

احمد بن اسحاق، نماینده ویژه امام عسکری علیه السلام
عبد الکریم پاک‌نیا

احمد بن اسحاق قمی، عالمی جلیل القدر، فقیهی پرهیزگار و نماینده ویژه و مورد اعتماد امام عسکری علیه السلام در شهر قم بود. همچنین این محدث بزرگوار قرن سوم، یکی از چهره های درخشان شیعه است که در عصر خود مورد عنایت امام زمان خویش قرار گرفت.

افزون بر آن، او مرجعیت دینی ویژه‌ای نیز در قم داشت. حتی زمانی متولی اوقاف و روزگاری کارگزار پیشوای یازدهم شد. احمد بن اسحاق دوست خصوصی و محرم راز امام عسکری علیه السلام و رابط بین حضرت و شیعیان قم بود، و وجوهات جمع آوری شده را در سفرهای متعدد به حضور امام علیه السلام تقدیم می‌کرد. همچنین برای تحصیل علم و کمال از محضر پیشوایان معصوم، مسافرت‌هایی به سامرا و ناحیه حجاز داشته است.

از دیگر توفیقات احمد بن اسحاق این است که به جز امام یازدهم، به محضر سه امام دیگر نیز (امام جواد و امام هادی و حضرت مهدی علیه السلام) نایل آمده و معجزاتی را از آن بزرگواران مشاهده کرده و جواب نامه‌هایی از طرف حضرت ولی عصر ارواحنا فداه (که اصطلاحاً توقیع گفت می‌شود) دریافت داشته است. (۱)

عصر امام عسکری علیه السلام

برای شناخت شخصیت احمد بن اسحاق ناچاریم تأملی در عصری که وی در آن زندگی می‌کرد و فعالیت‌های حضرت عسکری علیه السلام داشته باشیم؛ چرا که حضرت مهم‌ترین تأثیر را در افکار و آرمان‌های وی داشت. آن حضرت با وجود سخت‌ترین تدابیر امنیتی و فشارهای سیاسی، از هیچ کوششی در راه انجام وظیفه خطیر امامت فروگذاری نمی‌کرد. از جمله فعالیت‌های آن حضرت می‌توان به تربیت انسان‌های کارآمد اشاره کرد.

امام علیه السلام با اقدامات سری، بین شیعیان مناطق مختلف ارتباط ایجاد می‌کرد و از طریق نمایندگان و سفرا و اعزام پیکها و نامه‌ها به آنان، در نگهبانی از شریعت آسمانی می‌کوشید. شیخ طوسی رحمه الله در کتاب رجالش حدود صد نفر را نام می‌برد که با حضرت ارتباط داشته، از یاران و شاگردان برجسته‌اش محسوب می‌شدند که یکی از آنان احمد بن اسحاق است. (۲)

از تبار پاکان

بسیاری از خویشاوندان احمد بن اسحاق، از اصحاب ائمه علیهم السلام و از محدثین بزرگ و مؤلفین برجسته بوده و از ائمه هدی علیهم السلام روایات بسیاری نقل کرده‌اند که در کتابهای معتبر حدیث از جمله در کتب اربعه به چشم می‌خورد. (۳)

اجداد این مرد پرتلاش و ممتاز قمی در شهر کوفه سکونت داشتند و از طایفه مشهور و معروف اشعری بوده‌اند. جدّ چهارم احمد بن اسحاق، احوص بن سائل اشعری در سال ۱۲۱ هـ. ق در قیام زید فرزند امام زین العابدین علیه السلام شرکت کرد و فرماندهی سپاه او را بر عهده گرفت و بعد از شهادت زید، به همراه دیگر یاران آن شهید دستگیر شد. بعد از چهار سال حبس، در زندان حجاج، با شفاعت برادرش عبد الله آزاد شد و همراه او به قم هجرت کردند و طایفه بزرگ شیعیان اشعری را بنیان نهادند. (۴)

پدرش؛ اسحاق بن عبد الله بن سعد از راویان مورد اعتماد و محدثان عادل قمی بود. او به محضر امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام شرفیاب شد و از محفل الهی آن دو بزرگوار توشه برچید. بزرگان علم رجال از او به نیکی یاد کرده و به عدالتش تصریح نموده‌اند. احمد بن زید، محمد بن ابی عمیر، علی بن بزرج و افرادی دیگر از اسحاق - که تا قبل از سال ۱۸۲ هجری زنده بوده است - روایت نقل کرده‌اند. (۵)

منزلت خاندان اشعری

برای شناخت این خاندان، به روایتی از امام صادق علیه السلام اشاره می‌کنیم. عیسی بن عبد الله قمی، یکی از افراد ممتاز خاندان اشعری، ملاقاتی با حضرت صادق علیه السلام داشت. امام بعد از استقبال گرم، میان دو چشم عیسی را بوسید و فرمود: «عیسی از ما اهل بیت است.» یکی از حاضران پرسید: عیسی از اهل قم است، چگونه می‌تواند از شما اهل بیت باشد؟ حضرت در پاسخ فرمود: «عیسی بن عبد الله، مردی است که زندگی و مرگ او با زندگی و مرگ ما در آمیخته است.» (۶)

محرم راز حضرت عسکری علیه السلام

چنان که گفتیم، احمد بن اسحاق از نزدیک ترین یاران امام عسکری علیه السلام نیز محسوب می شد و با اینکه در شهر قم می زیست، علاقه اش به امام عسکری علیه السلام او را از قم به سامرا می کشانید. به این ترتیب، از دریای کمالات یازدهمین کوکب فروزان امامت توشه ها برگرفت. او به عنوان مجرم اسرار امام از برخی رازها آگاه می شد که یکی از آنها خبر ولادت با سعادت حضرت بقیه الله الاعظم (ارواحنا فداه) است که امام عسکری علیه السلام توسط پیک ویژه خویش، احمد را از تولد فرزندش آگاه ساخت. متن نامه حضرت که با دست خط مبارک خویش خطاب به احمد بن اسحاق نوشت، چنین است:

«فرزند ما متولد شد. باید آن را از دیگران پوشیده بداری؛ زیرا ما به جز دوستان نزدیک خویش کسی را از آن آگاه نکرده ایم و ما دوست داشتیم که به تو خبر دهیم تا خداوند تو را به وسیله این خبر خوشحال گرداند. همان طور که ما هم خوشحال شده ایم والسلام.» (۷)

دیدار مهدی موعود علیه السلام

در اثر اختناق سیاسی که از سوی حکمرانان عباسی اعمال می شد، موضوع جانشینی بعد از حضرت عسکری علیه السلام در هاله ای از ابهام قرار داشت و غیر از دوستان مورد اعتماد کسی از آن آگاه نبود. شیعیان در این باره از احمد بن اسحاق که نماینده حضرت بود، سؤالاتی کردند و او برای اینکه در این باره اطلاعات بیش تری کسب کند و جانشین حضرت را با چشم خود ببیند، عزم سفر کرد و در شهر سامرا به محضر حضرت عسکری علیه السلام شرفیاب شد. قبل از اینکه لب به سخن بگشاید و در مورد جانشین ایشان سؤال کند، امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

«ای احمد بن اسحاق! خداوند متعال از اوّل خلقت آدم تا امروز زمین را خالی از حجت قرار نداده است و تا قیامت هم خالی نخواهد گذاشت؛ حجتی که به واسطه او گرفتاریها را از اهل زمین دفع می کند و به سبب او باران نازل می شود و به میمنت وجود وی برکات نهفته در دل زمین را آشکار می سازد.»

احمد پرسید: یا این رسول الله! حجت خدا بعد از شما کیست؟ حضرت به درون خانه رفت و لحظه ای بعد کودکی سه ساله را که رخسارش همچون ماه شب چهارده می درخشید، در آغوش گرفته، بیرون آورد و فرمود:

«ای احمد بن اسحاق! اگر در نزد خداوند متعال و ائمه اطهار علیهم السلام مقامی والا نداشتی، فرزندی را به تو نشان نمی دادم. این کودک هم نام و هم کنیه رسول خدا صلی الله علیه و آله است و همین کودک است که زمین را بعد از آنکه از ظلم پر شد، پر از عدل خواهد کرد. ای احمد بن اسحاق! فرزندم همانند خضر و ذوالقرنین است. به خدا سوگند او غیبتی خواهد داشت و در زمان غیبت، غیر از شیعیان ثابت قدم و دعا کنندگان در تعجیل فرجش، کسی اهل نجات نخواهد بود.»

احمد از امام علیه السلام پرسید: سرورم! آیا نشانه ای هست که مطمئن شوم این کودک همان قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است؟ در این هنگام کودک لب به سخن گشود و گفت: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ فَلَا تَطْلُبْ آثَرًا بَعْدَ عَيْنٍ يَا أَحْمَدَ بْنَ إِسْحَاقَ؛ من آخرین حجت خدا بر روی زمین هستم و از دشمنان او انتقام خواهم گرفت. ای احمد! وقتی حقیقت را با چشم خود دیدی، دیگر نشانه ای نخواه!»

احمد بن اسحاق از اینکه توانسته بود هم پاسخ سؤال خویش را دریافت کند و هم آخرین سفیر خداوند را مشاهده نماید، بسیار شاد شد. فردای همان روز با اشتیاقی افزون تر به دیدار امام عسکری علیه السلام شتافت و پاسخ بقیه سؤالات خویش را دریافت کرد. (۸)

شوق وصال یار

سعد بن عبد الله اشعری، یکی از محدثین نامدار شیعه، می گوید: سؤالات زیادی را یادداشت کرده بودم تا از احمد بن اسحاق بپرسم؛ زیرا او بهترین همشهری من و نزدیک ترین دوست امام حسن عسکری علیه السلام بود. وقتی به دنبال او رفتم، معلوم شد به قصد سفر به سامرا از شهر خارج شده است. بی درنگ به راه افتادم، در بین راه او را ملاقات و علت دیدار را بیان کردم و گفتم طبق معمول پرسشهایی آورده ام که جواب بگیرم. وی در حالی که از این دیدار خوشحال

بود، به من گفت: خوب شد آمدی، همراهم باش؛ زیرا من به شوق دیدار مولایمان حضرت عسکری علیه السلام به سامرا می‌روم و سؤالاتی در رابطه با تأویل و تنزیل قرآن دارم. با هم برویم و پاسخه ایمان را از منبع وحی بگیریم؛ زیرا اگر به محضر آقا بررسی، با دریایی از شگفتیهای تمام ناشدنی و غرائب بی‌پایان روبرو خواهی شد.

وقتی وارد سامرا شدیم، مستقیماً به منزل امام عسکری علیه السلام رفتیم و بعد از کسب اجازه، یکی از خدمتگزاران ما را به داخل منزل راهنمایی کرد. وقتی وارد شدیم، صحنه ای دیدم که زیبایی اش را نمی توانم مجسم کنم. وقتی چشمم به جمال دل آرای حضرت عسکری علیه السلام افتاد، مشاهده کردم که رخسارش مانند ماه شب چهارده می درخشید و کودکی روی زانویش نشسته بود که در شکل و زیبایی به سیاره مشتری شباهت داشت. موی سرش از دو سو تا بناگوش می‌رسید و میان آن باز بود، مانند الفی که در بین دو واو قرار گیرد. به حضرت سلام کردیم. آقا که مشغول نوشتن نامه بود، با مهربانی جواب فرمود و ما را به حضور پذیرفت.

در ادامه این دیدار، احمد بن اسحاق امانتهای ارسالی را که شامل صد و شصت کیسه درهم و دینار مهور به نام صاحبانشان بود و در داخل يك کیسه بزرگ قرار داشت، به محضر حضرت تقدیم کرد. امام عسکری علیه السلام رو به کودک کرد و فرمود: فرزندم! هدایای دوستان و شیعیانت را تحویل بگیر! کودک لب به سخن گشود، عرضه داشت: آقای من! آیا سزاوار است دستهای پاکم را به این هدایای آلوده که حلال آن به حرامش مخلوط شده است، دراز کنم؟ امام علیه السلام به احمد فرمود: ای فرزند اسحاق! محتویات کیسه را خالی کن تا فرزندم (مهدی علیه السلام) حلال را از حرام جدا کند. احمد کیسه‌ها را یکی پس از دیگری بیرون آورد و آن کودک آنها را با نام صاحب سکه، محل سکونت صاحب آن، مقدار سکه‌ها، چگونگی به دست آوردن آن مال و علت حلال و حرام بودنش را مشخص فرمود. احمد که آنها را باز می کرد، همان‌طور می‌یافت که آن کودک فرموده بود، تا اینکه کیسه‌ها تمام شد...

امام عسکری علیه السلام فرمود: راست گفتی فرزندم! آن‌گاه حضرت خطاب به احمد گفت: ای پسر اسحاق! تمام این پولها را جمع کن و به صاحبانشان برگردان و یا سفارش کن به آنها برسانند. ما نیازی به آنها نداریم. فقط پارچه آن پیرزن را بیاور! احمد که آن پارچه را در خورجین جا گذاشته بود، خواست به بیرون از خانه برود و آن را بیاورد. امام عسکری علیه السلام رو به من کرد و فرمود: ای سعد! تو برای چه آمده‌ای؟ عرض کردم: احمد مرا به زیارت شما تشویق کرد. حضرت فرمود: مسائلی را که می‌خواستی بررسی، چه شد؟ گفتم: آقا! همچنان بدون جواب مانده‌اند. فرمود: از نور چشم من سؤال کن و به کودک خردسال اشاره نمود.

من سؤالهایم را مطرح کردم و جوابهای کافی را از او گرفتم، تا اینکه وقت نماز رسید. در این موقع، امام عسکری علیه السلام با فرزند گرامی اش برخاسته، آماده نماز شدند. من نیز از خدمت آنها اجازه گرفته، به دنبال احمد بن اسحاق رفتم. وقتی او را پیدا کردم، دیدم که گریه می‌کند. پرسیدم: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: پارچه امانتی را که امام علیه السلام از من خواست، گم کرده‌ام. گفتم: ناراحت نشو، برو واقعیت را به حضرت بگو! او رفت و لحظه‌ای بعد در حالی که صلوات می‌فرستاد و شادی در صورتش موج می‌زد، برگشت. پرسیدم: چه شد؟ گفت: پارچه امانتی زیر پای امام پهن بود و حضرت روی آن نماز می‌خواند. (۹)

عنایت ویژه امام به احمد

احمد بن اسحاق می گوید: روزی در یکی از ملاقاتها به خدمت حضرت ابی محمد امام عسکری علیه السلام رسیدم و درخواست کردم چیزی بنویسد که من خطش را ببینم تا هر وقت دیدم، بشناسم. فرمود: بسیار خوب، سپس فرمود: ای احمد! خط با قلم درشت و ریز در نظرت مختلف می‌نماید. مبدا به شك افتی! (اسلوب خط را ببین، نه ریز و درشتیش را!) آن‌گاه دوات طلبید و خط نوشت. وقتی می‌نوشت، با خود گفتم: تقاضا می‌کنم قلمی را که با آن می‌نویسد، به من ببخشید، چون از نوشتن فارغ شد، با من حرف می‌زد و تا مدتی قلم را با دستمالش پاک می‌کرد. سپس فرمود: بگیر، ای احمد! و قلم را به من داد. (۱۰)

هدیه حضرت مهدی علیه السلام

محمد بن احمد قمی، نامه‌ای به ناحیه مقدسه حضرت مهدی علیه السلام نوشت و در ضمن آن یادآور شد که احمد بن اسحاق قمی می‌خواهد همراه من به سفر حج بیاید و به هزار دینار نیازمند است. اگر صلاح می‌دانید، این مبلغ پول را به عنوان قرض به او بپردازم، تا پس از به جای آوردن مراسم و بازگشت به دیار خویش، قرضش را بپردازد. امام علیه السلام در جواب چنین مرقوم فرمود: این مبلغ را به عنوان هدیه به او می‌دهیم و پس از بازگشت از زیارت خانه خدا نیز مبلغ دیگری به او خواهیم داد. (۱۱)

مقام علمی

احمد بن اسحاق افزون بر اینکه امین، وکیل و سفیر حضرت عسکری علیه السلام بود و بعد از ایشان نمایندگی امام زمان علیه السلام در شهر مقدس قم را بر عهده داشت، به عنوان یک محدث راستگو و مورد اعتماد دانشمندان امامیه مطرح و محسوب می‌شد. بنا بر نقل «معجم رجال الحدیث» او در سلسله اسناد ۶۷ روایت قرار گرفته است و روایاتش در کتب حدیث شیعه مثل کتب اربعه و «غیبت» شیخ طوسی نقل شده است. این دانشمند فرزانه، علاوه بر چیره‌دستی در علم حدیث و احکام که مرجع خاص و عام بود و مردم برای حلّ مسائل دینی به او رو می‌آوردند، سفرهای متعددی به عراق و حجاز داشت که در این سفرها مسائل مختلف کلامی، علوم قرآنی و اطلاعات تاریخی را از ائمه آموخته بود و اطلاعات جامعی در این زمینه‌ها داشت. (۱۲)

موقعیت علمی و مرجعیتش مقبولیت همگانی داشت. روزی محمد بن ابی العلاء و یحیی بن محمد که از دانشمندان شیعه بودند، در بحث تاریخی اختلاف پیدا کردند و بعد از مجادله و بحث‌های طولانی، تصمیم گرفتند برای حلّ مسئله و یافتن حقیقت به احمد بن اسحاق قمی - که از یاران برجسته امام دهم و یازدهم علیهما السلام بود - مراجعه کنند. آن دو به قم سفر کرده، به منزل احمد بن اسحاق رفتند. احمد پاسخ صحیح را به صورتی بیان کرد که آن دو اظهار کردند: «حمد و شکر خداوند را که تو را در دسترس ما قرار داد!» روایتها و سؤال و جوابهای این محدث عالیقدر از حضور ائمه علیهم السلام به قدری اهمیت دارد که امروزه مدرک فقهی فقهای بزرگ شیعه محسوب می‌شود.

تالیفات

او نتیجه آموخته‌هایش از ائمه طاهرین علیهم السلام را در قالب کتابهای متعدد و در موضوعات مختلف جمع‌آوری کرد که به عنوان نمونه می‌توان به سه کتاب «علل الصوم»، «علل الصلوة» و «مسائل الرجال» اشاره کرد.

اساتید

احمد بن اسحاق علاوه بر اندوخته‌های علمی خویش از مکتب اهل بیت علیهم السلام، از دانشمندان عصرش نیز استفاده می‌کرد. وی از بسیاری از بزرگان، حدیث نقل کرده است، از جمله، عبد الله بن میمون، زکریا بن آدم، زکریا بن محمد، یاسر خادم و دیگر محدثین که در کتابهای معتبر شرح مفصل آن بیان شده است.

شاگردان احمد بن اسحاق

۱. احمد بن ادریس قمی ملقب به ابو علی اشعری (متوفی؛ ۳۰۶ ه. ق): او سرآمد فقها و محدثان امین امامیه در نیمه دوم سده سوم هجری و از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بود که حضرت با عنوان «معلم» از وی یاد می‌کرد. کلینی و تلعبیری از شاگردان برجسته‌اش به شمار می‌آیند. نامش در سند بیش از دویست و هشتاد حدیث به چشم می‌خورد. معروف‌ترین اثر احمد بن ادریس، کتاب «نوادر» است. (۱۳)

۲. احمد بن علی بن ابراهیم: وی از راویان مورد اعتماد بود و شیخ صدوق روایتهای فراوانی با استناد به او نقل کرده است.

۳. احمد بن محمد بن عیسی اشعری: وی نیز از فقیهان و محدثان نامدار قم بود و توفیق یافت که با امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام و امام عسکری علیه السلام دیدار نماید. دانشمندان علم رجال نه تنها از وسعت اطلاع او و مهارتش در حدیث خبر می‌دهند، بلکه قداست نفس و عظمت روحش را می‌ستایند. نامش در سند بی‌ش از دویست و بیست و نه

حدیث قرار دارد . آثار فراوانی چون «التوحید»، «المتعة»، «فضل النبی»، «فضائل العرب» و «کتاب المنسوخ» از احمد بن محمد به جا مانده است. (۱۴)

۴. حسین بن محمد اشعری قمی: بزرگان علم رجال او را ثقه و مورد اعتماد دانسته اند . کتاب «نوادر» از اوسرت و کلینی روایات فراوانی را با استناد به وی نقل کرده است .

۵. سعد بن عبد الله اشعری: ابوالقاسم سعد بن عبد الله بن ابی خلف اشعری، بزرگ فقهای شیعه در نیمه دوم قرن سوم و معاصر با حضرت عسکری علیه السلام، عالمی مورد اعتماد و الامقام بود. در سلسله سند نزدیک به ۱۱۴۲ حدیث قرار دارد و چهل اثر از او به جا مانده است و از سی و هفت کتاب وی در اعیان الشیعه یاد شده است . «بصائر الدرجات» معروف ترین نوشته سعد بن عبد الله به شمار می رود. (۱۵)

سهل بن زیاد آدمی رازی، عبد الله بن جعفر حمیری، عبد الله بن عامر اشعری، علی بن ابیاهیم قمی، علی بن سلیمان زراری، محمد بن حسن فروخ صفار، محمد بن عبد الجبار قمی و محمد بن یحیی عطار قمی از دیگر شاگردان احمد هستند که در کتب معتبر به تفصیل از آنان یاد شده است. (۱۶)

شخصیت اجتماعی

احمد بن اسحاق، وکیل ائمه در شهر قم بود و تبلیغات دامنه داری در دفاع از اهل بیت علیهم السلام انجام می داد. وی پاسخگوی مسائل فقهی و اعتقادی مردم بود . وجوهات آنان را جمع آوری می کرد و به محضر امام عسکری علیه السلام می رساند . در مورد موقوفات، اقدامات لازم را انجام می داد و برای اینکه فعالیتهايش را در کانونی متمرکز کند، به دستور امام، در قرن سوم ه . ق شروع به ساخت مسجد مهمی کرد که به مسجد امام حسن عسکری علیه السلام معروف است. این مسجد امروزه یکی از بناهای قدیمی به شمار می آید و سالها است که شیعیان مخلص برای اقامه نماز، عزاداری و مراسمهای مذهبی و اجتماعی از آن استفاده می کنند.

ادیب الممالک فراوانی در قصیده ای طولانی این مسجد را توصیف کرده است که بخشی از ابیاتش چنین است:

ای فلك لا جور، گر به زمین بنگری

تن به تواضع دهی، سر به سجود آوری

ور فلك آرد به طاق، مهر و مه اندر نطق

کوفته بر این رواق، رایت پیغمبری

از حسن عسکری علیه السلام مانده به جا این بنا

معنی امّ القری، زاده شاه غری

مسجد امام حسن عسکری علیه السلام در مراسمهای مختلف همچون ایام اعتکاف مملو از انسانهای وارسته و خداجو می شود و از زمانهای گذشته تا به حال همیشه علمای بزرگ و متقی مانند آیه الله اراکی رحمه الله در این مسجد که شبستانهای متعدد دارد، امامت نموده اند . ایشان نمازهای جمعه را در این مسجد اقامه می فرمود که نگارنده نیز توفیق شرکت در آن را داشتم.

از دیدگاه امام زمان علیه السلام

حضرت ولی عصر علیه السلام در موارد گوناگونی این فقیه فرزانه را مورد عنایت ویژه قرار می داد. ابو محمد رازی می گوید: به اتفاق احمد بن ابی عبد الله برقی در محله عسکر بودیم (۱۷) که پیک ویژه حضرت امام زمان علیه السلام از طرف ایشان نزد ما آمد و بعد از اینکه چند نفر از یاران امام علیه السلام را نام برد، خطاب به ما گفت : حضرت می فرماید : همه این افراد و احمد بن اسحاق مورد اعتماد ما هستند . همچنین در نامه ای که از ناحیه مقدسه حضرت

قائم علیه السلام به عنوان احمد بن اسحاق صادر شد، عباراتی در تأیید وی به چشم می خورد، از جمله اینکه حضرت فرموده بود: خداوند نگهدار تو باشد و تو را پاینده بدارد ! نامه ات به همراه ضمیمه اش به من رسید. ای احمد بن اسحاق! خدا تو را رحمت کند خداوند توفیقات تو را افزون گرداند. (۱۸)

سفر وصل

ستاره تابناک قم، بعد از يك عمر تلاش در راه احیای ارزشهای اسلامی و معنویات ائمه اطهارعلیهمالسلام، خبر رحلت خویش را همراه پا کفن از حضرت و لی عصر علیهالسلام دریافت کرد. شیخ ابو عمرو کشی می گوید: «ابو عبد الله بلخی، طی نامه ای که به من نوشت، از حسین بن روح قمی سخن به میان آورد و از جمله در آن نامه نوشته بود که حسین بن روح می گوید: احمد بن اسحاق نامه ای به ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام نوشت و اجازه خواست که به حج برود. حضرت نیز به وی اجازه داد و پارچه ای هم برایش فرستاد. احمد وقتی پارچه را دید، گفت: امام علیه السلام خبر مرگ مرا داده است و هنگام بازگشت از سفر حج در حلوان سر پل ذهاب درگذشت. (۱۹)

و به این ترتیب احمد بن اسحاق در حدود سالهای ۲۶۰ تا ۲۶۳ ه. ق در استان کرمانشاه دیده از جهان فرو بست. مقبره اش امروزه در شهر سر پل ذهاب به طرز شایسته ای ساخته شده و دارای گنبد و بارگاه است و زیارتگاه شیفتگان اهل بیت علیهم السلام می باشد. همچنین در اردیبهشت سال ۱۳۸۵ همایشی در بزرگداشت آن بزرگمرد برگزار گردید.

پی نوشت: _____

(۱) رجال شیخ طوسی، اصحاب امام عسکری علیه السلام، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۵ ق، ص ۴۲۷؛ رجال نجاشی، ابو العباس نجاشی، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۸، ص ۹۱، شماره ۲۲۵.

(۲) همان.

(۳) منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، نشر اسلامی، تهران، ۱۳۳۸ ش، ج ۲، ص ۴۱۳.

(۴) احمد بن اسحاق، امین امامت، ناصر باقری بیدهندی، نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۵.

(۵) معجم رجال الحدیث، سید ابو القاسم خویی، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۷۷.

(۶) همان، ج ۱۴، ص ۲۱۲.

(۷) بحار الانوار، علامه محمدباقر مجلسی، نشر الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۵۱، ص ۱۶ و ۷۷.

(۸) همان، ج ۵۲، ص ۲۳.

(۹) همان، ص ۸۰، ج ۱ (همراه با تلخیص).

(۱۰) اصول کافی، با ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، نشر اسلامی، ص ۴۴۸، ج ۲۷.

(۱۱) رجال نجاشی، ص ۴۶۶.

(۱۲) معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۶.

(۱۳) معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۶.

(۱۴) همان، ص ۳۰۴.

(۱۵) رجال نجاشی، ص ۱۷۷.

(۱۶) احمد بن اسحاق، امین امامت، ص ۶۴.

(۱۷) عسکر، منطقه ای نظامی در شهر سامرا بود که امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام در زمان زمامداران عباسی مجبور به سکونت در آن بودند.

(۱۸) رجال کشی، محمد کشی، نشر دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ه. ش، ص ۴۶۶، ش ۴۳۲.

(۱۹) رجال کشی، ص ۴۶۶.

شناسنامه قم

علی اکبر مهدی پور

دار الایمان قم افتخار دارد که تاریخ صدور شناسنامه اش از قدمت ۱۲۲۸ ساله برخوردار است . روز ۲۳ ربیع المولود امسال (برابر ۱۳ / ۱ / ۸۷ ش) همزمان با سالروز گر امیداشت ورود حضرت معصومه علیها السلام به شهر تاریخی قم، شناسنامه قم ۱۲۲۸ ساله می گردد . ویژگیهای شخصیت بزرگواری که به شهر قم هویت داده به شرح زیر است:

نام نامی اش: فاطمه

لقب گرامی اش: معصومه

پدر بزرگوارش: حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام

مادر گرامی اش: نجمه خاتون علیها السلام

تاریخ تولدش: غره ذیقعدة الحرام ۱۷۳ ق.

تاریخ ورودش به قم: ۲۳ ربیع المولود ۲۰۱ ق.

تاریخ ارتحالش: دهم ربیع الثانی ۲۰۱ ق.

و اینک ۱۲۲۸ سال تمام است که دار الایمان قم هویت خود را باز یافته و بر تمام شهرهای ایران فضیلت و برتری دارد و به جز شهر مقدس مشهد اقدس، هیچ شهر دیگری در سرزمین پهناور ایران اسلامی یارای مباحات و یا مساوات با آن را ندارد.

سیمای قم در آینه روایات

امام هادی علیه السلام در مورد وجه تسمیه قم فرمودند: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ قُمْ بِهٖ، لِأَنَّهَا لَمَّا وَصَلَتْ السَّفِينَةُ إِلَيْهَا فِي طُوفَانِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَامَتْ؛ (۱) قم را از این جهت «قم» نامیدند که چون کشتی حضرت نوح علیه السلام در طوفان به این سرزمین رسید، برخاست.»

امام صادق علیه السلام در مورد علت نام گذاری قم فرمودند: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ قُمْ، لِأَنَّ أَهْلَهَا يَجْتَفِعُونَ مَعَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَيَقُومُونَ مَعَهُ، وَيَسْتَقِيمُونَ عَلَيْهِ وَيَنْصُرُونَهُ؛ قم را از این جهت «قم» نامیدند که اهل آن در اطراف قائم آل محمد علیه السلام گرد می آیند و در رکاب او قیام می کنند و در یاری او استقامت می ورزند.» (۲)

همچنین نقل شده است که : در شب معراج قطعه ای از کره زمین توجّه رسول اکرم صلی الله علیه وآله را جلب کرد، به جبرئیل فرمود : اینجا کجاست؟ عرضه داشت : «بُقْعَةُ شِيعَتِكَ وَشِيعَةَ وَصِيكَ عَلِيٍّ؛ [اینجا] جایگاه شیعیان تو و شیعیان وصی ات علی علیه السلام است.» (۳)

و نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در شب معراج گنبد بسیار زیبایی را در آسمان چهارم مشاهده فرمود، از جبرئیل پرسید که این گنبد چیست؟ عرضه داشت : این تصویر شهر قم می باشد. (۴)

در حدیث دیگری پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از پیشی گرفتن قم به پذیرش ولا یت امیر مؤمنان علیه السلام سخن گفته است. (۵)

امیر مؤمنان، علی علیه السلام بر اهل قم درود فرستاده، دعای خیر نموده، آنها را به عنوان : اهل رکوع، خشوع، سجود، تهجد و روزه داری معرفی کرده، می فرماید : «هُمْ الْفُقَهَاءُ، الْعُلَمَاءُ، الْفُهَمَاءُ؛ آنان فقیهان، دانشوران و فرهیختگانند.» (۶)

مولای متقیان در حدیث دیگری می فرمایند: «تِلْكَ الْبَلَدَةُ الَّتِي يَخْرُجُ مِنْهَا أَنْصَارُ خَيْرِ النَّاسِ أَبَاً وَأُمَّاً وَجَدّاً وَجَدَّةً وَعَمّاً وَعَمَّةً، تِلْكَ الَّتِي تُسَمَّى «الزَّهْرَاءُ» بِهَا مَوْضِعُ قَدَمِ جَبْرَائِيلَ ؛ آن همان شهری است که یاوران بهترین مردمان از جهت پدر، مادر، جد، جدّه، عمو و عمّه، از آن بیرون می آیند، و آن همان شهری است که «زهرا» نامیده می شود و در آن جای پای جبرئیل است.»

و در پایان فرمود:

«وَمِنْ ذَلِكَ الْمَوْضِعِ يَخْرُجُ كَبْشُ إِبْرَاهِيمَ وَعَصَا مُوسَى وَخَاتَمُ سُلَيْمَانَ؛ قوچ حضرت ابراهیم،

عصای حضرت موسی و انگشتری حضرت سلیمان از همان نقطه بیرون می آید.» (۷)

و در حدیث طولانی خروج سید حسنی و ورودش به قم را تشریح می فرماید. (۸) و در حدیث طولانی دیگری، از نصب رایت حضرت مهدی علیه السلام بر کوه سپید قم در نزدیکی دهی کهن

که «جمکران» نام دارد و خروج آن حضرت از زیر یکی از مناره های مسجد جمکران به تفصیل خبر داده است. (۹)

رئیس مذهب، امام جعفر صادق علیه السلام دهها حدیث پیرامون قم بیان فرموده که به برخی از آنها فقط اشاره می‌کنیم:

۱. «تُرْبَةُ قُمٍ مُقَدَّسَةٌ؛ خَاكُ قَمٍ مُقَدَّسٌ اسْت.» (۱۰)

۲. «أَهْلُ قُمٍ أَنْصَارُنَا؛ أَهْلُ قَمٍ يَاوْرَانٌ مَا هَسْتَنْد.» (۱۱)

۳. «فَأَنَّهَا مَأْوَى الْفَاطِمِيِّينَ؛ قَمٍ جَايْغَاهُ فَاطِمِيَانِ اسْت.» (۱۲)

۴. «إِنَّ لَعْلَى قُمٍ مَلَكًا يَرْفَرُ عَلَيْهَا بِجَنَاحَيْهِ؛ فَرَشْتَهْ اِيْ بِه حِرَاسْتِ قَمٍ مُوَكَّلٌ اسْتْ كِهْ هَرِ دُوْ بِالشِّ رَا بِرِ فِرَازِ قَمٍ مِيْ كَسْتِرَآنْد.» (۱۳)

۵. «قُمٌ بَلَدُنَا وَبَلَدُ شِيعَتِنَا، مُطَهَّرَةٌ مُقَدَّسَةٌ؛ قَمٍ شَهْرٌ مَا وَ شَهْرٌ شِيعِيَانِ مَاسْتْ كِهْ پَاكٌ وَ پَاكِيْزَهْ اسْت.» (۱۴)

۶. «أَلَا إِنَّ حَرَمِي وَحَرَمَ وُلْدِي مِنْ بَعْدِي قُمٌ؛ آگَاهْ بَاشِيْدْ كِهْ حَرَمِ مَنْ وَ حَرَمِ فَرَنْ دَانِمِ پَسِ اَزِ مَنْ قَمٍ مِيْ بَاشِد.» (۱۵)

۷. فِي قَمٍ شِيعَتُنَا وَمَوَالِينَا وَتَكَثَّرَ فِيهَا الْعِمَارَةُ؛ دُوسْتَانِ وَ شِيعِيَانِ مَا دَرِ قَمٍ هَسْتَنْد، عِمَارَتِ [سَاخْتِمَانِ] دَرِ اَنِ فِرَاوَانِ شُود.» (۱۶)

۸. «ثُمَّ يَطْهَرُ الْعِلْمُ بِبَلَدَةِ يُقَالُ لَهَا : «قُمٌ» وَتَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ مِ... فَيَفِيضُ الْعِلْمُ مِنْهَا إِلَى سَائِرِ الْبُلْدَانِ؛ اَنگَاهِ عِلْمِ دَرِ شَهْرِيْ بِهْ نَامِ قَمٍ پَدِيْدَارِ گَرْدَدِ كِهْ مَرْكَزِ دَانِشِ وَ فَضِيْلْتِ شُودِ ... پَسِ دَانِشِ اَزِ اَنجَا بِهْ تَمَامِ سِرْزَمِيْنِهَا سِرَازِيْرِ شُود.» (۱۷)

۹. «وَاحْتَجَّ بِلَدَةِ قَمٍ عَلَيَّ سَائِرِ الْبِلَادِ؛ [خِداوَنْد] بِهْ وَسِيْلَهْ قَمٍ بِرِ هَمِهْ شَهْرِهَا اِحْتِجَاجِ نَمُود.» (۱۸)

۱۰. «لَوْ لَا الْقَمِّيُّونَ لَضَاعَ الدِّينُ؛ اِگَرِ قَمِيْهَا نَبُودَنْد، دِيْنِ تَبَاهِ مِيْ شُد.» (۱۹)

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره قم فرمود: «قُمٌ عَشُّ آلِ مُحَمَّدٍ وَمَأْوَى شِيعَتِهِمْ؛ قَمٍ اَشِيَانَهْ اَلِ مُحَمَّدٍ وَ پِنَاهِگَاهِ شِيعِيَانِ اَنهَاسْت.» (۲۰)
و در باره مردم آن فرمود: «خَمَّرَ اللَّهُ تَعَالَى وِلايَتِنَا فِي طِيْنَتِهِمْ؛ خِداوَنْدِ وِلايْتِ مَا رَا بِاَبِ وَ گَلِ اَنهَا اَمِيْخْتَهْ اسْت.» (۲۱)

به هنگام میلاد مسعود حضرت بقیة الله ارواحنا فداه، امام حسین عسکری علیه السلام به احمد بن اسحاق نامه می‌نویسد تا اهالی قم از ولادت آن حضرت مطلع شوند و خبر تولد آن حضرت در میان آنها شهرت پیدا کند. (۲۲)

و در نامه دیگری می‌نویسد: همواره دل‌های ما به نیک اندیشی شما مطمئن بود، رشته اتصالی که بین ما و شما ریشه دوانیده، مستحکم بود. (۲۳)
پیشینه قم

قدمت شهر قم را برخی از مورخان بسیار زیاد دانسته، بنای آن را به «تهمورث» سومین پادشاه پیشدادی نسبت داده‌اند. (۲۴) در مقابل، برخی از مورخان آن را يك شهر تازه ساز و از آثار قرن اول هجری می‌دانند.

قدیمی‌ترین منبعی که قم را از شهرهای مستحدث اسلامی دانسته، سفر نامه منسوب به «ابی دلف» می‌باشد. (۲۵) یاقوت نیز این نظر را برگزیده و با قاطعیت قم را يك شهر مستحدث اسلامی معرفی کرده است. (۲۶) از بررسی اسناد و منابع استفاده می‌شود که در قرن دوم هجری نام «قم» به این سرزمین اطلاق می‌شد و در عصر ساسانی سرزمینی به نام «قم» نبوده است.

در دوران باستان این سرزمین را «براوستان» می‌گفتند و حوزه رستاقی آن را «کمیدان» و مرکز رستاق را «کم» می‌خواندند. از آثار به دست آمده ثابت می‌شود که قبل از اسلام شهر معتبری به نام: «گم» در بیست کیلومتری شهر فعلی قم وجود داشته است. (۲۷)
گستره تشیع در قم

با ورود اشعریان به قم در سال ۹۴ ق. تشیع در این شهر رواج یافت و هنگامی که قدرت را به دست گرفتند، پایه های تشیع را در آن استحکام بخشیدند، تا جایی که یاقوت می‌نویسد: نخستین کسی که از اشعریان وارد قم شد «عبدالله بن سعد» است، او را پسری بود که در

کوفه تربیت شده بود، هنگامی که از کوفه به قم مهاجرت نمود، تشیع را به این سرزمین به ارمغان آورد، حتی يك نفر سنی در این شهر یافت نمی‌شود. (۲۸)

اشعریها از اعراب قحطانی مقیم یمن بودند و بزرگ آنها مالک بن عامر از شیعیان خالص امیر مؤمنان علیه السلام بود. مالک دو پسر به نامهای: سعد و سائب داشت، سائب به همراه مختار ثقفی قیام کرد، از قاتلان کربلا انتقام گرفت و سرانجام به همراه مختار کشته شد.

فرزندان سعد به نامهای: «احوص» و «عبدالله» در کنار امیر سیستان با حجاج بن یوسف جنگیدند و چون شکست خوردند به سوی قم عزیمت کردند. ورود ایشان به قم روز اول فروردین، مصادف با نوروز باستانی، به سال ۹۴ هجری اتفاق افتاد. (۲۹)

به هنگام خروج زید بن علی علیه السلام در کوفه، احوص با وی خروج کرد و زید بن علی او را امیر لشکر خود گردانید. (۳۰)

اشعریان در آبادانی شهر قم تلاش فراوان کردند و مردم قم را مردمانی سلحشور و ظلم ستیز پرورش دادند. از سال ۱۳۲ ق. از دادن خراج به خلفای دوران امتناع کردند و از آن تاریخ، شهر قم به صورت يك سرزمین نیمه مختار درآمد.

پس از تشریف فرمایی حضرت معصومه علیها السلام، قم رونق به سزایی پیدا کرد و پناهگاه مطمئنی برای دوستان اهل بیت و شیعیان شد، ولی با کمال تأسف در حمله مغول به صورت تلی از خاک درآمد.

پس از حمله مغول، سلطان محمد خدا بنده به باز سازی آن همت گماشت، ولی این بار شهر قم در مجاورت حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام ساخته شد و شهر جدید، حرم مطهر را چون نگینی درخشان در میان گرفت.

شجاعت، صداقت، اخلاص و هشیاری اشعریان موجب شد که شهر قم همانند يك کشور مستقل، در دوران خلفان اموی و عباسی اداره شود. اهل قم عقاید خود را بدون تقیه ابراز می‌کردند، اخبار و احادیث اهل بیت را نشر می‌دادند، و آوای روح بخش شهادت به ولایت مولای متقیان را بر فراز گلدسته‌ها به طور علنی طنین انداز می‌کردند.

اشعریان مکتب امامیه را در قم پی ریزی کردند، فقه شیعه را به طور رسمی تدریس نمودند، و مشعل نور افشان تشیع را در سایر بلاد اسلامی پرتو افکن ساختند.

پرورش یافتگان این مکتب، حکومت‌های مستقل کوچکی در طبرستان، دیلمان، قزوین و زنجان به وجود آوردند که دامنه نفوذشان تا نیشابور گسترش یافت. (۳۱) با گسترش حوزه علمی شیعه در این سامان، به سال ۱۸۹ ق، قم رسماً از اصفهان جدا شد، و نماز جمعه، عیدین و دیگر مراسم مذهبی، دقیقاً بر مبنای آیین تشیع برگزار می‌شد.

تشریف فرمایی حضرت معصومه علیها السلام به قم

حدود نیم قرن پیش از تولد حضرت معصومه علیها السلام، رئیس مذهب جعفری، حضرت امام صادق علیه السلام از خاکسپاری آن حضرت در شهر قم خبر داده، می‌فرماید: «تُقَبَضُ فِيهَا امْرَأَةٌ هِيَ مِنْ وُلْدِي، وَاسْمُهَا فَاطِمَةٌ بِنْتُ مُوسَى، تَدْخُلُ بِشَفَاعَتِهَا شَيْعَتُنَا الْجَنَّةَ بِأَجْمَعِهِمْ؛ بانویی از تبار من به نام فاطمه دخت موسی در آن شهر قبض روح می‌گردد [و به خاک سپرده می‌شود] که همه شیعیان ما با شفاعت او داخل بهشت می‌شوند.» (۳۲)

حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام پس از استقرار در مرو، نامه ای نوشته، به تنها خواهر تنی‌اش حضرت معصومه علیها السلام ارسال می‌دارد که به مجرد وصول نامه، رخت سفر بر بسته، به سوی خراسان حرکت کند. (۳۳)

حضرت معصومه علیها السلام به مجرد وصول نامه به همراه پنج تن از برادران و شماری از برادر زادگان و تنی چند از غلامان و کنیزان مہیای سفر شده، به سوی خراسان عزیمت نمود.

مأمون به والیان خود دستور داده بود که با علویان و سادات مهاجر به سوی خراسان به شدت برخورد کنند. از این رهگذر والی ساوه با این مجموعه که در محضر حضرت معصومه عازم خراسان بودند درگیر شده، همه همراهان حضرت را به خاک و خون کشید.

حضرت معصومه با دیدن پیکرهای غرقه به خون ۲۳ تن از عزیزان خود به شدت محزون شد و به بیماری جانکاهی مبتلا گردید. (۳۴) شیعیان قم از این حادثه دلخراش مطلع شده، به سوی ساوه عزیمت نمودند، و حضرت معصومه علیها السلام را به شهر قم دعوت کردند.

موسی بن خزرج، بزرگ اشعریها، شخصاً زمام ناقه را به دوش کشید و حضرت معصومه علیها السلام در میان استقبال پر شور مردم قم وارد این سرزمین شده، و در محلی که امروز «میدان میر» نامیده می‌شود، اقامت گزید. اقامت آن حضرت در قم فقط ۱۷ روز طول کشید و محراب عبادتش در طول تاریخ به عنوان: «بیت النور» شهرت یافت که تاکنون زیارتگاه خاص و عام می‌باشد. حضرت معصومه علیها السلام سرانجام پیش از دیدار برادر بزرگوارش، در روز دهم ربیع الثانی ۲۰۱ ق. در دیار غربت، و در میان آه و اندوه فراوان رحلت نمود و شیعیان قم را در سوگ خود داغدار ساخت. (۳۵)

جلوه‌های وجودی حضرت معصومه علیها السلام

در دوران خفقان هارونی نَفَس‌ها در سینه‌ها حبس بود، تنها نقطه‌ای که کانون مبارزه با زر و زور و تزویر هارون الرشید به شمار می‌رفت، دودمان امامت بود. در ایام زندانی بودن حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام همگان نگران سلامتی امام رضاعلیه السلام بودند و عرضه می‌داشتند: از شمشیر هارون خون می‌چکد و نام شما همواره بر سر زبانهاست.

امام رضاعلیه السلام می‌فرمود: اگر هارون بتواند تار موئی از سر من کم کند، بدانید که من امام نیستم. (۳۶) هیچ خطری از وی متوجه من نمی‌شود. (۳۷) نه، هرگز چنین قدرتی ندارند. (۳۸) در کتب و مکتبی حضرت معصومه علیها السلام با پشتگرمی حضرت رضا علیه السلام به تربیت برادران، خواهران، برادر زادگان، کنیزان و دیگر افراد مرتبط با خاندان امامت پرداخت.

با توجه به اینکه حضرت معصومه ۱۸ برادر و ۱۸ خواهر داشت، شمار دیگر افراد مرتبط با این خاندان، که ۵ مگی در تحت تربیت حضرت معصومه علیها السلام بودند، تا حدی روشن می‌شود. مهم‌ترین دغدغه حضرت معصومه علیها السلام در تربیت این افراد دو چیز بود: ۱. پایداری و استقامت آن مجموعه در اعتقاد راستین و عدم لغزش و انحراف آنها و نگهداری آنها از سقوط در دامهای دزدان عقیده، که به ویژه در دوران زندانی بودن امام کاظم علیه السلام از زرق و برق خاصی برخوردار بودند.

۲. حفاظت و حراست آنها از تمایل به رژیم حاکم و شکار شدنشان به دست عمال هارون به شکل‌های مختلف و شگردهای گوناگون.

این نقش مهم حضرت معصومه علیها السلام در این دو عرصه، او را از همه برادران و خواهران ممتاز کرده و به جایگاهی رسید که حضرت رضا علیه السلام در حق او می‌فرماید: «مَنْ زَارَ الْمَعْصُومَةَ بِقَمٍّ كَمَنْ زَارَنِي؛ هر کس حضرت معصومه را در قم زیارت کند، همانند کسی است که مرا زیارت کرده باشد.» (۳۹) در اثنا این موضع‌گیریها و ظلم ستیزیهاست که همه فرزندان امام کاظم علیه السلام از خانه و کاشانه خود مهاجرت نموده، در اقطار و اکناف جهان به نور افشانی و روشنگری پرداخته و غالباً با زهر جفا و یا تیغ اعداء به شهادت رسیده اند و اینک گنبد و بارگاه حرم باصفایشان چون مشع لی فروزان فرا راه شیعیان شیفته و ارادتمندان دلباخته شان، راه درست و مؤثر ظلم ستیزی را می‌آموزد.

نقش امامان در شکل‌گیری حوزه علمیه قم

امامان معصوم‌علیهم السلام از راه‌های مختلف، شیعیان را برای عزیمت به قم، سکونت در قم و تجمع در این سرزمین فرا خوانده‌اند:

۱. بیان فضیلت زیارت حضرت معصومه علیها السلام

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ زَارَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ؛ (۴۰) هر کس او را زیارت کند؛ بهشت بر او واجب می‌شود.»

امام رضاعلیه السلام می‌فرماید: «مَنْ زَارَهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ؛ (۴۱) هر کس او را زیارت کند، بهشت از آن اوست.» و می‌فرماید: «مَنْ زَارَهَا عَارِفًا بِحَقِّهَا فَلَهُ الْجَنَّةُ؛ (۴۲) هر کس او را زیارت کند در حالی که به حق او عارف باشد، بهشت از آن اوست.»

امام جواد علیه السلام در این رابطه فرمود: «مَنْ زَارَ قَبْرَ عَمِّي بِقَمٍّ فَلَهُ الْجَنَّةُ؛ (۴۳) هر کس قبر عمه‌ام را در قم زیارت کند، بهشت از آن اوست.»

۲. بیان قداست و فضیلت سرزمین قم

در همین گفتار احادیثی به این مضمون آوردیم که: تربت قم مقدّس است، قم حرم اهل بیت است، قم جایگاه شیعیان است، قم جایگاه فاطمیان است، قم آشیانه آل محمد است، فرشته‌ای باله‌ایش را بر فراز شهر قم گسترده است و... (۴۴).
۳. بیان فضیلت اهالی قم

و در همین مقال احادیثی به این مضمون آوردیم که: خوشا به حال اهل قم، که آنها فقیهان، دانشوران، فرهیختگان، شیعیان اهل بیت، یاوران حضرت مهدی علیه السلام و... می باشند و محبّت و ولایت اهل بیت بلاخاک و گل آنها آمیخته است. (۴۵)

۴. تشویق به اقامت در شهر قم
امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا عَمَّتِ الْبُلْدَانَ الْفِتْنُ فَعَلَيْكُمْ بِقُمْ وَ حَوَالِهَا وَ نَوَاحِيهَا؛ (۴۶) هنگامی که همه شهرها را فتنه‌ها فرا گرفت، بر شما باد به قم و اطراف آن.»
در حدیث دیگری فرمود: «وَنَعَمَ الْمَوْضِعُ قُمْ لِلْخَائِفِ الطَّائِفِ؛ قم چه پناهگاه خوبی است، برای افراد وحشت زده و دور از وطن.» (۴۷)

۵. نوید روزگاران خوش
امام صادق علیه السلام در فرازی از يك حدیث طولانی می فرماید: «وَتَكْثُرُ فِيهَا الْعِمَارَةُ، وَيَقْصُدُهَا النَّاسُ، وَيَجْتَمِعُونَ فِيهَا؛ عمارت [و ساختمان] در قم بسیار شود، مردم [از همه جا] به سوی قم روی آورند و در آنجا تجمع کنند.» (۴۸)

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری فرمود: «به زودی دانش از کوفه برچیده شود ... در شهری به نام «قم» آشکار گردد، آنجا مرکز دانش و فضیلت گردد، دیگر يك نفر جاهل و مستضعف در دین باقی نمی ماند، حتی بانوان پرده نشین، و آن در نزدیکی ظهور قائم ما می باشد... در آن ایام به سرتاسر جهان، دانش از قم سرازیر می شود و حجت بر همگان تمام شود.» (۴۹)

این حدیث شریف امروز جامه عمل پوشیده و قم جایگاه خودش را در مراکز علمی جهان پیدا کرده و معارف اهل بیت به همه نقاط جهان به وسیله رسانه‌های گروهی، شبکه‌ها، ماهواره‌ها، کتابها، سی دیها، روزنامه‌ها، مجله‌ها و دیگر وسائل ارتباط جمعی از قم سرازیر می شود. هم اکنون از بیش از یکصد کشور در قم طلبه داریم که پس از اتمام تحصیلات به کشور خود باز گشته، معارف اهل بیت را به اقصی نقاط عالم می رسانند و انوار درخشان اهل بیت را در کشورهای خود منعکس می کنند.

و این گوشه‌ای از جلوه‌های وجودی حضرت معصومه علیها السلام است که شناسنامه قم، راز و رمز قداست این شهر، پناهگاه مستضعفان جهان، تجلیگاه قبر گمشده حضرت فاطمه علیها السلام، محور تجمع یاوران حضرت ولی عصر علیه السلام در آستانه ظهور آن یکتا ذخیره خدا در روی زمین می باشد.

پی نوشت: _____

۱) تاریخ قم، حسن بن محمد بن حسن، ترجمه حسن بن علی بن حسن، تحقیق سید جلال الدین تهرانی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۱ ش. ص ۹۶.

کتاب «تاریخ قم» تألیف حسن بن محمد بن حسن شیبانی قمی، معاصر شیخ صدوق دقیق‌ترین، کهن‌ترین و جامع‌ترین کتاب در تاریخ قم می باشد.

مؤلف، آن را به سال ۳۷۸ ق. به زبان عربی برای صاحب بن عبّاد (۲۸۵ ق) در بیست باب نوشته است. (تهرانی، نوابغ الرواة، ص ۹۹).

تاج الدین حسن بن علی بن حسن قمی نیز آن را در سالهای ۸۰۵ - ۸۰۶ ق. به فارسی برگردانده است. متن عربی آن در کشاکش روزگار از بین رفته، فقط هشت باب آن به دست میرزا حسین نوری رسیده است. (نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۹، ص ۳۶۶) ولی اینک فقط به پنج باب از آن دسترسی داریم.

نسخه‌های دستنویس فراوانی از آن در کتابخانه‌های: ۱. آستانه حضرت معصومه علیها السلام؛ ۲. مرعشی قم؛ ۳. سپهسالار؛ ۴. ملک؛ ۵. دانشکده ادبیات؛ ۶. مرکزی دانشگاه تهران؛ ۷. ملی تهران موجود است، که قدیمی‌ترین آنها در ۲۱۸ برگ، به تاریخ کتابت ۸۳۷ ق. به شماره ۲۴۷۲ در کتابخانه ملی ایران نگهداری می شود.

نخستین چاپ آن با تحقیقات مرحوم سید جلال الدین تهرانی (۱۲۷۲ - ۱۳۶۴ ش.) به سال ۱۳۵۳ ق. در ۳۴۷ صفحه وزیری در تهران به طبع رسیده و آخرین چاپ آن با تحقیقات محمدرضا انصاری قمی در ۱۰۶۹ صفحه وزیری به سال ۱۳۸۵ ش. از سوی کتابخانه آیه الله مرعشی در قم منتشر شده است.

ابن طباطبا در کتاب «مستقلة الطالبية» در قرن پنجم از متن عربی آن بهره جسته و علامه مجلسی بیش از چهل حدیث از ترجمه فارسی آن در کتاب بحار الانوار (جلد ۶۰) روایت کرده و در جلد اول بر معتبر بودن آن تأکید کرده است.

افندی در ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۱۸، محدث نوری در خاتمه مستدرک، ج ۱۹، ص ۳۶۵، سید محسن امین در اعیان، ج ۵، ص ۲۴۶، تهرانی در مصفی المقال، ص ۱۳۰ و الذریعه، ج ۳، ص ۲۷۸، از اعتبار کتاب و شخصیت مؤلف آن سخن گفته‌اند.

نگارنده مکرر از آیه الله شبیری زنجانی شنیده است که از جایگاه رفیع این کتاب و اعتبار ویژه آن سخن گفته است.

شاگرد مرحوم بحرالعلوم و فرزند وحید بهبهانی از اصل عربی آن، مطالب را نقل کرده و مرحوم شیخ بزرگ فرموده: اگر چه اصل آن به دست علامه مجلسی نرسیده، ولی بودنش در عصر ما بعید نیست. (تهرانی، الذریعه، ج ۳، ص ۲۷۸).

(۲) همان، ص ۱۰۰.

(۳) علل الشرایع، شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، تحقیق سید محمدصادق بحر العلوم، نجف اشرف، مطبعة حیدریه، ۱۳۸۵ ق، ص ۵۷۲، باب ۳۷۳.

(۴) الاختصاص، شیخ مفید، ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ قم، جامعه مدرسین، بی تا، ص ۱۰۱.

(۵) تاریخ قم، ص ۹۴.

(۶) مجالس المؤمنین، قاضی نور الله شوشتری، تحقیق سید احمد عبد منافی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش، اسلامیه، ج ۳، ص ۸۳.

(۷) تاریخ قم، ص ۹۰.

(۸) همان، ص ۹۸.

(۹) انوار المشعشعین، شیخ محمدعلی کچوئی قمی، تحقیق محمدرضا انصاری، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۳۸۱ ش، ج ۱، ص ۴۵۴.

(۱۰) تاریخ قم، ص ۹۳.

(۱۱) همان، ص ۹۸.

(۱۲) همان.

(۱۳) همان.

(۱۴) سفینه البحار، شیخ عباس قمی، چاپ قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ ق، ج ۷، ص ۳۵۹.

(۱۵) بحار الانوار، علامه مجلسی، چاپ تهران، آخوندی، ۱۳۸۶ ق، ج ۶۰، ص ۲۲۸.

(۱۶) تاریخ قم، ص ۹۹.

(۱۷) همان، ص ۹۵.

(۱۸) همان.

(۱۹) بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۷.

(۲۰) تاریخ قم، ص ۹۸.

(۲۱) همان، ص ۱۰۰.

(۲۲) کمال الدین، شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۵ ق، ج ۲، ص ۴۳۴، باب ۴۲، ج ۱۶.

(۲۳) ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، تحقیق دکتر یوسف بقاعی، بیروت، دار الأضواء، چاپ دوم، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۴۵۸.

(۲۴) نزهة القلوب، حمد الله مستوفی، چاپ اروپا، ۱۹۱۳ م، ص ۶۷.

(۲۵) نسخه خطی آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

- (۲۶) معجم البلدان، یاقوت حموی، ابو عبد الله شهاب الدین یاقوت بن عبد الله رومی بغدادی، تحقیق: وستنفیلد آلمانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق، ج ۴، ص ۳۹۷.
- (۲۷) بارگاه معصومه، بیژن سعادت، چاپ فلورانس - ایتالیا - ۱۹۷۷ ق، ج ۱، ص ۴.
- (۲۸) معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۸.
- (۲۹) تاریخ قم، ص ۲۴۲.
- (۳۰) همان، ص ۲۴۵.
- (۳۱) گنجینه آثار قم، عباس فیض، قم، مهر استوار، ۱۳۴۹ ش، ج ۱، ص ۹۰.
- (۳۲) النقص، عبد الجلیل قزوینی رازی، تحقیق محدث ارموی، تهران، انجمن آثار ملی ۱۳۵۸ ش، ص ۱۹۶.
- (۳۳) من لا یحضره الخطیب، سید داخل بن سید حسین، بیروت، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۴۶۱.
- (۳۴) ریاض الانساب، میرزا محمدخان ملک الکتاب، تحقیق مظاهر حبیب پور، بمبئی، ۱۳۳۵ ق، ص ۲۰۱.
- (۳۵) برای تحقیق بیش تر در تاریخ تولد و ارتحال آن حضرت مراجعه شود به: زندگانی کریمه اهل بیت، از نگارنده سطور، قم، نشر حاذق، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش، ص ۷۹ - ۸۶.
- (۳۶) روضه کافی، کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، دار الاضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۵ ق، ص ۲۱۴، ج ۳۷۱.
- (۳۷) اثبات الوصیة، مسعودی، نجف اشرف، مرتضویة، ۱۳۷۴ ق، ص ۱۷۴.
- (۳۸) عیون الاخبار، شیخ صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه، تحقیق سید محمدمهدی خراسانی، نجف اشرف، مطبعة حیدریة، ۱۳۹۰ ق، ج ۳، ص ۲۲۸، باب ۴۹، ج ۳.
- (۳۹) ناسخ التواریخ، میرزا محمدتقی خان سپهر، جلد امام کاظم علیه السلام، چاپ سنگی، به اهتمام سید سعید طباطبائی، مطبعة علمی، ۱۳۶۶ ق، ج ۳، ص ۶۸.
- (۴۰) تاریخ قم، ص ۲۱۴.
- (۴۱) عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۷۱، باب ۶۷، ج ۱.
- (۴۲) بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۵.
- (۴۳) کامل الزیارات، ابن قولویه، ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه، تحقیق علامه امینی، نجف اشرف، مرتضویة، ۱۳۵۶ ق، ص ۳۲۴، باب ۱۰۶، ج ۲.
- (۴۴) منابع این احادیث را در همین مقال ه آوردم، علاقمندان جهت تحقیق بیش تر به کتاب: زندگانی کریمه اهل بیت، از نگارنده سطور، ص ۱۶۷ - ۱۸۴ مراجعه فرمایند.
- (۴۵) به منابع احادیث در همین مقال مراجعه فرمایید.
- (۴۶) تاریخ قم، ص ۹۷.
- (۴۷) بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۴.
- (۴۸) تاریخ قم، ص ۹۹.
- (۴۹) بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳.

در اینکه مردمان همه کشورها، پیشرفت و آبادانی میهن خویش را مدیون تلاش و کوشش خستگی‌ناپذیر کارگران آن سرزمین می‌باشند، نمی‌توان تردید نمود؛ آنها که - چنانچه از سیره و گفتار رسول اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله استفاده می‌شود - دستشان بوسیدنی و حرمتشان، حرمت مجاهدان در راه خداست.

از مردمان بیکاره و تنبل، جوامعی سربلند و آبرومند شکل نمی‌گیرد و از انسانهای بی‌تحرک، بالندگی و شکوفایی به ظهور نمی‌رسد. کار و تلاش یکی از اصلی‌ترین رموز تعالی، تکامل و عزتمندی، و ضامن خودکفایی و استقلال کشور است.

نوشتار حاضر پاسداشتی است ناچیز از مقام کار و کارگر؛ آنها که مردان تلاشند و کوشش، و دست‌مایه‌های کرامتند و عزت.

اهمیت کار و تلاش در اسلام

اندیشه‌فردایی بهتر در سر هر که باشد، او را به کار و تلاش وا می‌دارد؛ و آینده‌ای روشن از آن کسانی است که با سستی و تنبلی، بیگانه و با کار و کوشش، آشنایند.

کار، نماد عزت و بالندگی فرد و جامعه، و وسیله حفظ آبروست، و هر جامعه‌ای که اهل کار - چه فکری و چه بدنی آن - باشد، بهروزی و پیروزی‌اش تضمین خواهد شد. در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَ أَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى»؛ (۱) «و نیست از برای انسان مگر کوشش و تلاشی که انجام داده است و قطعاً ثمره کوشش و تلاش خود را خواهد دید.»
«خداوند در قرآن کریم در بیش از دویست مورد «عمل» انسان را ملاک شخصیت او دانسته، و در هفت مورد ماده «صُنْع» را که به معنای صورت دادن کار است، بیان فرموده است؛ از اینرو پیداست که کار و کوشش را ملاک شخصیت آدمی می‌داند. (۲)

همچنین حضرت علی علیه‌السلام در بیان این سخن خداوند که فرمود: «وَ آتَهُ هُوَ أَغْنَى وَ أَقْنَى»؛ (۳) «و هم اوست که [شما را] بی‌نیاز کرد و سرمایه بخشید»، می‌فرماید: یعنی هر انسانی را به وسیله معیشت او بی‌نیاز کرد و به واسطه کسب و کارش راضی گردانید. (۴)
رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در بیانی دلنشین می‌فرماید: «إِنَّ مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوبًا لَا يُكْفِرُهَا صَلَاةٌ وَ لَا صَدَقَةٌ. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمَا يُكْفِرُهَا؟ قَالَ الْهُمُومُ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ (۵)؛ همانا گناهایی است که هیچ نماز و صدقه‌ای نمی‌تواند کفاره آن واقع شود [و آن را بپوشاند]. عرض کردند: پس چه کاری کفاره آن می‌شود؟ فرمود: اهتمام ورزیدن در طلب معیشت.»

محمد بن منکدر می‌گوید: روزی از روزهای گرم به اطراف مدینه رفتم. امام باقر علیه‌السلام را دیدم، و او مردی تنومند بود و به طرف مزرعه می‌رفت. با خود گفتم: سبحان الله! بزرگی از بزرگان قریش در چنین ساعتی و در چنین حالتی به طلب دنیا می‌رود، بای او را موعظه کنم. به او نزدیک شدم و سلام کردم. در حالی که عرق می‌ریخت، با گشاده رویی پاسخ داد.
گفتم: خدا حال تو را نیکو گرداند؛ بزرگی از بزرگان قریش در چنین ساعتی و با چنین حالتی در طلب دنیاست. نمی‌ترسی که در این حالت اجل تو در رسد، در حالی که در طلب دنیا هستی. فرمود: اگر مرگ در رسد و من در این حال باشم، مرگم فرا رسیده است در حالی که به اطاعت و انجام فرمان الهی مشغول هستم تا به وسیله آن، خود و خانواده خود را از تو و مردم بی‌نیاز سازم. من آن‌گاه می‌ترسم که مرگ من فرا رسد، در حالی که به گناهی از گناهان مشغول باشم.

گفتم: راست گفتی، خدا تو را رحمت کند، می‌خواستم موعظه ات کنم؛ اما تو مرا موعظه کردی. (۶)

همچنین در حکایت دیگری آمده است که: مردی نزد امام صادق علیه‌السلام آمد و گفت: از من بر نمی‌آید که با دست خود کار کنم، نیز نمی‌توانم به کسب و بازرگانی بپردازم، و مردی بدبخت و نیازمندم. امام علیه‌السلام فرمود: کار کن و بر سر خود برای این و آن، بار ببر و خود را از مردم بی‌نیاز ساز. (۷)

باری، وانهادن کار و کوشش همان و به تهی دستی و فقر نشستن همان . چنانچه حضرت علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى كَدِّهِ صَبَرَ عَلَى الْإِفْلَاسِ (۸)؛ آنکه بر زحمت کار کردن صبر نکند، بر تهی دستی و بی چیزی صبر کند.»
کار وظیفه ای اجتماعی

انسانها به طور طبیعی، موجوداتی اجتماعی اند و برای دست یابی به بیش تر هدفهای مادی و معنوی شان، ناگزیر از تعامل با یکدیگر می باشند. در حقیقت، هر کدام از انسانها بر سر سفره دیگران نشسته اند و از دست رنج هم نوعان خویش روزی می خورند.
بر این اساس، بهره مندی از دسترنج و تولیدات دیگران، حقی بر گردن مصرف کننده پدید خواهد آورد که او نیز در برابر بهره هایی که با تلاش دیگران نصیب وی می شود، در خود احساس وظیفه کند و پاسخ نیکی را به نیکی دهد، و خود را تافته ای جدا بافته از دیگران نیانگارد؛ بلکه او هم در اثر کار و تلاش، دیگران را مهمان سود دهی خویش کند و وظیفه اجتماعی خویش را به خوبی ادا کند. استاد شهید مرتضی مطهری در این باره می فرماید:

«کار در واقع يك وظیفه اجتماعی است و اجتماع، حقی برگردن انسان دارد . يك فرد، هر چه مصرف می کند، محصول کار دیگران است: لباسی که می پوشیم، غذایی که می خوریم، کفشی که به پا می کنیم، مسکنی که در آن زندگی می کنیم، به هر چه نظر می کنیم، غرق در نتیجه کار دیگران است . کتابی که جلومان گذاشته ایم و مطالعه می کنیم، محصول کار دیگران است : آن که تألیف کرده، آن که کاغذ ساخته، آن که جلد نموده و مانند آنها.
انسان در اجتماعی که زندگی می کند غرق محصول کار دیگران است، و به هر بهانه که بخواهد از زیر بار کار، شانه خالی کند، همان فرموده پیغمبر است ك ه : سنگینی او روی دوش دیگران است، بدون آنکه كوچك ترین سنگینی از دیگران را به دوش گرفته باشد که چنین کسی از رحمت خدا دور است.(۹)»

ویل دورانت نیز می گوید: «تندرستی در کار کردن است، و از این روی به جوانی، لطف و زیبایی می بخشد . سرّ لطف و زیبایی، در کار کردن است ، و اشتغال، نیمی از رمز خرسندی و خوشنودی است. از خدا مال و منال نخواهیم؛ بلکه توفیق کار و عمل خواهیم.
در مدینه فاضله هر کسی باید خود خانه خود را بسازد. در این حال دلهای مردم از نغمه و سرود پر می گردد، مانند مرغان که به هنگام ساختن لانه های خود می خوانند و چهچه می زنند.(۱۰)»
آثار و برکات کار و کوشش

۱. همنشینی با پیامبران علیهم السلام

یکی از ثمره های کار و تلاش، هم نشینی انسان با پیامبران الهی است . از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده است که فرمود: «مَنْ أَكَلَ مِنْ كَدِّ يَدِهِ كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي عِدَادِ الْأَنْبِيَاءِ وَيَأْخُذُ ثَوَابَ الْأَنْبِيَاءِ (۱۱)؛ آنکه از حاصل دسترنج خود ارتزاق کند، در روز قیامت در جمع پیامبران جای دارد و ثواب پیامبران را دریافت می کند.»

در حکایت است که : «حضرت داود علیه السلام با حق تعالی مناجات کرد و گفت : خداوندا ! می خواهم که همنشین خویش را در بهشت ببینم . حق تعالی فرمود: فردا از شهر بیرون شو، اول کسی که تو را پیش آید، او بود . چون داود علیه السلام بیرون رفت شخصی را دید که پشتواری هیزم در پشت می آمد. بر وی سلام کرد و از احوال او پرسید، که معامله تو با حضرت خداوند چه چیزی است که بدان وسیلت، مرتبه موافقت و مجالست انبیاء یافته ای در بهشت؟ گفت: من هر روز از این پشتواری هیزم به دست خویش جمع می کنم و بر پشت به شهر آرم و به يك درم بفروشم. مادری دارم، دودانگ در وجه او نفقه نهم و دو دانگ در وجه عیال و دو دانگ بر درویشان و محتاجان، صرف کنم.

پس داود علیه السلام گفت: بیا نزدیک من می باش تا هر روز يك درم به تو دهم و تو چنان که در بهشت رفیق من خواهی بود، اینجا هم رفیق من باشی . آن درویش گفت : من این مرتبه، به کسب دست و رنجبری و بارکشی یافته ام، چون دست از آن بدارم، این مرتبه نماند.»(۱۲)

۲. عزتمندی

گرایش به عزت نفس، یکی از تمایلات ارزشمند انسانی است که دست حکمت الهی، آن را با سرشت بشر آمیخته است. آدمی به طور طبیعی به شرافت و بزرگواری نفس، تمایل دارد و از

فرومایگی گریزان است. در آموزه‌های دینی ما نیز به موضوع «عزت نفس» اهتمام ویژه‌ای ورزیده شده است؛ تا آنجا که در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ قَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أَمْرَهُ كُلَّهُمَا وَ لَمْ يُقَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا (۱۳)؛ خداوند اختیار همه کارهای مؤمن را به او داده؛ اما این اختیار را به او نداده است که ذلیل باشد.»

بی‌گمان، دست‌یابی به گوهر عزت نفس، نیازمند ساز و کارهایی ویژه، و پای بندی به اصول و شرایطی است که از مهم‌ترین آنها، فروزان بودن چراغ کار و تلاش است. کار و کوشش از ارکان تحقق عزت نفس و حفظ آن است، و بدون آن، آرزوی دست‌یابی به زندگی ای آبرومندانه و همراه با شرافت، خواب و خیالی بیش نیست.

در دیوان منسوب به امام علی علیه‌السلام در این باره آمده است:

كُدَّ كَدَّ الْعَبْدِ إِنْ أَحْ
بَبَّتْ أَنْ تُصِيحَ حُرًّا
وَاقْطَعِ الْأَمَالَ مِنْ مَا
لِ بَنِي آدَمَ طُرًّا
لَا تَقُلْ ذَا مَكْتَبٍ يُز

ری قَفَصُ النَّاسِ آزْرِي (۱۴)

«اگر می‌خواهی آزاد زندگی کنی چون بردگان تلاش کن و از اموال دیگران قطع طمع نما ! و مگو که این کار مرا پست می‌کند. [چرا] که ذلت و پستی در درخواست کردن از مردم است.»

۳. نشاط زندگی و رهایی از سرمستی

از آنجا که برخی از نعمتهای خداوند با سختی‌هایی نیز همراه است، موجب کراهت قلبی آدمیان شده و در نتیجه قدر و ارزش حقیقی آنها پنهان مانده است. از آن جمله است کار کردن و تلاش ورزیدن. سختی کار، بسیاری از آدمیان را از آن گریزان کرده، و برخی دیگر را با بی میلی و از سر اجبار به طرف کار رفتن، مواجه نموده است؛ در حالی که اگر انسانها در زندگی خویش از گوهر کار بی بهره بودند و همه نعمتهای خداوند بدون کمترین تلاشی در اختیارشان قرار می گرفت، زندگی‌شان بی روح و نشاط می گشت و به تدریج انگیزه ادامه حیات، در وجود آنان از بین می رفت و به احساس پوچی و بیهودگی در زندگی گرفتار می شدند. سخن امام صادق علیه‌السلام در این باره شنیدنی است، آنجا که می فرماید: «... اگر همه نیازمندیهای مردم [بی کوشش و کاری و زحمتی] برایشان تأمین می‌شد، هرگز زندگی شان گوارا نمی شد و لذت آن را در نمی‌یافتند. مگر نمی‌بینی هر گاه شخصی مهمان گروهی شود و مدتی نزد آنان بیاساید، به گونه‌ای که تمام نیازهایش همچون غذا و نوشیدنی و خدمات تأمین گردد، خود از بی کاری خسته می‌شود و به دنبال کار می‌گردد تا خود را بدان مشغول دارد؟ پس چگونه است اگر در سراسر عمر، تمام نیازمندیهایش تأمین شده باشد. اگر کار از عهده آدمی بر داشته می‌شد، و برای او هیچ کار و شغلی باقی نمی ماند، انسان از ناسپاسی و سرمستی چنان می‌شد که زمین نمی‌توانست تحملش بکند، و سرانجام به کارهایی دست می زد که به تلف شدن او می‌انجامید.» (۱۵)

۴. تمرکز قوه خیال و سلامت روان

اگر قوه خیال آدمی به درستی کنترل نشود، یکی از اصلی ترین ابزارهای سوق دهنده او به سوی انجام لغزشها و نیز اساسی ترین عامل جذب اندوه و نگرانی وی خواهد شد. به تعبیر مولوی:

جان، همه روز از لگد کوب خیال

وز زیان و سود و از خوف زوال

نی صفا می‌ماندش نی لطف و فرّ

نی به سوی آسمان راه سفر (۱۶)

در حقیقت ریشه بسیاری از گناهان این است که آدمی ذهن و خیالش را در گناهان متمرکز می‌کند و سرانجام در دام آنها گرفتار می‌آید. چنانچه حضرت علی علیه‌السلام در سخنی شیوا فرموده اند: «مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ مِنَ الْمَعَاصِي دَعَتْهُ إِلَيْهَا؛ (۱۷) کسی که درباره گناهان، بسیار بیندیشد، سرانجام گناهان، او را به سوی خود می‌کشانند.»

آن حضرت همچنين فرمود: «مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي اللَّذَاتِ غَلَبَتْ عَلَيْهِ؛ (۱۸) هر که در لذتها، زياد اندیشه کند، آن لذتها بر او چيره مي شوند.»

از اين رهگذر نقش سازنده و تاثير گذار کار، به خوبي آشکار مي شود؛ چرا که اشتغال به کار - چه کار فزيکي و يدي، و چه کار فکري مثل مطالعه، تحصيل يا تدريس - يکي از مهم ترين راههاي مهار نيروي خيال و در نتيجه يکي از عوامل اصلي حفظ انسان از لغزشها و بزه ها و در نتيجه ضامن سلامت رواني و روحي است . بر اين اساس، در نگاهی جامعه شناسانه بايد گفت: اشتغال زايي و ايجاد بازار کار، از سلسله عواملی است که به سلامت اجتماع می انجامد و به جامعه، بهداشت روانی می بخشد، و در کنار عوامل معنوی ديگر همانند نماز، روزه، امر به معروف و نهی از منکر و... از جاگاه والايی برخوردار است.

نکته‌های کلیدی

رعایت نکته‌های زیر در زمينه کار و کوشش حائز اهميت است:

۱. رعایت ذوق و استعداد

دستگاه آفرينش، افراد را با ذوق و استعدادهاي ویژه‌ای آفريده است. و يکي از رمزهاي پيروي و پيشرفت نیز آن است که انسان، سراغ کار و رشته‌ای برود که مطابق ذوق و سليقه و استعداد او باشد. به قول مولوی:

هر کسی را بهر کاری ساختند

ميل آن را در دلش انداختند(۱۹)

افرادی که خود را به اصطلاح، همه فن حریف می دانند، هيچ گاه استعدادشان در هيچ کاری به طور کمال شکوفا نخواهد شد. آنها سرانجام نه به حرفه‌ای که استعداد واقعی آن را دارند دست می يابند، و نه در کارهایی که در حال حاضر بدان اشتغال دارند تخصص پيدا می کنند . افزون بر اين، به جامعه نیز آسیب می رسانند، چون کاری را بر عهده گرفته اند که به خوبي انجام نمی‌دهند و از عهده آن بر نمی‌آیند.

شاعر بلند آوازه، استاد شهريار در اين باره چه زيبا سروده است:

چه کنم شاعر آفريد ستم

کار ديگر نيابد از دستم

جان من! پيروي کن از کاری

که هوایي از او به سر داری

اگر از صد فزون، فنونت هست

در يکي ذوق فن فنونت هست

گر همان يك فن اختيار کنی

همه در کار ابتکار کنی

هر که با ذوق فن، مُجد گردد

در فن خویش مجتهد گردد

با چنان ذوق دکتری پاستور

حق هم اين بود کو بود دکتر

يا که مير سخنوران وُلتر

چيست غير از سخنور و شاعر

ورنه پاستور اگر کمانچه زدی

يا اديسون اگر طبيب شدی

اين همه راز دهر بود نهران

وز نوابغ عقيم بود جهان(۲۰)

۲. لزوم تخصص

در آموزه‌های دينی به موضوع «تخصص» در کار و حرفه، بسيار توجه شده است . در قرآن کریم آن گاه که يوسف عليه السلام به عزيز مصر می گوید: «اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ»(۲۱)؛ «مرا بر خزائن این سرزمين بگمار»، از تخصص و آگاهی کافی خویش سخن گفته و می گوید: «إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»؛(۲۲) «همانا من نگاهبانی [امين] و [کاردانی آگاه] به اين کار هستم.»

تخصّص نداشتن در کار، سبب می شود که کار، خوب صورت نپذیرد و در نتیجه در بسیاری از وقتها، زیانهای فراوانی به بیت المال و اقتصاد مسلمین وارد شود، و همچنین فضای فرهنگی، علمی و سیاسی جامعه با آسیبهای جدی رو به رو گردد. چه بسا اقدام ناآگاهانه در مواردی همچون پزشکی، به قیمت جان اشخاص نیز تمام شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خرابی حاصل از انجام دادن کار بدون تخّصّص و آگاهی را بیش تر از اصلاح آن می داند و می فرماید: «مَنْ عَمِلَ عَلَىٰ غَيْرِ عِلْمٍ كَانَتْ مَأْتِئُهُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ» (۲۳)؛ هر کس بدون دانش و تخصص، کاری انجام دهد، بیش از آنکه [آباد کند و] اصلاح نماید، خراب می کند.»

همچنین از حضرت علی علیه السلام نقل است که فرمود: «الْأَنْبَاءُ مَا يُحْسِنُونَ»؛ (۲۴) مردمان فرزندان آن چیزند که آن را نیک انجام می دهند.» یعنی همان گونه که انسانها به پدران خویش نسبت دارند و با پدران، قدر و منزلت آنها شناخته می شود، به همین گونه هم، اشخاص به کار و مهارت و تخصص خود، نسبت داده می شوند و قدر و منزلت کسب می کنند.

آن حضرت همچنین فرمود: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ»؛ (۲۵) ارزش هر کس به اندازه همان چیزی است که در آن خوب وارد است.»

شریف رضی، جمع آوری کننده کتاب شریف نهج البلاغه در ذیل این سخن حکیمانه می نویسد: «این، سخنی است که ارزش و قیمتی نمی توان برای آن تعیین کرد، و هیچ حکمتی با آن قابل سنجش نیست و سخنی هم ردیف آن نتواند شد.»

کارها چون به دست اهل افتد

مشکلات حیات، سهل افتد (۲۶)

انسان کمال یافته در مهارت و تخصص، از «خاک»، «زر»، می سازد، در حالی که انسان ناقص و فاقد تخصص، حتی اشیاء گرانبها را نیز تلف می کند و از «زر»، «خاکستر» می سازد، به تعبیر مولوی:

کاملی گر خاک گیرد زر شود

ناقص از زر بُرد خاکستر شود (۲۷)

۳. کار در حد توان

خداوند، انسانها را در حدّ توان و ظرفیت آنان مکلف کرده است و می فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»؛ (۲۸) «خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی اش تکلیف نمی کند.»

بدون شك این سخن زیبای پروردگار، افزون بر آنکه از دریای عدالتش سرچشمه می گیرد، در مصلحت و حکمت او نیز ریشه دارد؛ چرا که تکلیف نمودن فراتر از «توان»، افزون بر آنکه مانع از انجام درست و کامل عمل می شود، بیزاری نسبت به آن را نیز در پی دارد؛ در نتیجه روح نشاط و سرزندگی را از انسان می گیرد، و ناخود آگاه آدمی را به سوی افسردگی می کشاند.

مناسب است که انسانها با الگوگیری از این اصل قرآنی، توان و ظرفیت خود را در کارهای مورد نظرشان ارزیابی کنند تا دچار فرسودگی جسم و جان نگردند.

پذیرش کار، متناسب با توان جسمی، فکری و مدیریتی، افزون بر اثر مثبت آن، در سامان دهی

امور فردی و اجتماعی، و حفظ کرامت و شخصیت افراد نقش مهمی دارد . امام

صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «سزاوار نیست مؤمن خود را خوار نماید.» به امام علیه السلام عرض شد: چگونه ممکن است خود را ذلیل سازد؟ فرمود: به کارهایی دست زند که توان انجام آن را ندارد. (۲۹)»

این مهم به ویژه درباره زنان شاغل که به طور طبیعی، وضعیت جسمی و روحی متفاوتی نسبت به مردان دارند، بیش تر قابل توجه است.

امام علی علیه السلام با اشاره به این حقیقت می فرماید: «وَلَا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رَيْحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ»؛ (۳۰) کاری که برون از توانایی زن است به دستش مسپار، که زن گل بهاری است [لطیف و آسیب پذیر]؛ نه پهلوانی است [کار فرما و در هر کاری دلیر].»

۴. پرهیز از کارهای کاذب

یکی از بدترین بلاها و آفات برای هر جامعه، روی آوردن به کارهای کاذب و دوری از کارهای مفید و مولد است. در کارهای کاذب، شخص، تنها سود شخصی خویش را در نظر دارد، و از توجه به منافع دیگران چشم می‌پوشد.

در این نوع کارها، معمولاً تلاش و کوشش جایگاهی ندارد، و شخص به دنبال پول باد آورده می‌باشد. اهل بیت‌علیهم‌السلام پیروان راستین خویش را از دست زدن به چنین کارهایی باز داشته‌اند؛ چرا که چنین کارهایی فقط و فقط بوی پول و سود پرستی می‌دهد، و در آن از ثمر بخش بودن شخص برای جامعه اثری به چشم نمی‌خورد. در اینجا به چند نمونه از کارهای کاذب که مورد نهی ائمه معصومین‌علیهم‌السلام قرار گرفته اشاره می‌کنیم:

۱. امام صادق‌علیه‌السلام می‌فرماید: «إِنِّي لَأَكْرَهُ أَنْ أَسْتَأْجِرَ رَحِيًّا وَحَدَّهَا ثُمَّ أُؤَاجِرَهَا بِأَكْثَرَ مِمَّا اسْتَأْجَرْتُهَا بِهِ إِلَّا أَنْ أُحْدِثَ فِيهَا حَدَثًا أَوْ أُعْرِمَ فِيهَا غَرَامَةً؛ (۳۱) دوست ندارم آسیابی را اجاره کنم، و همان آسیاب را با قیمتی بیش‌تر به دیگری اجاره دهم، مگر اینکه در آن آسیاب، کاری انجام داده [و آن را مجهزتر کرده باشم] یا در آن جهت، خسارتی متحمل شوم.»

۲. همچنین امام صادق‌علیه‌السلام فرمودند: «لَا بَأْسَ أَنْ يَسْتَأْجِرَ الرَّجُلُ الدَّارَ أَوْ الْأَرْضَ أَوْ السَّفِينَةَ ثُمَّ يُؤَاجِرَهَا بِأَكْثَرَ مِمَّا اسْتَأْجَرَهَا بِهِ إِذَا أَصْلَحَ فِيهَا شَيْئًا؛ (۳۲) مانعی ندارد که مردی خانه یا زمین یا کشتی‌ای را اجاره کند، آن‌گاه آن را با قیمتی بالاتر به دیگری اجاره دهد، زمانی که در آن، اصلاحات [و اقداماتی] انجام داده باشد.»

۳. همچنین محمد بن مسلم از امام صادق‌علیه‌السلام یا امام باقر‌علیه‌السلام درباره کسی پرسید که تعهد می‌کند کاری را انجام دهد، ولی بعداً همان کار را - بدون آنکه بخشی از آنرا عهده دار شود - به دیگری واگذار می‌کند و از این راه منافی تحصیل می‌کند. امام‌علیه‌السلام فرمود: «لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ عَمِلَ فِيهِ شَيْئًا (۳۳)؛ نه [نمی‌تواند چنین کاری را انجام دهد] مگر آنکه قسمتی از کار را خود انجام داده باشد.»

چنانچه دیده شد، آن دسته از کارهایی [دروغین] که در آن خبری از دگرگونی، کار و تلاش و تولید و بازدهی نیست، مورد ناخشنودی و کراهت قلبی اهل بیت‌علیهم‌السلام بوده است.

۵. تعادل در کار

ارزشمندی و تقدس کار و توجه فراوان آموزه‌های دینی نسبت به آن، بدان معنا نیست که آدمی تا آنجا به کار پردازد که نه حال و وقتی برای عبادت برایش باقی بماند و نه زمانی برای تفریحات سالم و بهره‌مندی از لذت‌های حلال.

از آنجا که اسلام دین تعادل است، در عین توصیه فراوان به کار، به رعایت اعتدال و میانه روی در کار نیز سفارش کرده است. در حدیثی ارزشمند از امام موسی بن جعفر علیهما‌السلام می‌خوانیم: «اجْتَهِدُوا فِي أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَ سَاعَاتٍ سَاعَةً لِمَنَاجَاةِ اللَّهِ وَ سَاعَةً لِأَمْرِ الْمَعِشَةِ وَ سَاعَةً لِمُعَاشَرَةِ الْإِخْوَانِ وَ الثَّقَاتِ الَّذِينَ يُعَرِّفُونَكُمْ عُيُوبَكُمْ وَ يَخْلُصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ وَ سَاعَةً تَخْلُونَ فِيهَا لِلدَّائِمِ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ وَ بِهَذِهِ السَّاعَةِ تَقْدِرُونَ عَلَى الثَّلَاثَةِ سَاعَاتٍ؛ (۳۴) بکوشید که وقت شما چهار قسمت باشد: قسمتی برای مناجات با خدا، بخشی برای کار و فعالیت، پاره‌ای برای معاشرت با برادران و افراد مورد اعتماد که عیب‌های شما را یادآوری کنند و از دل به شما اخلاص ورزند، زمانی را هم به پرداختن به لذت‌های مشروع و حلال اختصاص دهید که به وسیله این ساعات، بر انجام وظایفی که در سه قسمت پیش گفته شد توانا می‌شوید.»

چنانچه از بخش پایانی این حدیث شریف استفاده می‌شود، اگر آدمی به واسطه کار و فعالیت فراوان، وقتی برای تفریح خود باقی نگذارد، نمی‌تواند کارهایش را به درستی انجام دهد و توانایی لازم را در انجام درست مسئولیت‌ها نخواهد داشت.

افزون بر این نکته، غرق شدن در کار، فرصتی برای رسیدگی به نیازمندی‌های افراد خانواده به جای نمی‌گذارد، و سبب می‌شود که شخص، کمتر بتواند در کنار خانواده خویش حاضر باشد، که این خود یکی از عوامل دوری افراد خانواده از یکدیگر، و سست شدن نهاد مقدس خانواده می‌باشد.

بنابراین اگر کار - این عامل سازنده، پیش‌برنده و تعالی‌بخش - از حد اعتدال خارج شود، می‌تواند به عنصری بازدارنده و زیانبار تبدیل شود.

پی نوشت: _____

- (۱) نجم/۳۹ و ۴۰.
- (۲) حکمت، عرفان و اخلاق در شعر نظامی، استاد محمدتقی جعفری، تهران، سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۰، چاپ اول، ص ۳۳.
- (۳) نجم/۴۸.
- (۴) وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ هـ . ق، چاپ سوم، ج ۱۷، ص ۴۰.
- (۵) بحار الانوار، علامه مجلسی، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ هـ . ق، ج ۷۰، ص ۱۵۷.
- (۶) وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، ج ۱۷، صص ۱۹ و ۲۰.
- (۷) الحیة (ترجمه)، محمدرضا، محمد و علی حکیمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، چاپ دوم، ج ۵، صص ۴۳۶ و ۴۳۷.
- (۸) غرر الحکم و درر الکلم، آمدی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، چاپ چهارم، ج ۵، ص ۴۱۴، ج ۸۹۸۷.
- (۹) تعلیم و تربیت در اسلام، شهید مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۷۴، چاپ بیست و ششم، ص ۴۱۳.
- (۱۰) لذات فلسفه، ویل دورانت، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵، چاپ هجدهم، ص ۴۶۰.
- (۱۱) مستدرک الوسائل، میرزا حسن نوری، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ هـ . ق، ج ۱۳، ص ۲۴.
- (۱۲) مرصاد العباد، نجم الدین رازی، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶، چاپ دوازدهم، صص ۵۴۰ و ۵۴۱.
- (۱۳) میزان الحکمه، محمدی ری شهری، قم، دارالحديث، ۱۳۷۹، چاپ دوم، ج ۶، ص ۳۷۳۶؛ به نقل از: تهذیب، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۱۷۹.
- (۱۴) دھان منسوب به امام علی علیه السلام، ترجمه: ابوالقاسم امامی، تهران، اسوه، ۱۳۷۵، چاپ دوم، صص ۲۷۷ و ۲۷۸.
- (۱۵) الحیة، محمد رضا، محمد و علی حکیمی، ج ۵، صص ۴۲۶ و ۴۲۷.
- (۱۶) مثنوی معنوی، مولوی، تصحیح: نیکلسون، تهران، پژوهش، ۱۳۷۸، چاپ پنجم، دفتر اول، بیت‌های ۴۱۱ و ۴۱۲.
- (۱۷) غرر الحکم و درر الکلم، آمدی، ج ۵، ص ۳۲۱، ج ۸۵۶۱.
- (۱۸) همان، ص ۳۲۲، ج ۸۵۶۴.
- (۱۹) مثنوی معنوی، مولوی، دفتر سوم، بیت ۱۶۱۸.
- (۲۰) دیوان شهریار، تهران، زرین: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۵، چاپ بیست و هفتم، ج ۲، صص ۶۶۶ و ۶۶۷.
- (۲۱) یوسف/ ۵۵.
- (۲۲) [همان].
- (۲۳) تحف العقول، حسن بن شعبه حرّانی، ترجمه و تحقیق: صادق حسن زاده، قم، انتشارات آل علی، ۱۳۸۳، چاپ سوم، ص ۷۸.
- (۲۴) الحیة، محمدرضا، محمد و علی حکیمی، ج ۵، صص ۴۵۶ و ۴۵۷.
- (۲۵) نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، حکمت ۸۱.
- (۲۶) دیوان شهریار، ج ۲، ص ۶۶۷.
- (۲۷) مثنوی معنوی، مولوی، دفتر اول، بیت ۱۶۰۹.
- (۲۸) بقره/ ۲۸۶.
- (۲۹) الکافی، ثقة الاسلام کلینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ هـ . ق، چاپ سوم، ج ۵، ص ۶۳.
- (۳۰) نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، نامه ۳۱.
- (۳۱) وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی، ج ۱۹، ص ۱۳۰.
- (۳۲) همان، ص ۱۲۹.
- (۳۳) همان، ص ۱۳۲.

(٣٤) تحف العقول، حسن بن شعبة حرّانى، ص٧٢٨.

از امور خطرناکی که ممکن است دامنگیر هر کسی شود و او را از سعادت دنیا و آخرت ساقط سازد، «غفلت»، بی‌توجهی و بی‌خبری است. بارها از طریق رسانه‌های عمومی شنیده ایم که شخصی بر اثر يك لحظه غفلت، تمام سرمایه خود را بر اثر آتش سوزی از دست داده است و یا راننده‌ای بر اثر يك لحظه غفلت، جان خود و دهها انسان را به مخاطره انداخته است. در مسیر سعادت اخروی نیز این امکان وجود دارد؛ یعنی ممکن است بر اثر يك لحظه غفلت، فرد تمام اندوخته‌های معنوی خویش را از دست بدهد.

رفعه که خار از پا کشم محمل نهان شد از نظر يك لحظه غافل گشتم و صد ساله راهم دور شد آنچه پیش رو دارید، بررسی گذرا و مختصری در رابطه با این صفت رذیله از دیدگاه قرآن و روایات و بیان آثار زیانبار آن است.

معنای غفلت

«غفلت» دارای مفهوم وسیع و گسترده ای است که هر گونه بی‌خبری - از شرایط زمان و مکانی که انسان در آن زندگی می‌کند، واقعیت فعلی و آینده و گذشته خویش، صفات و اعمال خود و از پیامها و آیات حق و همچنین هشدارهایی که حوادث تلخ و شیرین زندگی به انسان می‌دهد - را شامل می‌شود. (۱)

راغب می‌گوید: غفلت، سهو و لغزشی است که انسان را به خاطر کمی مراقبت و هشیاری فرا می‌گیرد. «رَجُلٌ غَفْلٌ»؛ مرد بی‌تجربه و ناآزموده را گویند. «مَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا»؛ (۲) «آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم.» (۳)

در کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن» می‌خوانیم: «غفلت، غایب شدن چیزی از خاطر انسان و عدم توجه به آن است و گاهی در مورد بی‌توجهی و روگردانی از چیزی نیز استعمال شده است. پس غفلت عبارت است از نبود تذکر و یادآوری ... و اما مفهوم ترك و ندانستن، از آثار غفلت است.» (۴) در قرآن کریم نیز، غفلت به معنای کم‌توجهی و بی‌خبری از حقایق آمده است. (۵)

پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که «غفلت»، بی‌توجهی و یا کم‌توجهی به سرنوشت و سعادت دنیا و آخرت انسان است؛ به گونه‌ای که فرد غافل، رفتار و اعمال خویش را بدون دقت و آینده‌نگری دنبال می‌کند و به حقایق دنیا و آخرت توجهی ندارد.

غفلت در قرآن کریم

در قرآن، بیش از ۲۵ مرتبه کلمه «غفلت» به صورتها و شکلهای مختلف به کار رفته است. گاه به صورت فعل «تغفلون» و گاه به صورت اسم فاعل، «غافل».

در این آیات سه نشانه مهم برای غافلان ذکر شده است:

۱. قلبهایی دارند که با آن درک و اندیشه نمی‌کنند و اساساً با اینکه استعداد تفکر را دارند، اهل تفکر و تدبیر نیستند.

۲. چشم دارند؛ اما با آن چهره حقایق را نمی‌نگرند و همچون نابینایان از کنار آنها می‌گذرند.

۳. با داشتن گوش سالم، سخنان حق را نمی‌شنوند و همچون کران، خود را از شنیدن سخن حق محروم می‌سازند. (۶)

اینک به برخی از آیات قرآن کریم که در مورد غفلت و بی‌توجهی نازل شده‌اند، اشاره می‌کنیم:

۱. نشانه‌های غافلان

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ

ءَأْذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَمِ بَلْ هُمْ أَصْلٌ أُولَئِكَ هُمُ الْعَفْلُونَ»؛ (۷) «به یقین گروه بسیاری از جن و انس را [با توجه به اعمال و رفتارشان] برای دوزخ آفریدیم. آنها دلها [و عقلها] بی دارند که با آن [اندیشه نمی‌کنند و] نمی‌فهمند و چشمانی که با آن [حقایق را] نمی‌بینند و گوشهایی که با آن [سخن حق را] نمی‌شنوند. آنها همچون چهارپایانند؛ بلکه گمراه تر! اینان همان غافلانند.»

همچنین قرآن کریم می‌فرماید: «سَأَصْرَفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلِمَةً لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ السَّبِيلِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ»؛ (۸) «به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر می‌ورزند، از [ایمان به] آیات خود، منصرف می‌سازم. [آنها چنان‌اند که] اگر هر آیه و نشانه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند. اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی‌کنند و اگر راه گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می‌کنند. [همه اینها] به خاطر آن است که آنان آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند.»

در آیه فوق سه نشانه برای غافلان ذکر شده است: الف. تکبر ورزی؛ ب. ایمان نیاوردن به آیات الهی؛ ج. تکذیب آیات الهی.

۲. جهنم جایگاه غافلان

«إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ * أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ (۹) «آنها که ایمان به ملاقات ما [و روز رستاخیز] ندارند و به زندگی دنیا خشنود شدند و بر آن تکیه کردند و آنها که از آیات ما غافل اند، [همه] آنها جایگاهشان آتش است، به خاطر کارهایی که انجام می‌دادند.»

در داستانی از «نعمان بن منذر» - یکی از پادشاهان حیره در عصر جاهلیت - نقل شده است: «روزی پادشاه در زیر درختی برای گستردن بساط لهُو و لعب فرود آمد. یکی از نزدیکانش به نام عدی به او گفت: ای پادشاه! این درخت آوازی دارد. آیا می‌دانی چه می‌گوید؟ این درخت می‌گوید: چه بسیار سوارانی که در اطراف ما از مرکب فرود آمدند و بساط عیش و نوش گسترده و شراب را با آب زلال آمیختند؛ ولی چیزی نگذشت که طوفانهای روزگار، آنها را از میان برداشت و این گونه است دنیا، هر زمانی بعد از زمانی دیگر.» (۱۰)

۳. عذاب دنیوی

غفلت، نه تنها در آخرت موجب عذاب است، بلکه در همین دنیا نیز انتقام الهی را به همراه دارد. نمونه بارز آن، انتقام خداوند از فرعون و فرعونیان است:

«فَاتَّقِمْنَا مِنْهُمُ فَأَعْرِفْتَهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ»؛ (۱۱) «سرانجام از آنها انتقام گرفتیم و آنان را در دریا غرق کردیم؛ زیرا آیات ما را تکذیب کردند و از آن غافل بودند.»

گفتنی است که کلمه «بِأَنَّهُمْ» به منظور بیان علت و راز قضیه است که هر ملتی که دچار تکذیب آیات الهی و غفلت شوند، سرانجام گرفتار انتقام الهی می‌گردند.

غفلت در روایات

در روایات، تعبیرات تکان دهنده‌ای درباره غفلت، عواقب و نشانه‌های آن آمده است که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

الف. خطر غفلت و اهمیت غفلت‌زدایی

۱. در شب معراج، از سوی خداوند به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله خطاب شد که «يَا أَحْمَدُ أَنْتَ لَا تَغْفَلُ أَبَدًا مَنْ غَفَلَ عَنِّي لَا أَبَالِي بِأَيِّ وَاٍ هَلَكَ؛ (۱۲) ای احمد! هرگز غافل مشو! هر کس از من غافل شود، نسبت به اینکه در کدام راه هلاک می‌شود اعتنا نمی‌کنم.»
۲. علی‌علیه‌السلام فرمود: «الْغَفْلَةُ ضَلَالَةٌ؛ (۱۳) غفلت سبب گمراهی است.»
۳. ایشان در جای دیگر می‌فرماید: «الْغَفْلَةُ أَضْرُّ الْأَعْدَاءِ؛ (۱۴) غفلت زیان‌رساننده‌ترین دشمنان است.»

۴. همچنین علی‌علیه‌السلام فرمود: «وَيْلٌ لِمَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْغَفْلَةُ فَنَسِيَ الرِّحْلَةَ وَلَمْ يَسْتَعِدَّ؛ (۱۵) وای بر کسی که غفلت بر او غلبه کند و در نتیجه کوچ کردن [از دنیا] را فراموش کند و [خود را] آماده [آخرت] نسازد.»

حضرت صادق‌علیه‌السلام فرمود: «كَمْ مِنْ غَافِلٍ يَنْسَجُ ثَوْبًا لَيْلِيَسَهُ وَإِنَّمَا هُوَ كَفَنُهُ وَيَبْنِي بَيْتًا لَيْسَ كُنُهُ وَإِنَّمَا هُوَ مَوْضِعُ قَبْرِهِ؛ (۱۶) چه بسیار غافلی که پارچه‌ای می‌بافد تا آن را لباس خویش سازد؛ ولی همان کفن او می‌شود و خانه‌ای بنا می‌کند که در آن سکونت‌گزیند؛ ولی هم آن مقبره او می‌شود.»

۵. انسان دشمن قسم خورده ای دارد که از شش سمت وی را احاطه کرده و به دنبال زیان رساندن به او است. شیطان از خطورات قلبی و نیت‌های آدمی نیز آگاه است؛ لذا جا دارد انسان از این دشمن لحظه‌ای غافل نگردد.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنْ كَانَ الشَّيْطَانُ عُدُوًّا فَالْغَفْلَةُ لِمَاذَا؛ (۱۷) اگر شیطان دشمن [انسان] است، پس غفلت برای چیست؟»

۶. غفلت زدایی را می‌توان یکی از هدف‌های بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دانست. علی علیه السلام درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَمَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ؛ (۱۸) [او طبیبی است که] با داروهای خود به دنبال غفلت و جایگاه‌های حیرت می‌گردد.»

۷. به راستی، غفلت زدایی عامل دوام دولتهاست. علی علیه السلام فرمود: «مِنْ دَلَائِلِ الدَّوْلَةِ قِلَّةُ الْغَفْلَةِ؛ (۱۹) از دلایل [پیشرفت] دولتها [یا پیشرفت در امور زندگی مادی و معنوی]، کمی غفلت است.»

ب. مصادیق غفلت

در روایات به برخی از مصادیق غفلت اشاره شده است که در ذیل بیان می‌گردد:

۱. ترك مسجد و پیروی از مفسد

امام حسن علیه السلام فرمود: «الْغَفْلَةُ تَرْكُكَ الْمَسْجِدَ وَطَاعَتِكَ الْمَفْسِدَ؛ (۲۰) غفلت این است که مسجد را ترك گویی و از انسان مفسد پیروی کنی.»

۲. به سوی غیر خدا رفتن

علی علیه السلام فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ غَيْرِ الْمَغْفُولِ عَنْهُمْ وَالتَّارِكُونَ ... مَالِي أَرَاكُمْ عَنِ اللَّهِ ذَاهِبِينَ وَإِلَى غَيْرِهِ رَاغِبِينَ؛ (۲۱) ای مردم که شما را مورد غفلت قرار نداده و وانگذاشته اند! چیست که می‌بینم از خدا روی گردانید و جز او را خواهانید؟»

ج. نشانه‌های غافلان

در ضمن آیات و روایات بیان شده، به برخی از نشانه‌های غافلان اشاره شد. اکنون به برخی از نشانه‌های دیگر اشاره می‌کنیم:

۱. سهو و لهو و نسیان

نقل شده است که حضرت لقمان علیه السلام به فرزندش چنین موعظه کرد: «يَا بُنَيَّ لِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمٌ وَلِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمٌ يُعْرَفُ بِهَا وَيُشْهَدُ عَلَيْهَا ... وَلِلْغَافِلِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ السَّهْوُ وَاللَّهْوُ وَالنِّسْيَانُ؛ (۲۲) پسرم! برای هر چیز نشانه‌ای است که با آن شناخته می‌شود و با همان بر او گواهی داده می‌شود ... و برای غافل [نیز] سه علامت و نشانه است: سهو، لهو و فراموشی.»

مراد از سهو و نسیان، سهو و نسیان غیر اختیاری که گاه بر همه عارض می‌شود، نیست. مقصود آن، سهو و نسیانی است که ناشی از عدم مبالات، عدم توجه و عدم محافظت بر امور دینی است.

در حدیث دیگری آمده است: «عِلَامَةُ الْغَافِلِ فَارَبَعَةٌ الْعَمَى وَالسَّهْوُ وَاللَّهْوُ وَالنِّسْيَانُ؛ (۲۳) علامت غافل چهار چیز است: کوردلی، اشتباه، سرگرمی و فراموش‌کاری.»

۲. بی‌توجهی به عوامل تذکر دهنده

یاد مرگ، گذر از قبرستان و حضور در تشییع جنازه‌ها، می‌تواند غفلت زدا باشد. غافلان به این عوامل بی‌اعتنا هستند.

در نهج البلاغه آمده است که امیر مؤمنان علی علیه السلام در تشییع جنازه مؤمنی شرکت

نموده بود. ناگهان صدای خنده بلند کسی را شنید. حضرت از این حرکت دلخور شد و فرمود: «كَانَ الْمَوْتُ فِيهَا عَلَيَّ غَيْرِنَا كُتِبَ وَكَانَ الْحَقُّ فِيهَا عَلَيَّ غَيْرِنَا وَجَبَّ وَكَانَ الَّذِي تَرَى مِنْ الْأَمْوَاتِ سَفْرًا عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ نُبَوِّئُهُمْ وَنَأْكُلُ ثَرَاتِهِمْ كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ؛ (۲۴) گویی مرگ برای غیر ما

مقرر شده و حق [تنها] بر دیگران واجب شده است، وگویی [این] مردگانی را که می‌بینیم [مثل] مسافرانی هستند که به زودی به سوی ما باز می‌گردند، ما آنها را در قبرشان می‌گذاریم و میراثشان را می‌خوریم، گویی بعد از آنها، عمر جاودان داریم.»

۳. صرف کردن عمر به بیهودگی

علی‌علیه‌السلام فرمود: «كَفَى بِالرَّجُلِ عَفْلَةً أَنْ يُضَيِّعَ عُمُرَهُ فِي مَا لَا يُنْجِيهِ؛ (۲۵) برای غفلت مرد همین بس که عمر خود را در چیزی که مایه نجات او نیست، ضایع کند.»
ج. زیانهای غفلت

غفلت پی‌آمدها و آثار زیانباری دارد که با توجه به روایات به اهم آنها اشاره می‌کنیم:

۱. ضلالت و گمراهی
علی‌علیه‌السلام فرمود: «الْعَفْلَةُ ضَلَالٌ النَّفُوسِ وَعُنُوتٌ النَّحُوسِ؛ (۲۶) غفلت، گمراهی نفسها و علامت بدبختیها است.»

۲. هلاکت

علی‌علیه‌السلام فرمود: «مَنْ طَالَتْ عَفْلَتُهُ تَعَجَّلَتْ هَلَكَتُهُ؛ (۲۷) کسی که غفلتش طولانی شود، هلاکتش زودرس است.»

در حالات حضرت عیسی‌علیه‌السلام آمده است: «از کنار قریه‌ای عبور کرد که همگی به غضب الهی نابود شده بودند. یکی از آنها را زنده کرد و از او سؤال نمود: اعمال شما چگونه بود که چنین بلایی دامتتان را گرفت؟ در پاسخ گفت: پرستش بت، محبت دنیا، ترس کم، آرزوی دراز و غفلت آمیخته با لهو و لعب.» (۲۸)

همچنین امام علی‌علیه‌السلام فرمودند: «الْعَفْلَةُ تَكْسِبُ الْأَعْتِرَارَ وَتُدْنِي مِنَ الْبَوَارِ؛ (۲۹) غفلت فریب‌خوردن را کسب می‌کند و هلاکت را نزدیک می‌سازد.»

۳. مردن روح و قلب

از علی‌علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: «مَنْ غَلَبَتْ عَلَيْهِ الْعَفْلَةُ مَاتَ قَلْبُهُ؛ (۳۰) کسی که غفلت بر او فائق آید، قلب [و روحش] بمیرد.»

۴. از دست دادن بصیرت

در اولین آیه مربوط به غفلت در قرآن کریم، خواندیم که غافلان فاقد بصیرت اند. در روایات هم به این معنی اشاره شده است؛ چنان که علی‌علیه‌السلام فرمود: «دَوَامُ الْعَفْلَةِ يُعْمِي الْبَصِيرَةَ؛ (۳۱) دوام غفلت، بینایی را نابود می‌کند.»

۵. نابودی اعمال

و از علی‌علیه‌السلام نقل شده است که فرمود: «إِيَّاكَ وَالْعَفْلَةَ وَالْإِعْتِرَارَ بِالْمُهْلَةِ فَإِنَّ الْعَفْلَةَ تُفْسِدُ الْأَعْمَالَ؛ (۳۲) بر تو باد دوری کردن از غفلت و مغرور شدن به مهلت [الهی]! زیرا غفلت اعمال را فاسد می‌کند.»

۶. تأثیرناپذیری از مواعظ

علی‌علیه‌السلام فرمود: «بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْعَفْلَةِ وَالْغِرَّةِ؛ (۳۳) میان شما و میان پند و نصیحت، پرده‌ای است از غفلت و غرور.»

۷. دوری از خدا

غفلت، انسان را از قرب الهی باز می‌دارد و عامل دوری انسان از خدا می‌شود.

در بخشی از مناجات شعبانیه، از زبان امیر مؤمنان علی‌علیه‌السلام می‌خوانیم: «إِلَهِي إِنْ أَنَا مَتْنِي الْعَفْلَةَ عَنِ الْأَسْتِعْدَادِ لِلِقَائِكَ فَقَدْ تَبَهْتَنِي الْمَعْرِفَةُ بِكَرَمِ أَلَايِكَ؛ (۳۴) پروردگارا! اگر غفلت مرا به خواب فرو برده و استعداد لقای تو را از من گرفته، شناخت کرم نعمتهایت، مرا [از این خواب غفلت] بیدار ساخته است.»

۸. قساوت قلب

هنگامی که انسان از خدا و آخرت غافل گشت، یقیناً دچار قساوت قلب خواهد شد. امام باقرعلیه‌السلام فرمود: «إِيَّاكَ وَالْعَفْلَةَ فِيهَا تَكُونُ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ؛ (۳۵) از غفلت پرهیز که مایه سنگدلی است.»

۹. مسلط شدن شیطان

انسانی که از یاد حق غافل گشت و دچار قساوت قلب گردید، یقیناً شیطان بر او مسلط خواهد شد. قرآن کریم این حقیقت را این‌گونه بیان می‌کند: «وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ»؛ (۳۶) «و هر کس از یاد خدا روی گردان شود، شیطان را به سراغ او می‌فرستیم. پس همواره همراه اوست.»

اما کسی که تقوا دارد و به یاد خدا است، خداوند حالتی در او ایجاد می کند که هنگام نفوذ شیطان، متوجّه آن شده، خود را نجات می دهد. «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَلٌّ - فِ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»؛ (۳۷) «به درستی که پرهیزکاران [و خودنگهداران چون گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، [به یاد خدا می‌افتند و] متذکر می‌شوند و [در پرتو یاد او راه حق را می‌بینند و] ناگهان بینا می‌شوند.»

پی نوشت: _____

- (۱) پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی، و جمعی از فضلا، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، چ اول، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۲۱.
- (۲) کهف/۲۸.
- (۳) المفردات فی غریب الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، انتشارات مرتضوی، چ دوم، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۷۰۴ - ۷۰۵.
- (۴) التحقیق فی کلمات القرآن، علامه مصطفوی، مرکز نشر آثار مصطفوی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۲۹۹ - ۳۰۰.
- (۵) مفردات راغب، ص ۷۰۵.
- (۶) ر.ک: تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، دار الکتب الاسلامیه، ج ۷، ص ۲۱.
- (۷) اعراف/۱۷۹.
- (۸) اعراف/۱۴۶.
- (۹) یونس/۷ و ۸.
- (۱۰) پیام قرآن، ص ۳۲۸.
- (۱۱) اعراف/۱۳۶.
- (۱۲) ارشاد القلوب، دیلمی، بیروت، دار الفکر، ج ۱، ص ۲۱۴؛ پیام قرآن، ص ۳۳۵.
- (۱۳) منتخب میزان الحکمة، محمدی ری شهری، سید حمید حسینی، قم، دار الحدیث، ۱۳۸۲، ص ۳۹۱، ج ۴۸۲۸.
- (۱۴) شرح فارسی غرر الحکم، ج ۱، ص ۱۲۸، به نقل از پیام قرآن، ص ۳۳۶.
- (۱۵) شرح فارسی غرر الحکم، ج ۶، ص ۲۲۷، به نقل از پیام قرآن، ص ۳۳۶.
- (۱۶) بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۹۰، ج ۱؛ منتخب میزان الحکمة، ص ۳۹۱.
- (۱۷) بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۹۰؛ منتخب میزان الحکمة، ص ۳۹۰؛ پیام قرآن، ص ۳۳۶.
- (۱۸) نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸، ص ۱۰۱.
- (۱۹) شرح فارسی غرر الحکم، ج ۷، ص ۲۹۶، به نقل از پیام قرآن، ج ۲، ص ۳۳۷.
- (۲۰) بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۵، ج ۱۰، منتخب میزان الحکمة، ص ۳۹۱، ج ۴۸۳۹.
- (۲۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵، ص ۱۸۱، ترجمه شهیدی؛ منتخب میزان الحکمة، ص ۳۹۱.
- (۲۲) الخصال، صدوق، ص ۱۲۱، ج ۱۱۳، به نقل از منتخب میزان الحکمة، ص ۳۹۱، ج ۴۸۳۸.
- (۲۳) بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۲۲.
- (۲۴) نهج البلاغه، حکمت ۱۲۲، ص ۳۸۱.
- (۲۵) تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۶۰، ج ۳۰۶۳.
- (۲۶) شرح فارسی غرر الحکم، ج ۱، ص ۲۶۹، به نقل از پیام قرآن، ص ۳۳۶.
- (۲۷) منتخب میزان الحکمة، ص ۳۹۱، ج ۴۸۴۰.
- (۲۸) سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ماده غفل، به نقل از پیام قرآن، ص ۳۳۷.
- (۲۹) شرح فارسی غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۴۴؛ پیام قرآن، ج ۲، ص ۳۳۶.
- (۳۰) شرح فارسی غرر الحکم، ج ۵، ص ۲۹۳.
- (۳۱) منتخب میزان الحکمة، ص ۳۹۱، ج ۴۸۴۲.
- (۳۲) همان، ص ۳۹۱.
- (۳۳) شرح فارسی غرر الحکم، ج ۷، ص ۲۹۶، به نقل از پیام قرآن، ص ۳۳۷.
- (۳۴) بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۹۶ - ۹۹؛ مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، مناجات شعبانیّه، ص ۲۸۹.
- (۳۵) بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۶۴.

(٣٦) زخرف/٣٦.
(٣٧) [. اعراف/٢٠١.

نکات تدریسی و تبلیغی (۲)

رحیم فاطمی

۳۵. شرکت در درس شاگرد

شیخ مفید، استاد سید مرتضی، گاه در مجلس درس سید حاضر می شد و با اینکه سید می خواست استادش را به جای خود بنشانند، ولی استاد نمی پذیرفت و از سید می خواست که درسش را ادامه دهد تا از سخنانش لذت برد و برای اینکه از مقام علمی سید تجلیل کند - با اینکه خود رهبر شیعیان بود - همچون شاگردی در محضرش می نشست. (۱)

۳۶. پرهیز از عنوان «استاد»

یکی از شاگردان علامه طباطبایی رحمه الله می گوید: گاهی که ایشان به عنوان «استاد» مخاطب قرار می گرفت، می فرمود: «این تعبیر را دوست ندارم، ما اینجا گرد آمده ایم تا با تعاون و همفکری، حقایق و معارف اسلامی را دریابیم.» (۲)

۳۷. احترام به اشکالات شاگردان

آیت الله استاد محمد تقی جعفری می فرماید: «از جمله ویژگیهای خوبی که در روش تدریس مرحوم آقای شیخ کاظم شیرازی رحمه الله دیده می شد، این بود که به طلبه میدان می داد تا بحث کند و دامنه بحث را باز گذاشته بود و اجازه نقد و انتقاد و اشکال را می داد و هیچ گاه کسی را نمی کوبید. فراموش نمی کنم روزی در درس ایشان، یکی از طلبه‌ای که تازه آمده بود، اشکال کرد. اشکال وارد نبود. یکی از طلاب با سابقه به او گفت: آقا! بی ربط صحبت نکن! آقا شیخ کاظم شیرازی رحمه الله ناراحت شد و گفت: مگر شما از وقتی که شروع به صحبت و اشکال می کردید، همه با ربط بود؟ صبر کن این طلبه هم تدریجاً به «باربطش» می رسد.» (۳)

۳۸. توجه به شاگرد

یکی از شاگردان حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله می گوید: «ایشان نسبت به شاگردان خود احترام بسیار داشتند. به عنوان نمونه: آقا موسی صدر به درس ایشان می آمدند و جوان نوری بودند. به مجرد اینکه ایشان اشکال می کردند، مرحوم آیت الله بروجردی به دیگران می فرمودند: «سکوت کنید تا بینم آقا چه می گویند.» (۴)

۳۹. شهادت در گفتن «نمی دانم»

شیخ انصاری رحمه الله آن مرجع تقلید بزرگ شیعه هنگامی که در درس، از او سؤالی می کردند و پاسخ آن را نمی دانستند، با زبان محلی خود و با صدای بلند سه بار می فرمودند: «نَدوئم، نَدوئم، نَدوئم.»

۴۰. سی سال «من» نگفتن

یکی از شاگردان علامه طباطبایی رحمه الله می گوید: در طول سی سال که افتخار درك محضر ایشان را داشتم، هرگز کلمه «من» را از ایشان نشنیدم. در عوض، عبارت «نمی دانم» را بارها در پاسخ سؤالات از ایشان شنیده ام. (۵)

۴۱. تشکر از شاگرد

یکی از شاگردان حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله می گوید: در بحث قبله مطرح شد که ستاره جَدی در برخی از سرزمینها نشانه قبله به شمار می رود. ایشان نام این ستاره را به ضمّ جیم (جَدی) تلفظ کرد. مرحوم شیخ علی اکبر ادیب اهری یاد آور شد که تلفظ صحیح آن به فتح جیم است (جَدی). ایشان فوق العاده از او تشکر کرد. (۶)

۴۲. توجه به مشکلات شاگرد

آخوند ملا محمد کاظم خراسانی به حضور در مجلس درس شیخ مرتضی انصاری بسیار علاقمند بود. روزی، تنها پیراهن خود را شست و منتظر بود تا خشک شود. هنگام درس فرا رسید، ولی پیراهن او هنوز خشک نشده بود. برای اینکه از درس استاد خود محروم نشود، قیام خود را پوشید و مچهای آستین را بست و در حالی که عبایش را به دور خود پیچیده بود، وارد مجلس درس شیخ شد و در گوشه ای نشست و به سخنان استاد گوش فرا داد و پس از پایان درس، به سرعت به سوی محل سکونت خود رفت؛ زیرا نمی خواست کسی متوجه وضع او شود. ظهر آن روز کسی در حجره را کوبید، وقتی محمد کاظم در را باز کرد، شیخ مرتضی انصاری را جلوی در دید. استاد به شاگرد خود سلام کرد و بقیچه ای از زیر عبای خود بیرون آورد و آن را به دست او

داد و با قیافه و لحنی که سرشار از محبت بود، گفت: «از اینکه در این وقت مزاحم شده ام، معذرت می‌خواهم، من می‌توانستم پیراهن تویی برای شما تهیه کنم؛ اما دلم می‌خواهد پیراهن خود را به شما بدهم و امیدوارم با قبول آن مرا خوشحال کنید.» شیخ آن گاه به سرعت از حجره شاگرد خود دور شد؛ به طوری که محمد کاظم نتوانست از لطف استاد بزرگوار خود سپاسگذاری کند.

وقتی بچه را گشود دید که شیخ مرتضی انصاری دو دست از پیراهنهای خود را برای او آورده است. (۷)

۴۳. استاد خستگی ناپذیر

آیت الله العظمی خویی رحمه الله با اینکه تنگی نفس داشت و عمرش از نود گذشته بود، درس و بحث را ترك نکرد. بر دو نفر تکیه می‌کرد و به محل درس می‌آمد و منبر می‌رفت و درس می‌گفت، بدون آنکه خستگی و رنجوری بر او غالب آید. (۸)

۴۴. شروع درس بدون تأخیر

یکی از شاگردان آیت الله درچه‌ای رحمه الله می‌گوید: «در مدت یازده سالی که خدمت ایشان بودم، حتی يك جلسه درس را غیبت نکردند و در تمام مدت، درس در ساعت معمول خود برگزار می‌شد و به گونه‌ای منظم ادامه داشت. (۹)»

۴۵. مرد اندیشه و ابتکار

یکی از شاگردان علامه طباطبایی رحمه الله می‌گوید: «ایشان تابع نظریه «صرفیین» چنین کردند، ما هم چنین می‌کنیم» نبود؛ بلکه مرد اندیشه و ابتکار و سازندگی بود. (۱۰)»

۴۶. تدریس فقط برای يك نفر

یکی از شاگردان آیت الله شعرانی رحمه الله می‌گوید: «ایشان يك درس را فقط برای من تدریس می‌کردند. يك وقت خدمت ایشان عرض کردم: آقا! برای شما خسته کننده نیست که برای يك نفر درس می‌گویید؟ خیلی آرام فرمود: آنچه ما داریم، امانتی است که از اسلاف پیش است و باید این امانت را به اخلاف تحویل بدهیم. این وظیفه ما است. اگر تحویل گیرندگان کم هستند، تقصیر ما چیست؟ (۱۱)»

۴۷. نیازشناسی در آموزش

یکی از شاگردان علامه طباطبایی رحمه الله می‌گوید: «ایشان در آغاز، درس خارج فقه و اصول نیز شروع کرد؛ اما بعداً آنها را تعطیل کرد. درباره علت تعطیل کردن درس فقه و اصول فرمود: در حوزه علمیه قم بحمدالله افرادی هستند که فقه و اصول را تدریس می‌نمایند؛ ولی استاد فلسفه و تفسیر به مقدار کافی نیست و در این زمان حوزه علمیه قم و جامعه اسلامی نیاز شدیدی به تفسیر و فلسفه دارد. اشتغال من به این علوم برای اسلام نافع‌تر است.» (۱۲)

۴۸. اختلاف سلیقه مهم نیست

آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، گرچه با برخی از شاگردان خود در تفکرات سیاسی اختلافاتی داشت، لکن هنگامی که آنان نزد استاد می‌آمدند و از وی یاری می‌خواستند، آن مرد بزرگ با نهایت گشاده رویی نیاز آنان را بر می‌آورد، و بیش‌تر از آنچه تقاضا داشتند انجام می‌داد؛ به طوری که شاگردان از نیکیهای استاد خود شرمسار می‌شدند. (۱۳)

۴۹. نظر شما درست است

حضرت آیت الله حسن زاده آملی می‌گوید: «يك روز در درس اسفار مرحوم شعرانی، ایشان حرف «آخوند» را که «مثالی» بود، تقریر کردند. من گوش دادم. عرض کردم: برداشت من این است که مراد از مثال چیز دیگری است.

فرمودند: نه! این طور نیست و توضیح دادند و من دیگر دنبال نکردم. فردا که آمدم، ایشان فرمودند: برداشت دیروزتان از عبارت اسفار درست است و حق با شماست.» (۱۴)

۵۰. آموزش طبق وظیفه

یکی از شاگردان علامه طباطبایی رحمه الله می‌گوید: «يك مرتبه مرحوم آیت الله بروجردی رحمه الله بر اثر اصرار زیاد عناصر ناآگاه، از علامه خواستند که درس فلسفه خود را محدود نمایند. استاد در پاسخ نوشتند: این درس را به عنوان «وظیفه شرعی» می‌دانم و برای تأمین نیازمندی ضروری جامعه اسلامی می‌گویم؛ ولی مخالفت با شما را به عنوان زعیم حوزه و رهبر جامعه

شیعه جایز نمی‌دانم؛ از اینرو، اگر حکم به تعطیل بفرمایید، اطاعت می‌کنم و حکم شما برای ترکِ وظیفه ای که تشخیص داده ام، عذری در پیشگاه الهی خواهد بود؛ ولی اگر حکم نمی‌فرمایید، به وظیفه خودم ادامه می‌دهم. مرحوم آیت الله بروجردی رحمه الله توسط پیشکار خود پیغام دادند که هرطور وظیفه خودتان می‌دانید، عمل کنید.» (۱۵)

۵۱. حلّ مشکل با کمک شاگرد

یکی از روحانیان حوزه علمیه می‌گوید: «غیر از جامعیت علمی، سه ویژگی دیگر در بیش تر استادان ما چشمگیر بود: ۱. مرتبه عالی از تقوا؛ ۲. حُسن کامل اخلاق؛ ۳. تواضع و فروتنی. معمولاً استادان ما دقت کامل داشتند که حتی مکروهات را انجام ندهند و در برخورد با شاگردان خود چنان تواضعی داشتند که ما به راستی خجالت می‌کشیدیم. یادم نمی‌رود گاهی که خدمت استاد بزرگ مرحوم «ارباب» می‌رسیدم، ایشان می‌فرمودند: فلانی بیا تا این مطلب را با هم حل کنیم. این نبود مگر از نهایت تواضع ایشان.» (۱۶)

۵۲. حق با جناب آخوند بود

روزی آخوند خراسانی در مجلس استاد خود، میرزای شیرازی که در شهر سامرا تشکیل می‌شد، شرکت کرد تا از سخنان ایشان کسب فیض کند. استاد بالای منبر نشسته بود و برای اثبات نظر خود که مربوط به یکی از فروع درس بود، اقامه دلیل می‌کرد. آخوند بر نظر استاد ایرادی گرفت و از خود نظری دیگر بیان کرد. استاد در مقام جواب گویی برآمد و نظریات شاگرد خود را رد کرد و باز برای اثبات نظر خود دلیلهای دیگر آورد. این ردّ و ابطال دو - سه بار تکرار شد تا اینکه آخوند خراسانی به عنوان احترام، نظر استاد را قبول و سکوت اختیار کرد؛ اما فردا هنگامی که میرزا بر منبر نشست، پیش از آنکه درس خود را شروع کند، رو به شاگردان کرد و گفت: در مورد مسئله دیروز حق با جناب آخوند بود و نظر ایشان درست است. (۱۷)

۵۳. گوش دادن به سخن شاگردان

یکی از شاگردان علامه طباطبایی رحمه الله می‌گوید: «استاد بزرگوار بسیار مؤدب بود. به سخنان دیگران خوب گوش می‌داد. سخن کسی را قطع نمی‌کرد و اگر سخن حقی را می‌شنید، تصدیق می‌کرد.» (۱۸)

۵۴. از اوّل تا آخر مطالعه کردم

یکی از شاگردان حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله می‌گوید: «برای اولین بار در نوجوانی کتابی به نام «جلوه حق» نوشته بودم. کتاب را خدمت آیت الله بروجردی فرستادم. يك روز ایشان دنبال من فرستادند. خدمتشان رفتم و فرمودند: فلانی! کتاب تو را از اوّل تا آخر مطالعه کردم. به دنبال آن، جمله تشویق آموزی فرمودند؛ ولی بیش از آنچه آن سخن تشویق‌آمیز در من اثر گذاشت، جمله «تمام کتاب را از اوّل تا آخر مطالعه کردم» اعجاب مرا برانگیخت که يك مرد بزرگ، در آن سن و سال، با آن همه مشغله، چگونه حوصله دارد کتابی را که اولین قلم يك طلبه نوجوان است، از آغاز تا پایان مطالعه کند.» (۱۹)

۵۵. تدریس حتی با فوت همسر

یکی از شاگردان حضرت آیت الله ستوده می‌گوید: «يك روز ایشان به کلاس تشریف آورد و فرمود: دوستان من! همسر بنده فوت کرده است و جنازه اش در منزل است و من چون قول تدریس با شما داشتم و منتظر بودید، آمدم تا درس را بگویم و آن‌گاه به تشییع جنازه همسرم اقدام کنم.» (۲۰)

۵۶. آموزش در قالبهای مختلف

یکی از شاگردان علامه طباطبایی رحمه الله می‌گوید: «ایشان غالب حقایق و معارف دقیق را در قالب الفاظ و کنایات و حتی داستان و شعر در اختیار افراد قرار می‌داد.» (۲۱)

۵۷. تا لحظه آخر عمر درس می‌گویم

آیت الله زاده شیرازی می‌گوید: «یکی از شبها به هنگام بازگشت از نماز مغرب و عشا، ضعف زیادی عارض آقا (آیت الله شیرازی) شده بود و وضع پاهایشان به حدّی رسید که دیگر توانایی راه رفتن را نداشتند. تا آنجا که با کمک چند نفر ایشان را از در اتومبیل تا اتاقشان رسانیدیم. این وضع موجب نگرانی کلیه افراد داخل بیت گردید. بعد از ورود، با تهیه بعضی داروهای گیاهی و استفاده از مقداری عسل، سعی بر آن شد که تا مقدار ممکن ضعف آقا برطرف یا کم گردد. من

که وضع و حال آقا را این چنین مشاهده کردم، مطمئن شدم که آن شب درس نخواهد بود؛ از این رو، گفتم به آقایان طلاب اعلام نمایند که امشب درس تعطیل است. لحظاتی بعد که وارد اتاق شدم، دیدم ایشان طبق معمول آماده وضو گرفتن برای درس هستند. با تعجب زیاد سؤال کردم: آقا! برای چه وضو می گیرید؟ فرمودند: برای درس. عرض کردم: آقا مگر با این حال نگران کننده و ضعف شدیدتان می توانید و می خواهید درس بگویید؟ شما الآن وضع مزاجیتان نگران کننده است. چطور می توانید درس بفرمایید؟ ما الآن به آقایان طلاب اعلام کردیم امشب درس نیست. خود آنان هم که وقت ورودتان به منزل، وضعتان را دیدند، نگران و شدیداً متأثر شدند. آقا با کمال تأثر و تندی فرمودند: شما بی خود کردید که گفتید درس تعطیل است. پای من از کار افتاده، زبان من که از کار نیفتاده، فکر من که از کار نیفتاده است! من تا لحظه آخر عمرم درس را می گویم ولو به يك کلمه. این وظیفه من است که آنچه را یاد گرفته ام، به دیگران بیاموزم. (۲۲)

۵۸. شما هم شريك هستيد!

یکی از شاگردان حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله می گوید: «ایشان بسیار قدرشناس و مشوق بودند. در یکی از روزها که پانویس و تنظیم مطالب را خدمتشان ارائه کردم، وقتی نوشته ها را دیدند، بسیار خوشحال شدند و بنده را دعا کردند و افزودند: شما هم در ثواب این نوشته ها شريك هستید! سپس برای تشویق بنده و قدردانی از زحمات، دستور دادند قبای برك را که مال خودشان بود، به من بدهند. خادم مقداری دیر کرد. آقا صدا زد: مگر نگفتم قبا را بیاورید؟ قبا را آوردند و تحویل من دادند. پسر بزرگ ایشان به من گفت: فردا که آید این قبا را بپوشید. آقا قبا را بر تن شما ببیند، خوشحال می شود. فردای آن روز قبا را پوشیدم. هنگامی که وارد اتاق شدم، آیت الله بروجردی قبا را بر تن من دیدند و لبخند زدند.» (۲۳)

۵۹. فیض بیشتر از شاگرد

در حالات شهید اول رحمه الله آورده اند که استادش، فخر المحققین رحمه الله، درباره ایشان فرمودند: «من بیشتر از او بهره [علمی] بردم تا او از من.» (۲۴)

۶۰. توجه به آراستگی ظاهر

بعضی از اصحاب حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله نقل می کنند: «قبل از اینکه پرفسور موریس [دکتر معالج ایشان] از پاریس به خدمتشان بیاید، با اینکه به شدت از ناراحتی قلب رنج می بردند، فرمودند: شانهای بیاورید تا من محاسن خودم را مرتب کنم؛ زیرا پیشوای مسلمین نباید نامنظم باشد.» (۲۵)

۶۱. اگر بگویم «نمی دانم»...

روزی شخصی از علامه طباطبایی رحمه الله سؤالی کردند. علامه پاسخ آن را نمی دانستند. علامه در پاسخ و با لحنی آرام فرمودند: اگر بگویم «نمی دانم»، اشکالی ندارد؟ (۲۶)

۶۲. استفاده از مثال

مرحوم محمدتقی فلسفی می گوید: روزی برای خواندن صیغه عقد ازدواج به مجلسی دعوت شدم. صیغه عقد را هم به زبان فارسی و هم به زبان عربی خواندم. یکی از دعوت شدگان که سرلشکر ارتش بود، از من پرسید: چرا برای خواندن صیغه عقد، به همان زبان فارسی اکتفا نکردید؟ ما مسلمانیم و فارسی زبان؛ پس باید نماز و صیغه عقد ما هم فارسی باشد. برای او مثالی زدم و گفتم: در مملکت ما علاوه بر فارسی زبان، عرب زبان، ترك زبان، کردزبان، لرزبان و بلوچزبان هم وجود دارد؛ پس چرا سرود ملی کشور فقط به زبان فارسی خوانده می شود و به همه زبانهای سرود ملی نساخته آید و نمی خوانید؟ پاسخ داد: زبان فارسی، زبان رسمی مملکت است و باید سرود ملی به زبان فارسی خوانده شود. به او گفتم: شما به چهل میلیون مردم ایران حق می دهید که دارای زبان رسمی باشند و می گویند سرود ملی را باید به زبان فارسی خواند؛ اما به يك میلیارد مسلمان جهان که دارای زبانهای مختلف هستند، حق نمی دهید که در امر دین، زبان رسمی داشته باشند و نماز و صیغه عقدشان را به زبان عربی بخوانند؟ این مثال در او اثر گذاشت و گفت: متوجه شدم، معذرت می خواهم. (۲۷)

۶۳. تنوع بیانی

گاهی نیاز می‌شود که استاد مطالب درس را به چند گونه بیان کند تا کاملاً در ذهن همه شاگردان جا بیفتد. یکی از استادان می‌گوید: «مرحوم آقا ضیاء عراقی رحمه الله بیان فوق العاده‌ای داشت. يك مطلب را به چند بیان می‌گفت.» (۲۸)

۶۴. دسته‌بندی مطالب

یکی از شاگردان علامه طباطبایی رحمه الله می‌گوید: «طرز تدریس و تألیف استاد این بود که به منظور صیانتِ نظم ریاضی، هرگز مسئله‌ای را که مربوط به بخش دوم است، در ضمن بخش اول طرح نمی‌کرد. هم‌چنان که سعی بر آن داشت که هیچ مسئله‌ای از مسائل بخش اول را در ردیف مسائل بخش دوم قرار ندهد.» (۲۹)

۶۵. تدریس حتی با فوت برادر

یکی از شاگردان حضرت آیت العظمی بروجردی رحمه الله می‌گوید: «تلگرافی برای ایشان از بروجرد آمد که برادر شما به رحمت خدا رفته است. دستور دادند پیش از ظهر در مسجد بالاسر، مجلس ختمی برگزار کردند. بعد از ظهر همان روز، طبق معمول جلسه درس برگزار شد، بدون اینکه حتی يك روز درس را تعطیل کنند.» (۳۰)

۶۶. مشورت با شاگرد

صاحب اعیان الشیعة می‌نویسد: «میرزای شیرازی رحمه الله با طلاب و دانش پژوهان معاشرت نیک داشت. با آنان مشورت می‌کرد و از آرای آنان سود می‌جست.» (۳۱)

۶۷. توسل برای حل مشکلات علمی

یکی از استادان می‌گوید: «گاهی می‌شد که در حلّ مطلبی در می‌ماندم و سعی و تلاشم به جایی نمی‌رسید؛ لذا به ائمه اطهار علیهم السلام یا به حضرت ابوالفضل علیه السلام توسل می‌جستم و از آنان کمک و راهنمایی می‌خواستم و آن بزرگواران هم مرا کمک می‌کردند و مطلب علمی که در حلش گرفتار بودم به آسانی برایم حل می‌شد. نحوه توسل من چند صلوات بود که ذکر می‌کردم.» (۳۲)

۶۸. اندیشیدن بپای روش تدریس

یکی از عالمان می‌گفت: «شبها نه تنها برای درس روز بعد مطالعه می‌کنم، بلکه درباره روش ارائه و تدریس آن نیز تفکر و مطالعه می‌نمایم.» (۳۳)

۶۹. سفارش استاد

در دوران تحصیل یاد دارم که روزی به دیدن یکی از طلاب رفسنجان که در مدرسه مرحوم آیت الله حجت کوه‌کمره‌ای رحمه الله حجره‌ای داشت رفتم و در خلال این دید و بازدید، مرحوم آیت الله علامه طباطبایی رحمه الله تشریف آوردند. پس از گذشت زمانی، میزبان که طلبه فاضل و باذوقی بود، دفترچه‌ای را خدمت استاد علامه داده، از ایشان تقاضا کردند به عنوان یادبود در این دفترچه، مطلبی را بنگارند. استاد در آن دفترچه چنین نوشت:

«در ره منزل لیلی که خطرهایست در آن

شرط اول قدم آن است که مجنون باشی» (۳۴)

پی نوشت:

(۱) با اقتباس از مجله تربیت، شماره ۵، سال دوم، بهمن ۱۳۶۵، ص ۳۷، نقل شده از مجله پاسدار اسلام، اردیبهشت ۶۱، ص ۵۹.

(۲) یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی، ص ۱۲۴.

(۳) با اقتباس از مجله تربیت، شماره ۵، سال ۷، بهمن ۱۳۷۰.

(۴) مجله حوزه، شماره ۴۲ و ۴۴، ص ۲۸۶.

(۵) یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی، ص ۳۷.

(۶) مجله حوزه، شماره ۴۲ و ۴۴، ص ۱۷۵.

(۷) با اقتباس از مجله تربیت، شماره ۷، فروردین ۱۳۶۵، ص ۳۴.

(۸) مجله حوزه، شماره ۵۸، ص ۱۴۴، نقل شده از النور، شماره ۲۷، ص ۵۳.

(۹) همان، شماره ۳۳، ص ۳۵.

(۱۰) یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی، ص ۱۴۰.

(۱۱) همان، شماره ۵۰ و ۵۱، ص ۳۳.

- (۱۲) یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی، ص ۱۲۶.
- (۱۳) با اقتباس از مجله تربیت، شماره ۷، سال هفتم، فروردین ۱۳۷۱، ص ۵۳.
- (۱۴) با اقتباس از مجله تربیت، شماره ۶، سال هفتم، اسفند ۱۳۷۰، ص ۵۷؛ نقل شده از مجله حوزه، شماره ۲۱، ص ۲۲ - ۲۸.
- (۱۵) یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی، ص ۱۴۲.
- (۱۶) با اقتباس از مجله تربیت، شماره ۵، سال ۷، بهمن ۱۳۷۰، ص ۵۸.
- (۱۷) همان، شماره ۸، سال دوم، اردیبهشت ۱۳۶۶، ص ۳۶؛ نقل شده از مرگی در نور، ص ۷۱.
- (۱۸) یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی، ص ۱۲۸.
- (۱۹) مجله حوزه، شماره ۴۳ و ۴۴، ص ۲۶۳.
- (۲۰) با اقتباس از مجله تربیت، شماره ۶، سال هفتم، اسفند ۱۳۷۰، ص ۵۷.
- (۲۱) یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی، ص ۱۲۵.
- (۲۲) با اقتباس از مجله تربیت، ش ۳، سال ۳، آذر ۶۶، ص ۱۸؛ نقل شده از: چهره ای پرفروغ، ص ۲۷۷ و ۲۷۸.
- (۲۳) مجله حوزه، شماره ۴۳ و ۴۴، ص ۲۴۳.
- (۲۴) همان، شماره ۶۲، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.
- (۲۵) همان، شماره ۴۳ و ۴۴، ص ۲۶۸.
- (۲۶) به نقل از حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی.
- (۲۷) با اقتباس از سخن و سخنوری، محمد تقی فلسفی، ص ۲۹۷ - ۲۹۹.
- (۲۸) مجله حوزه، شماره ۵۲، ص ۳۰.
- (۲۹) یادنامه مفسر کبیر استاد علامه طباطبایی، ص ۱۶۵.
- (۳۰) مجله حوزه، شماره ۵۳، ص ۵۶.
- (۳۱) همان، شماره ۵۰ و ۵۱، ص ۲۰۹.
- (۳۲) همان، شماره ۳۱، ص ۵۱ و ۵۲.
- (۳۳) با اقتباس از ویژگیهای معلم خوب، آیت الله حسین مظاهری، ص ۱۴۸.
- (۳۴) با اقتباس از معلم نمونه، مجید رشیدیپور، ص ۱۰۳.

کلاس داری تبلیغی (۱) گروه کودک و نوجوان معاونت تبلیغ حوزه مقدمه

عصری که در آن زندگی می‌کنیم، عصر تغییر، تحول، پیشرفت و توسعه است و گاه این تغییرات، مخصوصاً در سطح جهانی، در نهادهای مختلف، از جمله نهاد خانواده و به طور خاص در کودکان و نوجوانان تأثیر فراوان می‌گذارد. گاه ایجاد تغییرات در سطح اجتماعی موجب تغییر در شخصیت دینی کودکان و نوجوانان می‌شود و خطر بی‌هویتی و ابتذال فرهنگی صادراتی غرب، آنان را تهدید می‌نماید.

از اینرو ضرورت دارد که نهادهای دینی و فرهنگی بیش از گذشته به فکر تربیت، رشد و ارتقای فرهنگی و دینی کودکان و نوجوانان باشند و این نسل آینده ساز را از هجوم فرهنگ مبتذل غرب محفوظ بدارند. تقویت و هدایت این بخش از جامعه که بازوی قدرتمند دفاع و سازندگی جامعه است، بدون شك مصونیت جامعه را در پی دارد، همانطور که تسخیر این گروه، بزرگ‌ترین دست‌مایه قدرت طلبان داخلی و خارجی برای رسیدن به اهداف شومشان بوده است. بنابراین، اهتمام به آموزش این نسل آن‌هم به روشهای جذاب و نو بر همه متولیان فرهنگی، خصوصاً مربیان و مبلغان لازم و ضروری است.

واحد کودک و نوجوان معاونت تبلیغ حوزه علمیه قم در نظر دارد جهت بالابردن توان اجرایی مربیان و مبلغان محترم در ارائه مفاهیم دینی و موفقیت بیش از گذشته آنها در جذب و هدایت کودک و نوجوان، سلسله مقالاتی تحت عنوان، «کلاس داری تبلیغی» آماده کرده، در اختیار مبلغان و مربیان عزیز قرار دهد.

جایگاه روشها

عناصر ارتباطی در کلاس داری عبارتند از : مربی، مخاطب، پیام، روشها و قالبها، فضای آموزشی.

برای موفقیت در امر کلاس داری، تمام ارکان فوق باید مورد توجه قرار گیرند و عدم توجه به هر يك از آنها از کیفیت کلاس می‌کاهد و نتیجه مطلوب نخواهد داشت. یکی از عناصر مهم کلاس داری استفاده از روشهای مناسب و پرجاذبه است. و در صورتی که محتوای غنی با روشهای نامناسب ارائه شوند، گاه موجب عدم فهم مخاطب می‌شود و گاه بی‌انگیزه شدن او را در پی دارد.

روش‌انواعی

یکی از راههای جذاب ارائه مفاهیم دینی، استفاده از روش‌انواعی است.

روش‌انواعی عبارتست از: تجزیه و تقسیم يك موضوع به انواع و اقسام مختلف به جهت جذاب کردن موضوع و جلب رغبت مخاطب.

جذابیت روش‌انواعی به این سبب است که، دسته‌بندی یا انواعی کردن، به نوعی برای مخاطب ابهام ایجاد می‌کند و او را با چالش روبرو می‌نماید. با این روش مخاطب در حالت انتظار قرار می‌گیرد؛ به طوری که وقتی مربی يك نوع را بیان می‌کند، مخاطب منتظر می‌ماند، تا بقیه انواع را هم بشنود و این حالت انتظار برای مخاطب جذاب است.

این روش برای تأثیر در تمام حیطه‌های انسان؛ یعنی اندیشه، احساس و رفتار او و خصوصاً در حیطه احساس بسیار مؤثر است و در بخش احساس نیز، بیش‌تر در حس زیباگرایی مخاطب اثر می‌گذارد.

نکته‌های اجرایی

۱. برای انتخاب موضوع باید نیازسنجی کرد. شیوه‌های نیازسنجی عبارتند از:

الف. پرسش از مخاطب: مربی می‌تواند از طریق گفتگو با مخاطب و یا طرح سؤالی از او، به نیازهای وی پی‌برده و براساس آن محتوای لازم را آماده سازد. مثلاً می‌تواند بگوید: دوست دارید درباره چه چیزی برایتان صحبت کنم؟

ب. مشاهده: با مشاهده اوضاع و احوال و رفتار مخاطب می‌توان به نیازهای وی پی‌برد؛ مثلاً از دیدن بدزبانی مخاطبان پی‌می‌بریم که باید در مورد حفظ و کنترل زبان بحث کنیم.

ج. پرسش از مربیان: با پرسش از مربیان و مبلغان دیگر می‌توانیم مشکلات و نیازهای مخاطبان را بشناسیم.

د. مطالعه: با مطالعه کتابهایی که در زمینه مخاطب شناسی، جامعه شناسی، آسیبهای اجتماعی، اخلاق و... تألیف و نگارش یافته‌اند نیز می‌توان نیازهای عمومی اقشار و گروههای اجتماعی را شناخت.

ه. ارتکازات ذهنی: مطالب و عناوینی که اولویت طرح آنها به ذهن مربی با تجربه می‌آید، می‌توانند موضوع آموزش و تدریس قرار گیرند.

۲. تعداد انواع نباید آنقدر زیاد باشد که مخاطب را خسته کند.

۳. در روش انوعی لازم است موضوع از زوایای مختلف مورد توجه قرار گیرد. مثلاً اگر بحث درباره نگاه باشد، باید نگاه را از زوایا و جنبه‌های مختلف مورد توجه قرار داد و انواع آن را بیان کرد.

۴. برای جذاب کردن انواع، می‌توان از تشبیه، طنز، قافیه و وزن خاص و... استفاده کرد؛ مانند: نماز ریایی، رویایی، سرپایی و... .

۵. گاهی ممکن است انواع، به ظاهر هیچ ربطی به هم نداشته باشند؛ ولی برای جذابیت انواع از آنها استفاده می‌شود.

۶. طرح انواع باید نتیجه داشته باشد و مخاطب را به مقصد از پیش تعیین شده برساند، والا طرح انواع بدون نتیجه، کار بی‌فایده‌ای است.

۷. بعضی از انواع را می‌توان با توجه به اهمیت و هدف بحث، محور قرار داد و ما بقی را به عنوان مقدمه استفاده کرد.

نمونه‌ها

در ذیل جهت آشنایی بیشتر، چند نمونه از تقسیم موضوع به انواع مختلف را برای چند گروه سنی می‌آوریم.

الف. انواع نگاه (جوانان)

۱. عَقَّتْ: امام علی علیه‌السلام: «مَنْ عَقَّتْ أَطْرَافَهُ حَسُنَتْ أَوْصَافُهُ»؛ (۱) هر کس نگاه هایش پاک باشد، اوصافش نیکو شود.»

۲. عبادت: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله: «الْتَّظَرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ بِرَأْفَةٍ وَ رَحْمَةٍ عِبَادَةٌ»؛ (۲) نگاه کردن به والدین از روی رأفت و مهربانی عبادت است.»

۳. لذت: امام کاظم علیه‌السلام: «ثَلَاثَةٌ يَجْلُونَ الْبَصَرَ التَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ وَالنَّظَرُ إِلَى الْمَاءِ الْجَارِي وَالنَّظَرُ إِلَى الْوَجْهِ الْحَسَنِ»؛ (۳) سه چیز نور چشم را زیاد می‌کند: نگاه کردن به سبزه، نگاه کردن به آب روان و نگاه کردن به صورت زیبا.»

۴. دقت: «فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ * ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ»؛ (۴) «بار دیگر نگاه کن آیا هیچ خللی [در آفرینش خدای رحمان] می‌بینی، بار دیگر نگاه کن...»

۵. خیانت: در قرآن آمده است: «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ»؛ (۵) «او (خدا) چشمهایی را که به خیانت می‌گردد می‌داند.»

امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به سؤال از این آیه فرمودند: «دیده‌ای که گاه انسان به چیزی طوری می‌نگرد که انگار به آن نگاه نمی‌کند؟ این است معنای نگاه‌های دزدانه.» (۶)

۶. شهوت: امام علی علیه‌السلام فرمودند: «إِذَا أَبْصَرَتِ الْعَيْنُ الشَّهْوَةَ عَمِيَ الْقَلْبُ عَنِ الْعَاقِبَةِ»؛ (۷) هر گاه چشم شهوت بین باشد، دیده عاقبت بینی دل کور می‌شود.»

۷. حقارت: قرآن کریم می‌فرماید: «وَ إِذَا مَرَّوْا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ»؛ (۸) «[بدکاران] چون بر اهل ایمان بگذرند، به چشم استهزا می‌نگرند.»

۸. حسرت: امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً»؛ (۹) ای بسا نگاهی که حسرتی طولانی به جای می‌گذارد.»

۹. عبرت: قرآن کریم می‌فرماید: «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ»؛ (۱۰) «پس عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت.»

ب. انواع نماز (نوجوان)

۱. موشکی: نمازی که سریع خوانده شود.

۲. کمکی: نماز نافله.

۳. الکی: نماز ریاضی: نمازی که برای جلب توجه دیگران خوانده شود.
۴. آبکی: نماز بدون حضور قلب.
۵. چپکی: نماز بدون رعایت قبله.
۶. یواشکی: نماز ظهر و عصر.
۷. یدکی: نماز احتیاط.
۸. راستکی: نماز درست و حسابی.

ج. انواع دست (کودکان)

۱. کمک کننده: دوست آن باشد که گیرد دست دوست و... .
۲. آزار دهنده (مردم آزار): پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ آذَى مُؤْمِنًا فَقَدْ آذَانِي»؛ (۱۱) هر کس مؤمنی را بیازارد مرا آزرده است.»
۳. معالجه کننده: مثل دست پزشکی که انسانها را معالجه می کند.
۴. کارکننده: پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَزَكَى الْأَعْمَالِ كَسْبُ الْمَرْءِ يَدَيْهِ»؛ (۱۲) پاکیزه ترین کارها بدست آوردن درآمد انسان با دست رنج خود است.»
۵. کج رونده: قرآن کریم می فرماید: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا»؛ (۱۳) دستهای مرد و زن دزد را قطع کنید.»
۶. دهنده (نیکوکار): امام باقر علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِطْعَامَ الطَّعَامِ وَهِرَاقَةَ الدِّمَاءِ»؛ (۱۴) خداوند غذا دادن و قربانی کردن را دوست دارد.»
۷. نان دهنده (بابا): امام علی علیه السلام فرمودند: «إِذَا أَطْعَمْتَ فَاشْبِعْ»؛ (۱۵) هر گاه [به کسی غذا دادی، [او را] سیر کن.»

تمرین:

برای هر یک از موضوعات ذیل انواع گوناگون بسازید.
دوست، تقلب، دزدی، شکست، ترازو، زندانی.

پی نوشت:

- ۱) میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ترجمه حمید رضا شیخی، دارالحدیث، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، ح ۲۰۲۶۱.
- ۲) همان، ح ۲۰۲۶۲.
- ۳) همان، ح ۲۰۲۰۳.
- ۴) ملک/۳ و ۴.
- ۵) غافر/۱۹.
- ۶) میزان الحکمه، ح ۲۰۲۷۶.
- ۷) همان، ح ۲۰۲۴۸.
- ۸) مطفین/۳۰.
- ۹) میزان الحکمه، ح ۲۰۲۵۷.
- ۱۰) حشر/۲.
- ۱۱) میزان الحکمه، ح ۴۵۴.
- ۱۲) همان، ح ۱۷۶۲۹.
- ۱۳) مائده/۳۸.
- ۱۴) میزان الحکمه، ح ۱۱۱۶۱.
- ۱۵) [همان، ح ۱۱۱۶۵].

چگونه بد تدریس کنیم؟
نظیفه سادات مؤذن (باران)

با سلام و احترام فراوان به محضر تمام معلمان و مربیان محترم.
اینجانب پس از سالها نشستن در کلاسهای درس و استفاده از محضر معلمان بسیار، به این نتیجه رسیدم که تعداد قابل توجهی از آموزگاران ما، هیچ اطلاعی درباره «بد تدریس کردن» ندارند و اصول و قواعد آن را نمی‌دانند. به همین دلیل و از ترس اینکه نکند فضاهای آموزشی ما دچار یکنواختی و کسالت شوند، راهکارهای کلاس‌داری متنوع‌تر و جدیدتر را در قالب ۲۰ نکته به تحریر درآوردم. به این امید که مورد توجه و استفاده قرار گیرد. نکته‌های مورد نظر به این شرح است:

۱. به محض ورود به کلاس، وارد بحث درسی شوید و هیچ زمانی را برای آمادگی ذهنی شاگردان در نظر نگیرید. مگر به شما ربطی دارد که ذهن شاگرد هنوز درگیر مسائل ساعت قبل یا زنگ تفریح است؟ شما باید از لحظات ساعت درسی استفاده کنید و خواندن شعر، روایت، بیان يك حکایت یا چیزهایی از این دست، دقایقی از کلاس را می‌گیرد. اهمیتی ندارد که بیان چنین مطالبی تا چه حد در آمادگی شاگرد و تمرکز حواس او برای درس، مؤثر است.

۲. هرگز روش تدریس خود را تغییر ندهید و همواره از همان روش سخنرانی و توضیحی استفاده کنید. لزومی ندارد که با استفاده از روشهای دیگر تدریس، تنوع ایجاد نمایید و بنابر «قانون شدت» (۱) با ایجاد هیجان در کلاس، سطح یادگیری شاگردانتان را بالا ببرید و از مقدار فراموش شدن درس بکاهید. مثلاً برای تدریس درس «جانوران» آنها را برای گردش علمی به موزه جانورشناسی یا باغ وحش نبرید که حیوانات را از نزدیک ببینند و جزئیات مسائل درسی را «مشاهده» کنند و برای شما گزارش از مشاهدات خود بنویسند؛ بلکه به عکسهای کتاب درسی در این رابطه اکتفا کنید و باز هم به همان روش توضیحی و سخنرانی که خودتان بیان درس را به عهده دارید، تکیه نمایید.

۳. احتیاجی نیست که هنگام تدریس، گاهی شاگردانتان را درگیر مطلب کنید و از آنها سؤالاتی بپرسید تا در مسیر درس، تعاملی ایجاد شود. اهمیتی ندارد که سخن گفتن يك جانبه معلم، خستگی و کسالت می‌آورد و از ضریب یادگیری شاگرد می‌کاهد. مهم این است که حجم مورد نظر کتاب را تدریس کنید؛ نه اینکه شاگردان چه درصدی از مطالب را دریافت کرده و آموخته‌اند.

۴. اگر شاگردی سؤالی پرسید، توجهی به این مسئله نداشته باشید که جواب دادن به این سؤال در وسط درس، ممکن است مسیر تدریس را تغییر دهد و مدیریت زمان از دستتان خارج شود. نه تنها آن سؤال را (بدون در نظر گرفتن شرایط) پاسخ دهید، بلکه سؤالات دیگری را هم که در ادامه برای سایر شاگردان پیش می‌آید، بی‌جواب نگذارید. به آنها نگوئید که سؤالات را یادداشت کنند و در زمان مخصوصی که از قبل در طرح درستان در نظر گرفته‌اید، بپرسند.

۵. در هنگام تدریس، توجهی به روحیه حاکم بر کلاس نداشته باشید؛ مثلاً اگر ساعت قبل یا بعد، امتحانی برگزار شده یا قرار است برگزار شود و شاگردان در ناراحتی یا اضطراب حاصل از آن هستند، هیچ صحبتی در این باره نکنید و برای خارج شدن از این حالت، کمکی به آنها ننمایید؛ بلکه تدریستان را (حتی اگر درس بسیار مهم و مشکل باشد) انجام دهید.

۶. برای دسته بندی و توجه دادن به نکات مهم از تخته سیاه یا سایر وسایل کمک آموزشی استفاده نکنید. لزومی ندارد که مطالب، دسته بندی شده و قابل به ذهن سپردن، به شاگرد عرضه شود. احتیاجی هم نیست که با ابزار جدید آموزشی، جدولها، شکلها و تصاویر لازم را به شاگردانتان ارائه کنید. همان روشهای قدیمی آموزشی، برای رسیدن به یادگیری مطلوب، کافی هستند.

۷. در آغاز آموزش هر مطلب، رفتار ورودی (۲) را ارزیابی نکنید و از کامل بودن ساخت شناختی (۳) شاگردان مطمئن نشوید. مهم نیست که آموخته‌های قبلی آنها (حتی آن دسته از آموخته‌ها که پایه درس امروز است) کامل شده اند یا نه، به هر حال آنها باید درس امروز را بفهمند و بیاموزند.

۸. در امر تدریس شعار «هر چه پیش آید خوش آید» را سیرلوحه اعمالتان قرار دهید و «تهیه طرح درس سالانه یا ماهانه و ...» را کاری عبث و مربوط به معلمان بی تجربه بدانید. چه لزومی دارد

که شما از ابتدای سال تحصیلی یا دوره آموزشی برنامه داشته باشید و حجم تدریس هر جلسه را برنامه ریزی کرده باشید؟ چه نیازی هست که شما آزمونهای گاه به گاه داشته باشید و از قبل برای آنها زمان تعیین کرده باشید؟ درباره هر جلسه، شب قبل تصمیم بگیرید و هر طور که سلیقه و حوصلهتان ایجاب می‌کند، مسیر آموزشی یک سال یا دوره تحصیلی را طی کنید و به اتمام برسانید.

۹. «وعده» و «وعید» را در هر موقعیتی که احساس نیاز کردید؛ به کار بگیرید و نگران این نباشید که آیا امکان به جا آوردن آنها را دارید یا نه. لازم نیست به فکر مسئله «خوش قولی» باشید و به موقعیت خود در میان شاگردان و تأثیر کلامتان بر آنها فکر کنید. آن لحظه، تأثیر آن وعده یا وعید در کلاس اهمیت دارد که اهداف همان لحظه و همان جلسه درسی را تأمین نماید.

۱۰. وقتی روی تخته یا وایت بُرد می‌نویسید، به مرتب بودن و منسجم بودن و حتی کامل و صحیح بودن نوشته‌ها توجه نکنید. هیچ کدام از این نکته‌ها اهمیتی ندارد. حتی موقع پاک کردن مطالب، از دست و آستین کمک بگیرید و ترتیبی در پاک کردن و دوباره نوشتن قائل نباشید. ۱۱. همیشه به دانش‌آموزان یادآوری کنید که «حافظه» تنها چیزی است که در دوران تحصیل مفید است. کلماتی مثل «تفکر»، «تحلیل»، «درک» و واژه‌های ناخوشایندی از این دست، کاملاً بی‌فایده‌اند. با تمام قدرت تلاش کنید این کلمات را از قاموس آموزش، حذف کنید. فقط مطالب و معلومات درسی را به شاگردان ارائه نمایید و ذهنتان را درگیر فهمیدن و اندیشیدن نکنید. بگذارید حفظ کنند و نمره بگیرند.

۱۲. این حق شماست که ساعت استراحت شاگردان را برای درس، که یقیناً اهمیت بیش تری دارد، استفاده کنید. حتماً شاگردان در طولانی شدن درس تا این ساعت، مقصّر بوده‌اند؛ پس اشکالی ندارد که به جای استراحت و آماده شدن برای ساعت بعد، در خدمت شما و درستان باشند.

۱۳. این شاگردان هستند که باید در کلاس باشند؛ غیبت‌هایشان را موجه کنند؛ از قبل به مسئولان اطلاع بدهند و ... شما می‌توانید به محض وقوع کوچک‌ترین مشکلی، به کلاس نروید یا دیر به کلاس برسید. عقب ماندگیهای درسی را هم، با کلاسهای جبرانی یا بالابردن سرعت تدریس جبران کنید. به هیچ وجه هم برای تأثیر منفی این مسائل بر روحیه شاگردان و در نتیجه کاهش یادگیری آنان، نگران نباشید. مهم این است که شما به عنوان معلم و استاد از کار خود راضی باشید و خود را در فشار و اجبار حضور به موقع و همیشگی در کلاس نبینید. این گونه ناراحتیها برای معلم خوب نیست و بر روند کارش تأثیر منفی می‌گذارد.

۱۴. در هنگام تدریس انرژی زیادی صرف نکنید. روی صندلی خود با آرامش بنشینید و بدون اینکه کوچک‌ترین فشاری به حنجره خود بیاورید، درستان را بدهید. از بالا و پایین بردن صدا، سکوت‌های معنی دار و به موقع، حرکت در میان صندلیهای دانش آموزان و سایر روشهای این چنینی پرهیزید. این کارها علاوه بر اینکه انرژی زیادی از شما می‌گیرند، باعث می‌شوند شاگردان نتوانند به اموری که برنامه ریزی کرده‌اند در کلاس انجام دهند، برسند و درمیان شما و شاگرد دلخوری پیش بیاید.

۱۵. برای به دست گرفتن انضباط کلاس، چنان جدّی و خشک با شاگردانتان رفتار کنید که جرأت کوچک‌ترین بی‌انضباطی، خنده، احساس صمیمیت و .. به خود ندهند و «از دیوار صدا در بیاید از شاگردان در نیاید». صمیمیت شاگرد با معلم مضرات فراوانی دارد، علاوه بر اینکه «رویشان زیاد می‌شود» و «کلاس را روی سرشان می‌گذارند». ممکن است گاهی دلشان بخواهد مشکلتان را با معلم طرح کنند و او مجبور شود گامی برای حل آن مشکل بردارد. این در حالی است که معلم باید تمام حواسش متمرکز بر درس و تدریس باشد و این صمیمیتها اصلاً به نفع روابط معلم و شاگردی و اصول کلاس‌داری نیست.

۱۶. اگر احیاناً کسی از برخوردهای خشن و خشک شما با شاگردان انتقاد کرد، وجود روحیه «انتقاد پذیری» را آن هم «در اشدّ حالت ممکن» در لیست اخلاق حسنه خود به اثبات برسانید، شروع کنید به صمیمی شدن با شاگردان؛ به صورتی که هیچ فاصله و حدّ و مرزی به نام «معلم

و شاگردی « میان شما باقی نماند و شوخیهای بسیار جالب شما با دانش آموزان، تمام خشونت‌ها و دلخوریهای سابق را به کلی و از ریشه و بُن، برگند.

۱۷. معلومات خود را در حد کتاب درسی نگه دارید. هیچ ضرورتی ندارد که بیش از آن، چیزی بدانید. اگر هم روزی، شاگردی، سؤالی پرسید که خارج از محدوده اطلاعات محدود شما بود، او را متهم کنید که نظم کلاس را بر هم می‌زند و ذهن شاگردان دیگر را مشوش می‌کند یا به هر روش دیگری که صلاح می‌دانید، از جواب دادن طفره بروید؛ هرگز واژه «نمی‌دانم» را بر زبان نیاورید یا وعده «پاسخی در آینده بر اساس مطالعه» را به او ندهید.

۱۸. «احترام» واژه‌ای است که مخصوص شاگرد در کتب لغت وضع شده است و ارتباطی با معلم ندارد. پس تا می‌توانید از شاگردانتان انتظار داشته باشید که آن را در مورد شما «مرعی بدانند»؛ اما خود را موظف به رعایت آن درباره شاگردان ندانید.

۱۹. از آنجا که شما مسئول فرهنگی و مربی امور تربیتی نیستید و وظیفه‌ای برای تعظیم شعائر الهی ندارید، هیچ لزومی ندارد که در ایام شادی یا حزن مذهبی، نکته‌ای در این زمینه یادآور شوید یا پوشش ظاهر خود را براساس آن تغییری بدهید. چه کسی گفته است که شما در شکل دادن به باورها و ارزشهای درونی شاگردان، نقشی می‌توانید داشته باشید و وظیفه‌ای در این مورد دارید؟

۲۰. سرعت تدریس و مقدار توضیحات را براساس آنچه از قبل تصمیم گرفته‌اید، تنظیم کنید؛ نه با توجه به فضای کلاس. بنابراین حتی اگر متوجه شدید که شاگردان به این توضیحات نیاز ندارند و صحبت‌های شما برایشان خسته‌کننده است، تدریستان را براساس برنامه ریزی قبلی انجام دهید و صحبت‌هایتان را خلاصه نکنید. اگر هم دیدید که شاگردان متوجه مطلب نشده‌اند و به توضیح بیشتری نیاز دارند، نگاهی به ساعت بیندازید و از مطلب بگذرید تا طبق برنامه به تدریستان برسید.

با آرزوی کلاسهایی به یادماندنی برای شما و شاگردانتان.
پی نوشت:

(۱) قانون «شدت» یکی از قوانین یادگیری است که می‌گوید: يك واقعه مهیج وجداب، بیش تر از يك واقعه عادی و کسل کننده در ذهن می‌ماند. (کلیات روشها و فنون تدریس، امان الله صفوی، تهران، معاصر، دهم، ۱۳۸۴، ص ۲۰).

(۲) وضعیت کنونی دانش و مهارت يك دانش‌آموز در رابطه با وضعیتی که معلم برای آینده او در نظر گرفته است (همان، ص ۴۱).

(۳) آموخته‌ها و تجربه‌های گذشته شاگرد. (مهارت‌های آموزشی و پرورشی، حسن شعبانی، تهران، سمت، نوزدهم، ۱۳۸۴، ص ۱۷).

در نقد محتوایی کتاب مقدس، نگرش این کتاب را نسبت به خداوند و برخی از انبیاء الهی مورد بررسی قرار دادیم. در این شماره به نقد معرفی چهره مسیح در اناجیل می‌پردازیم.

مسیح در اناجیل
چهره‌ای که اناجیل از مسیح ارائه داده‌اند، با چهره مسیح در قرآن و حتی با چهره مسیحی که در فیلم‌های هالیوودی به نمایش در می‌آید، تفاوت‌های شگرفی دارد. در این جستار به بررسی چند نمونه از عملکرد و شخصیت حضرت عیسی‌علیه‌السلام در اناجیل می‌پردازیم:

سازنده شراب ناب
نسبت دادن چنین کار ناپسندی به نبی خدا، آن هم به فرمان مادرش، جای بسی شگفتی است. این در حالی است که شراب در شریعت موسی حرام بوده و مسیح بارها پایبندی خود را به این شریعت اعلام داشته است. با این حال، عهد جدید روایت می‌کند که عیسی‌علیه‌السلام نه تنها مردم را از مصرف شراب باز نداشته، بلکه خود اقدام به ساختن آن نموده است. برخی از متدینان مسیحی هم هنگام یادآوری این معجزه، در جهت توجیه آن تلاش می‌نمودند و می‌گفتند که آن شراب، مست‌کننده نبوده است. در حالی که انجیل خلاف آن را گزارش می‌کند.

معجزه ساخت شراب، تنها در باب دوم انجیل یوحنا به عنوان نخستین معجزه مسیح آمده است که در پی روایت می‌شود:
«دو روز بعد، مادر عیسی در يك جشن عروسی در دهکده «قانا» در جلیل مهمان بود. عیسی و شاگردان او نیز به عروسی دعوت شده بودند. هنگام جشن، شراب تمام شد. مادر عیسی با نگرانی نزد او آمد و گفت: «شرابشان تمام شده است». عیسی فرمود: «ای زن! مرا با تو چه کار است؟ ساعت من هنوز نرسیده است.» با این حال مادر عیسی به خدمتکاران گفت: «هر دستوری به شما می‌دهد اطاعت کنید.» در آنجا شش خمره سنگی بود که فقط در مراسم مذهبی از آن استفاده می‌شد و گنجایش هر کدام حدود ۱۰۰ لیتر بود. عیسی به خدمتکاران فرمود: «این خمره‌ها را پر از آب کنید.» وقتی پر کردند، فرمود: «حالا کمی از آن را بردارید و نزد گرداننده مجلس ببرید!» وقتی گرداننده مجلس آن آب را که شراب شده بود چشید، داماد را صدا زد و گفت: «چه شراب خوبی! مثل اینکه با دیگران خیلی فرق دارید؛ چون معمولاً در جشنها اول با شراب خوب از مهمانها پذیرایی می‌کنند و بعد که همه سرشان گرم شد، شراب ارزان‌تر را می‌آورند؛ ولی شما شراب خوب را برای آخر نگه داشته اید.» او نمی‌دانست که شراب از کجا آمده است؛ ولی خدمتکاران می‌دانستند. این معجزه عیسی در دهکده قانای جلیل، اولین نشانه قدرت دگرگون‌کننده او بود و شاگردان ایمان آوردند که او واقعاً همان مسیح است.» (۱)

اگر مسیح چنین اقدامی نموده و شراب ناب را پیشکش اهل آن مجلس کرده است، جای پرسشی جدی است که آیا او برای روشن کردن و رشد دادن عقلها آمده یا برای تخدیر و سست کردن آنها؟
رفتار ناپسند با مادر

اناجیل، از مسیح چهره‌ای بدرفتار نسبت به مادرش می‌سازند. او به گونه‌ای غیر شایسته با مریم عذرا برخورد می‌کرد. در جریان معجزه ساخت شراب، هنگامی که مادرش از او خواست که به صاحب مجلس کمک کند، با آهنگی سرزنش‌آمیز به او می‌گوید: «از من چه می‌خواهی؟» وی، حتی مادرش را جزو مؤمنان به حساب نمی‌آورد و از جایگاه او در برابر شاگردانش می‌کاهد. در انجیل متی آمده است:

«در همان حال که عیسی در آن خانه این سخنان را برای مردم بیان می‌کرد، مادر و برادرانش بیرون [از خانه] منتظر او ایستاده بودند. پس، يك نفر برای عیسی پیغام آورد و گفت: «مادر و برادرانت بیرون منتظر تو می‌باشند.» عیسی گفت: «مادر من کیست؟ برادرانم کیستند؟»

سپس به شاگردانش اشاره کرد و گفت : «اینها هستند مادر و برادران من . هر که از پدر آسمانی من اطاعت کند، برادر، خواهر و مادر من است.» (۲)
چگونه می توان این رفتار ناشایست را توجیه کرد و آن را به پیامبر بزرگ خداوند، عیسی مسیح علیه السلام نسبت داد . در حالی که او خود، دیگران را به احترام به پدر و مادر فرا می خواند و می گوید: «یکی از احکام خدا این است که پدر و مادر خود را احترام کنید و هر که پدر و مادر خود را ناسزا گوید، کشته شود.» (۳)
بوسه زن بدکاره

لوقا می گوید : «روزی یکی از فریسیان عیسی را برای صرف غذا به خانه خود دعوت کرد . عیسی نیز دعوت او را پذیرفت و به خانه او رفت . وقتی سر سفره نشسته بودند، زنی بدکاره که شنیده بود عیسی در آن خانه است، شیشه ای نفیس و پر از عطر گرانبها برداشت و وارد شد و پشت سر عیسی، نزد پاهایش نشست و شروع به گریستن کرد. قطره های اشک او روی پاهای عیسی می چکید و او با موهای سر خود آنها را پاک می کرد. پس پاهای عیسی را بوسید و روی آنها عطر ریخت . صاحب خانه، یعنی آن فریسی، وقتی این وضع را مشاهده نمود و آن زن را شناخت، با خود گفت: اگر این مرد فرستاده خدا بود، یقیناً متوجه می شد که این زن گناهکار و ناپاک است!» (۴)

کار عیسی، مورد پذیرش آن مرد فریسی نیز قرار نگرفت و او در باطن، اعلام ناراضی کرد . در روایت یوحنا از این رویداد، اعتراض یهودا نیز ذکر شده است که در پی می آید:
«آن گاه مریم يك شیشه عطر سنبل خالص گران قیمت گرفت و آن را روی پاهای عیسی ریخت و با موهای سر خود، آنها را خشک کرد. خانه از بوی عطر پر شد؛ ولی یهودای اسخریوطی که یکی از شاگردان عیسی بود و بعد به او خیانت کرد، گفت : «این عطر گرانبها بود . بهتر بود آن را می فروختیم و پولش را به فقرا می دادیم عیسی جواب داد : «کاری با او نداشته باشید ! مریم بدن مرا برای دفن آماده کرد. به فقرا همیشه می توانید کمک کنید، ولی من همیشه با شما نیستم.» (۵)

ترس از مرگ و سرزنش خداوند

عهد جدید می گوید: زمانی که مسیح بر دار بود، هنگامه واپسین نزدیک می گشت . ترس از مرگ، تمام وجود او را فرا گرفته بود؛ از همین رو، به خدا توسل جسته، از او یاری خواست؛ اما هنگامی که پاسخی دریافت نداشت، با سرزنش خدا را خطاب کرد و گفت که چرا مرا تنها گذاشته ای؟ متی، آن لحظات را این گونه به تصویر می کشد:

«پطرس و دو پسر زبدي؛ یعنی یعقوب و یوحنا را نیز با خود برد . در حالی که غم و اندوه، تمام وجود او را فرا گرفته بود، رو به ایشان کرد و فرمود : «من از شدت حزن و غم، در آستانه مرگ می باشم. شما اینجا بمانید و با من بیدار باشید . سپس کمی دورتر رفت و بر زمین افتاد و چنین دعا کرد: پدر! اگر ممکن است، این جام رنج و عذاب را از مقابل من بردار؛ اما نه به خواهش من، بلکه به خواست تو . (۶)» مسیح در آن شب، سه بار و با همین کلمات دعا کرد و از خداوند خواست که آن رنج را از او بردارد . پس از آنکه دستگیر شد و بر صلیب آویخته گشت و دانست که او را خواهند کشت، با بانگی بلند خداوند را به جهت یاری نکردنش سرزنش نمود.
متی چنین ادامه می دهد: «نزدیک به ساعت سه، عیسی فریاد زده، گفت: «خدای من ! خدای من! چرا مرا تنها گذاشته ای؟» (۷)

در تفسیر این سخنان، سکوت بهترین مجال است؛ ولی مگر مرگ برای انسان مؤمن تنها يك انتقال نیست؟ آیا این امام علی علیه السلام نیست که می فرماید : «بیش از آنکه کودک به پستان مادرش انس دارد، فرزند ابوطالب با مرگ مأنوس است.» و چه زیبا است کلام الهی که می فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَتُّوا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ»؛ (۸) «بگو ای یهودیان! اگر گمان دارید که فقط شما دوستان خدا هستید نه دیگر مردم، پس آرزوی مرگ کنید، اگر راست می گوئید.» زیرا مؤمن از مرگ لذت می برد . به ویژه که مرگ؛ شهادت در راه خدا باشد؛ اما چگونه است که عیسی، پیام آور بزرگ خداوند، این گونه از مرگ واهمه داشته و دچار اضطراب و نگرانی می گردد؟ (۹)

در واقع باید گفت که اناجیل چهره‌ای کاملاً متضاد و ناسازگار از مسیح‌ارائه می دهند و این قرآن است که به درستی، حقیقت را در مورد او آشکار می نماید. قرآن کریم، هر گونه بدی و زشتی را از ساحت پیامبر خداوند، مسیح علیه السلام دور نموده و او را نبی، مبارک، نیکوکار به مادر و بنده یگانه پرست و فروتن خداوند خوانده و نسبت هر گونه ادعای نادرست، همچون الوهیت، اتحاد و حلول را به او رد نموده است. همچنین عیسی مسیح علیه السلام در قرآن به مثابه پیامبری بزرگ و محترم که به آسمان برده شده و در پوشش عزت خداوندی آرام گرفته است، مطرح می شود. قرآن او را روح و کلمه و تربیت شده خداوند و گنجینه اسرار و حکمت‌های الهی می داند.

عهد جدید، چهره‌ای به کلی مخدوش و ناروا از مسیح ارائه می دهد. عیسی در عهد جدید، سازنده و نوشنده شراب ناب و بد رفتار نسبت به مادر شناسانده می شود. او کسی است که زنی بدکاره، پاهای او را می بوسد و عطر آگین می نماید و سرانجام، چون بردار می رود ملعون می باشد. بر او برچسب الوهیت و فرزند خدا نیز زده می شود و همین طور اوصاف دیگر ری که هر خرد پاکیزه‌ای از پذیرش آن سرباز خواهد زد.

این در حالی است که پیامبران می بایست اولاً: شایستگی گرفتن وحی را داشته باشند، ثانیاً: مردم بتوانند به صحت گفتار آنان اطمینان کنند، ثالثاً: بشر را به سر منزل مقصود برسانند و هدایت کنند. و لازمه این امر، داشتن عصمت است، و آن حالتی نفسانی است که دارنده آن، از دست یازیدن به هر گونه زشتی و پستی دوری می کند.

پی نوشت: _____

(۱) یوحنا، ۲: ۱ - ۱۱.

(۲) متی، ۱۲: ۴۶ - ۵۰.

(۳) متی، ۱۵: ۴.

(۴) لوقا، ۷: ۳۶ - ۳۹.

(۵) یوحنا، ۱۲: ۸.

(۶) متی، ۲۶: ۳۷ - ۳۹.

(۷) متی، ۲۷: ۴۶.

(۸) جمعه/۶.

(۹) آنچه که گفته شد، گزارشی کوتاه از شخصیت مسیح در اناجیل بود. خواننده می تواند با مراجعه به عهد جدید، به موارد بیش‌تری دست یابد.

در شماره پیشین، روش‌های سینما برای تغییر در تصورات رایج از حجاب و تخریب آن را بررسی کردیم. در این شماره قصد داریم به بحث طبقاتی کردن حجاب، و معرفی شخصیت‌های بدحجاب به عنوان الگو توسط سینما پردازیم.

طبقاتی کردن حجاب

روش اول: حجاب، نماد طبقه فقیر جامعه

نمایش زنان فقیر ایرانی با چادر و چارقد، و نمایش زنان ثروتمند با وضعی متفاوت، گویی رسمی است غیر قابل تغییر که از دیر باز در سینمای ایران رایج بوده است. این نوع طراحی لباس به اندازه ای در سینما رواج دارد که در عالم واقع هم کسی با دیدن يك زن محجبه، احتمال نمی‌دهد که او همسر یکی از تجار ثروتمند باشد. چرا که در اکثر فیلم‌ها، اشراف زادگان و شخصیت‌های پولدار، با موهای نیمه باز، مانتو و لباس‌های فاخر به تصویر کشیده می‌شوند. این سنت ماندگار در سینما باعث شده است تا دخترانی که از خانواده‌های کم درآمد هستند، برای پنهان کردن فقر خود، بدحجابی اشراف گونه را بر پوشش اسلامی ترجیح دهند. آسیب دیگر این سنت غلط، دامن خانواده‌های ثروتمند را هم گرفته است، زیرا محجبه شدن آنها، در سطح جامعه به حساست تعبیر می‌شود.

روش دوم: حجاب، نشانه طبقه مسن جامعه

به جرأت می‌توان ادعا کرد که حتی در بین طراحان لباس هم جا افتاده است که وقتی می‌خواهند مادر بزرگی را در يك خانواده نمایش دهند، او را به صورت زنی چادری به تصویر می‌کشند. و یا مادرها را با حجاب و احتمالاً بدون چادر و نهایتاً تصویر دختر جوان خانواده را کمی امروزی‌تر و یا به عبارت دیگر، بدحجاب به تصویر می‌کشند.

البته اخیراً مادر بزرگ‌های جدیدی در فیلم‌های ایرانی پیدا شده که به اصطلاح هنوز دلشان جوان است. لباسی که در این گونه فیلم‌ها برای آنها انتخاب می‌شود، در بعضی مواقع، بینندگان را هم به تعجب وا می‌دارد؛ چون مدل و رنگ لباس آنها مخصوص دختران جوان است، نه پیرزنهای سالمند. البته این روش هم به صورت دیگری بر روی حجاب تأثیر می‌گذارد و پیامدهای زیر را دارد:

۱. همه به خوبی می‌دانند که بانوان چقدر بر روی بالا رفتن سن خود حساس هستند؛ بنابراین این، یکی از بهترین راه‌های مخفی کردن سن بالا، کنار گذاشتن چادر و پوشیدن لباس‌های تجددگرایانه است.

۲. با این روش، تمایل دختران جوان به پوشیدن چادر کم خواهد شد. به طوری که از جمله عبارتهای رایج که در کوچه و بازار به دختران چادری گفته می‌شود، خطاب کردن آنها با عنوان «مادر بزرگ» است.

۳. این نوع از طراحی لباس، بدحجابی را برای دختران جوان موجه جلوه می‌دهد. برخی برای توجیه این امر جملاتی از این قبیل را به کار می‌برند: «هنوز این حرف‌ها برای او زود است، بگذار جوانی‌اش را با خوشی بگذرانند.»

۴. طبیعی است که به تبع چادر، مسائل عبادی، ذکر و تسبیح هم مخصوص مادر بزرگ‌ها خواهد شد.

روش سوم: فرنگ رفته‌های بدحجاب

فرنگ رفته‌ها هم طبقه دیگری هستند که معمولاً در فیلم‌های ایرانی به صورت افراد بدحجاب به تصویر کشیده می‌شوند. یکی از آفاتی که دامن فرهنگ ایرانی ما را گرفته است، فرنگ رفته‌هایی هستند که بعد از مدتی اقامت در خارج از ایران، تغییر عمده ای در پوشش و گفتار آنها پدید می‌آید. خوشبختانه یکی از این دو آسیب فرهنگی به خوبی توسط دست اندرکاران سینما شناسایی شده و در فیلم‌های مختلف، به تشویق شخصیت‌هایی که بعد از مراجعت به وطن، هنوز زبان خود را از دست نداده‌اند و یا برعکس، به هجو افراد خودباخته که تحت تأثیر مدتی اقامت در خارج قرار گرفته و زبانشان تغییر کرده است می‌پردازند.

صد افسوس که این سیاست فیلمسازان، با يك روحیه ناسیونالیستی همراه بوده است؛ به گونه ای که در فیلم‌هایشان همیشه صحبت از حفظ زبان مادری بوده است؛ ولی هیچ گاه هنرپیشه زنی را که از فرنگ برگشته، به علت حفظ یا از دست دادن حجاب، مورد تشویق و یا نکوهش قرار نداده‌اند. گویی حجاب جزء فرهنگ ملی ما ایرانیان نیست. این برخورد فیلمسازان (تشویق حفظ زبان مادری و سکوت در برابر از دست دادن حجاب) نوعی توهین به فرهنگ اسلامی - ایرانی ما ایرانیان است.

در گذشته، به علت عقب نگه داشته شدن مردم کشورمان توسط پادشاهان - به خصوص پادشاهان سلسله قاجاریه - رفتن به فرنگ و آگاهی یافتن از پیشرفتهای آنجا، نوعی افتخار به حساب می‌آمد؛ و متأسفانه امروز با وجود تمام پیشرفتهایی که در کشور عزیزمان به وجود آمده، به علت باقی ماندن ذهنیت سابق در بین مردم، هنوز هم افراد فرنگ رفته، این سفر را برای خود افتخار می‌دانند.

از آنجا که پوشش خاص برای افراد از فرنگ برگشته، به مرور زمان تبدیل به يك نوع نماد شده است، افرادی که حس فخر فروشی در آنها قوی است، بعد از بازگشت از فرنگ، با کنار گذاشتن حجاب، سعی در نوعی خود نمایی دارند. گویی اگر این کار را نکنند، تمام هزینه‌های آنها بر باد می‌رود و هیچ کس باور نمی‌کند که مدتی در خارج از مرزها بوده‌اند.

بیشترین تأثیر این عملکرد، بر روی افراد غرب زده ظاهر می‌شود. این گونه افراد، حتی آنها که يك بار هم پای خود را از ایران بیرون نگذاشته‌اند، سعی می‌کنند نقش افراد فرنگ رفته را بازی کنند؛ بنابر این، از بین حجاب و بدحجابی، بدحجابی را بر می‌گزینند.

شاید گفته شود که همه این امور، واقعیت‌های خارجی پیرامون ما هستند و این فیلمها بازتابی است از جامعه بیرونی؛ اما باید گفت: مسئولیت تربیتی سینما چیست؟ شاید واقعیت خارجی همین طور باشد که نمایش می‌دهند؛ ولی مگر نه این است که وظیفه دینی و ملی ما مبارزه با غرب زدگی است؟

روش چهارم: پلیس یا مأمور مخفی با حجاب

در سینمای ایران، وضعیت ظاهر افسران زن، همیشه در قالب زنان چادری بوده است. این قیافه همیشگی که ما در فیلمها از افسران زن می‌بینیم باعث شده است، نگاهی که به زنان چادری در جامعه می‌شود، به دید يك مأمور باشد. توجه داشته باشید که تذکر نکته بالا به این معنا نیست که از این به بعد نقش پلیسهای زن را به زنان غیر محجبه بدهند تا دیگر این تصور در اذهان بینندگان پدید نیاید؛ چرا که این شغل در نظر ما يك شغل مقدس است؛ بنابر این، انتظاری جز حفظ حجاب کامل از این قشر نمی رود. در واقع، دلیل به وجود آمدن پیامد یاد شده، کمی استفاده از چادر در طراحی لباس بازیگرانی است که نقش دیگر افسار جامعه را بازی می‌کنند.

روش پنجم: تحصیل کرده بد حجاب

استفاده از دختران بد حجاب برای بازی در نقش دانشجویان، طبقه بندی دیگری در امر حجاب پدید آورده است.

عده ای از دختران دانشجو، با وجود اینکه قبل از ورود به دانشگاه از نظر ظاهری با حجاب بوده‌اند؛ ولی بعد از گذشت مدتی رو به بدحجابی می‌آورند. گویی اگر ظاهرشان همانند تیپ دانشجویی که در فیلمها نمایش داده می‌شوند نباشد، کسی متوجه نخواهد شد که آنها بعد از کلی زحمت توانسته‌اند وارد دانشگاه شوند.

آسیب دیگر این صحنه‌ها این است که حتی دختران غیر دانشجو هم این ظاهر را برای کسب شخصیت در جامعه برای خود انتخاب می‌کنند.

با ترویج بیش‌تر این نظام طبقاتی، به مرور زمان، قیافه غالب تحصیل کرده‌ها و فرهیختگان جامعه به صورتی که در بالا ذکر شد تغییر خواهد کرد. با این توصیفات، از این پس در چنین جامعه ای، محجبه بودن نشانه انسانهای عقب مانده و بی سواد خواهد بود و دیگر کسی با دیدن يك بانوی محجبه، احتمال نخواهد داد که شاید او يك دکتر و یا استاد دانشگاه باشد.

روش ششم: منحصر کردن حجاب به مجالس ختم

یکی دیگر از رسم‌های سینماگران در مورد حجاب، این است که همه بازیگران زن - حتی آنهایی که در صحنه‌های دیگر فیلم بد حجاب بوده‌اند - در صحنه‌های مربوط به مجالس ختم، به صورت کامل پوشش خود را حفظ می‌کنند.

این کار کم‌کم باعث می‌شود تا در ذهنها این گونه جا بیفتد که حجاب مخصوص عزاداریها است. به عبارت دیگر، موها را باید به احترام مرده پوشاند نه به احترام خدا!

معرفی شخصیت‌های بد حجاب به عنوان الگو
سینما در تعدادی از محصولات خود، شخصیت‌های بدحجاب را گاهی به صورت مستقیم و گاه به شکل غیرمستقیم به عنوان الگو معرفی کرده است.

در روش مستقیم، اکثر نقش اول فیلمها بد حجاب هستند و بیش‌ترین الگو برداری بینندگان، از بازیگران نقش اول فیلم است.

معرفی غیرمستقیم می‌تواند در روشهای ذیل خود را نشان دهد:
روش اول: تقابل رفتاری

هر چند در يك حالت عادی، صفت دلسوزی و مهربانی متناسب با اشخاص متدین است، ولی گروهی از فیلمها، شخصیتی را که به عنوان فرد مهربان و دلسوز معرفی می‌کنند، بازیگری بد حجاب است. در حالی که شخصیت مقابل او را که نقش منفی هم دارد، به بازیگری باحجاب؛ اما خشن و بی‌رحم می‌سپارند.

به عنوان نمونه، می‌توان از مدیر مدرسه‌ای یاد کرد که نحوه حجاب او در حد کمال است؛ اما در برخورد با شاگردان، کاملاً عجولانه رفتار می‌کند، مثلاً قبل از شنیدن حرف آنها، اقدام به تنبیه شان می‌کند و البته در ادامه فیلم متوجه اشتباه خود شده و در کمال حقارت مجبور به عذر خواهی می‌شود. در این بین، معلم جوانی که از نظر سطح حجاب، پایین‌تر از خانم مدیر است (مقداری از موی سرش از زیر مقنعه پیدا است و چادر ندارد) به کمک دانش آموز یاد شده می‌شتابد و سعی می‌کند او را که از دست کتکه‌ای پدرش فرار کرده، در خانه خود پناه دهد و سرانجام در پایان فیلم، او را به دست نامزد واقعی‌اش می‌سپارد.

این نوع تقابل در بین رئیس زندان زنان و معاون بد حجابش هم وجود دارد، مثلاً: معاون دلسوز، موقع انتقالی گرفتن از آن زندان، به بعضی از زندانیان هدیه می‌دهد و با گفتن: «هر کاری کردم مجبور بودم، حلالم کنید. مأمور بودم و معذور.» آنها را ترك می‌کند.

تقابل پدید آمده در این فیلمها باعث می‌شود که تدین بازیگران با حجاب، دروغین به نظر آید و حتی حجاب آنها تصنعی جلوه کند. این تصور تماشاگر را به تردید درباره بقیه متدینین جامعه هم وا می‌دارد.

دادن نقش‌های مثبت به يك آدم بد حجاب، باعث می‌شود که ضمن تأیید شدن رفتار خوب او، خصوصیات زشت وی نیز مورد تأیید بینندگان قرار گیرد. از سوی دیگر، رفتار زشت شخصیت‌های با حجاب، باعث ایجاد نفرتی می‌شود، که دامن صفات خوب آنها و از جمله حجاب را هم می‌گیرد.
روش دوم: تقابل شخصیتی

بازیگر بد حجابی را در نظر بگیرید که در فیلم، يك شخصیت قوی، شاد، شجاع و با انرژی دارد. در حالی که در مقابل او، بازیگر دیگری که با حجاب است، علاوه بر دارا بودن يك شخصیت ضعیف، تو سری خور و افسرده هم هست.

در این فیلم، بازیگر بد حجاب در کمال اقتدار به محضر می‌رود تا از شوهر خود طلاق بگیرد. وقتی به آنجا می‌رسد، متوجه دختر چادری‌ای می‌شود که پدرش می‌خواهد او را با زور کتک، شوهر بدهد. زن بد حجاب که نقش قهرمان گونه‌ای دارد، دختر چادری را از محضر فراری می‌دهد. و بعد از کلی کش و قوس، او را به نامزدش که اکنون سرش به سنگ خورده است، تحویل می‌دهد. تقابل موجود در این فیلمها، زن را در جامعه مذهبی، به صورت فردی ضعیف و بی اختیار جلوه می‌دهد؛ در حالی که جامعه روشنفکر امروز، آزادی کامل برای زنان قائل است و در آن، زن بدون هیچ واهمه و هراسی می‌تواند اظهار نظر کند.

دختران جوان با دیدن بد بختیهای زن با حجاب از يك سو، و شخصیت قوی و شاد زن بد حجاب که علیه زورگوییها مبارزه کرده و از حقوق زنان دفاع می‌کند از سوی دیگر، ناخودآگاه يك همزاد

پنداری نسبت به شخصیت بد حجاب پیدا می‌کنند؛ بنابراین این، طبیعی به نظر می‌رسد که در زندگی روزمره نیز او را به عنوان الگو برگزینند.

این الگو برداری، تنها به صفات خوب بازیگر بد حجاب محدود نمی‌شود؛ بلکه دختران جوان، از مد لباس و حرکات او هم الگو برداری می‌کنند. این در حالی است که حجاب و چادر از نظر آنها نشانه عقب ماندگی و بت دادن به يك زندگی بدون اختیار و همراه با حقارت است. شبهه افکنی در مورد حجاب

گروهی از فیلمسازان، هنر سینما را ابزار دست خود برای انتقال شبهات به ذهن جوانان قرار داده‌اند؛ به گونه ای که با کوچک ترین مناسبتی، موضوع فیلم را به بحث بین دو نفر از شخصیت‌های فیلم می‌کشانند و بعد از بیان چند شبهه، به بهانه ای واهی و قبل از رسیدن به جواب، ادامه گفتگو را به هم زده و بحث را تمام می‌کنند.

مثلاً در ابتدای فیلمی نشان داده می‌شود که سقف کلاس دخترانه‌ای در حال چکه کردن است و در این حین، دانش‌آموزان مشغول مطرح کردن سؤالاتی درباره حجاب هستند؛ اما زمانی که نوبت به پاسخ گویی معلم می‌رسد، سقف کلاس فرو می‌ریزد و همه دانش‌آموزان به بیرون از کلاس فرار می‌کنند و دیگر تا پایان فیلم هیچ فرصت دیگری پیش نمی‌آید که معلم به سؤالات دانش‌آموزان پاسخ دهد. این در حالی است که موضوع فیلم اصلاً مربوط به زندگی شخصی معلم است و دبیری او هیچ تأثیری در موضوع فیلم ندارد.

مشکلی که برای او پیش می‌آید و باعث می‌شود موضوع فیلم حول آن بچرخد، می‌توانست برای يك زن خانه دار هم اتفاق بیفتد. به نظر می‌رسد تنها علت دبیر بودن هنرپیشه نقش اول این فیلم، این باشد که بهانه‌ای به وجود آورد تا شبهاتی درباره حجاب از زبان عده ای از دختران جوان از او پرسیده شود.

کافی است يك سؤال بدون جواب در فیلمی مطرح شود. مطمئناً این سؤال به صورت يك شبهه در ذهن بینندگان باقی خواهد ماند.

در شماره‌های پیشین، برخی از عوامل افزایش روزی را بیان نمودیم. در این شماره، دیگر عوامل را مرور می‌نماییم.

۵. تدبیر

یکی از عوامل مؤثر در تأمین رزق و روزی و افزایش آن، داشتن تدبیر، آینده‌نگری و برنامه‌ریزی است. تدبیر در زندگی، گونه‌ها و چهره‌های متفاوتی دارد. مسائلی از قبیل انتخاب شغل، سن و زمان و مکان مناسب برای وارد شدن در عرصه کار و اشتغال از جمله آنهاست. اگر کسی بدون شناخت علاقه، استعداد و توانایی خود، در انتخاب شغل و مکان و زمان آن دچار اشتباه شد، به جای مذمت و سرزنش روزگار و بدبینی به این و آن، باید خود را سرزنش کند و در تدبیر و برنامه‌ریزی خود تجدید نظر نماید.

این همه مربوط به مرحله قبل از انتخاب شغل است؛ اما بعد از انتخاب شغل و کسب درآمد، مرحله جدیدی از تدبیر در زندگی آغاز می‌شود. در این مرحله، مسائلی از قبیل نحوه هزینه و اولویت بندی در هزینه‌ها و... وجود دارد که باید به گونه مناسبی تدبیر شود. بنا به فرموده امام علی علیه السلام: «قَوَامُ الْعَيْشِ حُسْنُ التَّقْدِيرِ وَ مِلَاكُهُ حُسْنُ التَّدْبِيرِ؛ (۱) برپایی زندگی منوط به اندازه‌گیری مناسب است و اندازه‌گیری مناسب به تدبیر مناسب وابسته است.»

امام باقر علیه السلام در حدیث شریفی، تمام کمالات انسانی را در سه نکته خلاصه کرده است که یکی از آنها تدبیر در زندگی می‌باشد: «الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّقَهُ فِي الدِّينِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ؛ (۲) تمام کمالات در سه چیز نهفته است: فهم عمیق از دین، بردباری در نامایمات و برنامه‌ریزی در زندگی.»

۶. میانه روی

در شمار عواملی که در جلب رزق و روزی آدمی مؤثر است، به عوامل کار، تلاش، تدبیر و برنامه‌ریزی اشاره شد. عامل میانه روی نیز به عنوان عامل مکمل کار و تلاش، انسان را به حرکت در می‌آورد و از کسالت و تبیلی خارج می‌کند.

تدبیر و برنامه‌ریزی، انسان را به جاده مستقیمی که به مقصد مورد نظر منتهی می‌شود، رهنمون می‌سازد و میانه روی و اعتدال، حرکت او را تنظیم می‌کند تا دچار کندی و تندی نابجا نشود. بخل و اسراف یا دست بستگی و دست و دل بازی، هر یک به گونه ای میانه روی در زندگی را تهدید می‌کنند.

قرآن کریم در دستوری کلی و اساسی، همگان را به «مشی معتدل» در همه زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... فرمان می‌دهد (۳) و در فرمان دیگری افراط و تفریط را موجب سرزنش و حسرت می‌داند: «وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا»؛ (۴) «هرگز دستت را به گردنت زنجیر مکن [و ترك انفاق و بخشش مکن] و بیش از حد [نیز] دست خود را مگشای که مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرومانی.»

افراط و تفریط نه تنها در امور مباح، کاری غیر عاقلانه و غیر شرعی است، بلکه حتی در امور نیک و پسندیده نیز امری غیرعقلانی و غیر شرعی محسوب می‌شود. اسراف و تندروی جامه زشتی است که قامت هر عمل پسندیده‌ای را ناپسند جلوه می‌دهد.

اسراف فقط در امور باطل و ناروا نیست، بلکه حتی در امور حق و روا نیز مصداق دارد. به تعبیر امام سجاد علیه السلام: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُنْفِقُ مَالَهُ فِي حَقِّ وَ إِيَّاهُ لِمُسْرِفٍ؛ (۵) چه بسا کسی در راه حق مال خود را انفاق کند، حال آنکه اسراف کار شمرده می‌شود.»

بنابر گواهی امام صادق علیه السلام: «إِنَّ السَّرْفَ يُورِثُ الْفَقْرَ وَ إِنَّ الْقَصْدَ يُورِثُ الْغِنَى؛ (۶) اسراف موجب فقر و نداری، و میانه روی موجب غنی و بی‌نیازی می‌گردد.»

و بنا به ضمانت امام کاظم علیه السلام: «ضَمِنْتُ لِمَنْ اقْتَصَدَ أَنْ لَا يَفْتَقِرَ؛ (۷) برای کسی که میانه روی کند، ضمانت می‌کنم که هرگز فقیر نشود.»

بالتر از فقیر نشدن، برخورداری از نعمتهای فراوان الهی در اثر میانه روی و اعتدال است. به فرموده پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله: «مَنْ افْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رِزْقَهُ اللَّهُ وَ مَنْ بَدَرَ حَرَمَهُ اللَّهُ؛ (۸) کسی که در زندگی خود میانه روی پیشه کند، خداوند به او [روزی می دهد] و کسی که تذیر [و ریخت و پاش] کند، خداوند او را [از نعمات خود] محروم نماید.»
حاصل آنکه، یکی از عوامل جلب رزق و روزی، میانه روی و دوری از تندروی و کند روی یا پرهیز از اسراف و بخل است.

۷. تقوا، توبه، استغفار

گناه و نافرمانی خداوند، علاوه بر تنبیه معنوی که همان از دست دادن توفیق طاعت و شیرینی عبادت است، تنبیه مادی خداوند را نیز در پی دارد تا هر چه زودتر انسان تبهکار به خود آید و به مسیر درست باز گردد: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرِيبَةً كَانَتْ اٰمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يٰۤاٰتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِاَنْعَمِ اللّٰهِ فَاذَاقَهَا اللّٰهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ يٰۤاٰمِنُوۤا يٰصٰغُوۤنَ»؛ (۹) «خداوند [برای آنان که کفران نعمت می کنند] مثلی زده است: منطقه آبادی که امن [و آرام] و مطمئن بود و همواره روزیش از هر جا می رسید؛ اما نعمت خدا را ناسپاسی کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید.»

بر اساس اصل اولیه، خداوند منان رحمت عام و فراگیر خود را شامل حال همه بندگان و آفریدگان خود می کند و آنها را از پاکیزه ترین نعمتهایش برخوردار می سازد؛ اما آنگاه که از سر ناسپاسی و کفران نعمت، سر به طغیان و سرکشی زنند، خداوند نیز نعمتهای خود را از آنان باز می دارد تا کمی به خود آیند و دست از عناد و لجاجت بردارند. علاوه بر آیه فوق، این آیه نیز شاهد همین ادعا است:

«كُلُّوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْنَكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحِلَّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوِيَ»؛ (۱۰) «از روزیهای پاکیزه ای که به شما داده ایم بخورید و در آن طغیان نکنید که [در این صورت] غضب من بر شما وارد شود و هر کس که غضبم بر او وارد شود، سقوط می کند.»
در نقطه مقابل، آنان که گناه نکنند و به جای تابعیت شیطان، در زمره بندگان رحمان در آیند، برکات زمین و آسمان بر آنان خواهد بارید و آنها را غرقه رحمت الهی خواهد کرد: «وَ لَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُرَىٰ اٰمَنُوۤا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَآءِ وَ الْاَرْضِ وَ لٰكِنْ كَذَّبُوۤا فَاَخَذْنَاہُمْ بِمَا كَانُوۤا يٰكْسِبُوۤنَ»؛ (۱۱) «و اگر اهل شهرها و آبادیها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم؛ ولی [آنها حق را] تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.»

همچنین اهل تقوی، از امدادهای غیبی و مخزنهای ویژه رحمت الهی برخوردارند. و از آنجا که امور غیبی از توان محاسبه انسان خارج است، انسانهای تقوا پیشه از ارزاق بی حساب و غیرقابل محاسبه برخوردار می شوند: «وَ مَنْ يَّتَّقِ اللّٰهَ يَجْعَلْ لَّهٗ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ اِنَّ اللّٰهَ بِالْعَمْرِ قَدْرٌ عَلٰى اللّٰهِ لِكُلِّ شَيْءٍ ؕ قَدْرًا»؛ (۱۲) «و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد. و هر کس بر خدا توکل کند، خداوند امر او را کفایت می کند. خداوند فرمان خود را به انجام می رساند و او برای هر چیزی اندازه ای قرار داده است.»

مطابق این آیه شریفه، انسان پرهیزکار در زندگی خود هیچ گاه با «بن بست» و یا «در بسته» مواجه نخواهد شد. خداوندی که تمام علل و اسباب در دست اوست، در هر مشکل و بن بست، برای او راه خروجی قرار خواهد داد، از جمله: در پیچ و خمهای زندگی هیچ گاه با بن بست اقتصادی علاج ناپذیر مواجه نخواهد شد و از جایی که گمان نمی برد، خداوند مشکل او را رفع و روزی او را خواهد رساند.

البته چنانچه انسان از یاد خدا غافل شده و مرتکب گناه گردید، سپس گناه یا گناهان خود را با طلب مغفرت و بازگشت به خداوند متعال تدارک و جبران کرد، علاوه بر آنکه سیئاتش به ح سنات تبدیل می شود، و روح و روانی پاک می یابد، روزی او نیز افزایش پیدا می کند. خداوند متعادل در قرآن کریم می فرماید: «وَ اِنْ اَسْتَغْفِرُوۤا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوۤا اِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا اِلٰى اَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلًا ه»؛ (۱۳) «از پروردگار خویش آمرزش بطلبید! سپس به سوی او باز

گردید تا شما را تا مدت معینی [از مواهب زندگی این جهان] به خوبی بهره مند سازد و به هر صاحب فضیلتی به مقدار فضیلتش ببخشد.»

و بنا به توصیه همه انبیاء الهی، از جمله حضرت هود علیه السلام توبه و استغفار، موجب رحمت بی‌پایان و پیوسته و افزایش توان و نیروی انسان خواهد شد: «وَاِذَا قَوْمٌ اسْتَغْفَرُوا رَبَّهُمْ ثُمَّ نُوِيَا اِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً اِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِيْنَ»؛ (۱۴) «و ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او بازگردید تا [باران] آسمانی را پی در پی بر شما بفرستد و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید و گنهکارانه روی [از حق] برنتابید.»

در روایات نیز یکی از عوامل روزی رسان، استغفار و بازگشت به دامان پرمهر الهی شمرده شده است. در روایتی از امام علی علیه السلام، استغفار، موجب افزایش رزق دانسته شده است. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الاسْتِغْفَارُ يَزِيْدُ فِي الرِّزْقِ؛ (۱۵) استغفار، روزی را زیاد می‌کند.»

ایشان در حدیث دیگری به کمیل سفارش فرمودند که اگر در رسیدن روزی تو کندی و آهس تگی پیش آمد، آن را با استغفار چاره کن: «اِذَا اَبْطَاتِ الْاَرْزَاقُ عَلَيْكَ فَاسْتَغْفِرِ اللّٰهَ يُوَسِّعْ عَلَيْكَ؛ (۱۶) هنگامی که رسیدن روزیت کند می‌شود، از خداوند آمرزش بخواه تا روزیت را وسیع گرداند.»

در حدیث دیگری، علی علیه السلام چگونگی استغفار را به ما آموزش می‌دهند: مردی از مشکلی که برای او پیش آمده بود و از تنگنای مالی و فراوانی اهل و عیال خود در نزد حضرت علی علیه السلام شکایت کرد. حضرت به او فرمود بر تو باد استغفار کردن؛ چرا که خداوند می‌فرماید: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ اِنَّهٗ كَانَ غَفَّارًا»؛ «از خدا آمرزش طلبید که او بسیار آمرزنده است.»

آن مرد بار دیگر خدمت حضرت رسید و گفت: یا امیرالمؤمنین! من فراوان استغفار کردم؛ اما راه چاره‌ای برای خود نمی‌بینم. حضرت پاسخ داد: «شاید آن چنان که شایسته است استغفار نکردی.» گفت: راه آن را به من یاد دهید. فرمود که نیت خود را پاک کن، از پروردگارت اطاعت نما و بگو: «اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ قَوَّیْ عَلَیْهِ بَدَنِیْ بَعَاثَتِكَ صَلَّ عَلَیْ خَیْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ النَّبِیِّ وَاٰلِهِ الطَّیِّبِیْنَ وَالطَّاهِرِیْنَ وَفَرَّجْ عَنِّیْ؛ (۱۷) خداوندا! نسبت به تمامی گناهایی که آنها را با جسم سالمی که تو به من ارزانی داشتی انجام دادم، از تو آمرزش می‌طلبم. بر بهترین مخلوق محمد صلی الله علیه و آله و آل پاک و پاکیزه او درود فرست و برای من گشایشی قرار ده!»

آن مرد گفت: من چندین بار به همین صورت آمرزش خواستم، تا اینکه خداوند از من ناراحتی و تنگدستی را زدود و رزقم را فراوان ساخت و گرفتاریم را بر طرف کرد.»

۸. ذکر خدا

بر اساس قاعده کلی «فَاذْكُرُونِیْ اَذْكُرْكُمْ وَ اَشْكُرُوا لِیْ وَ لَا تَكْفُرُوْنَ»؛ (۱۸) رابطه بین ذاکر و مذکور، رابطه‌ای متقابل است و انسان ذاکر، مذکور خداوند نیز واقع می‌شود. بر این اساس، اگر انسانی با یاد خداوند و به یاد او زندگی کند، خداوند نیز به یاد او است و او را از رزق مادی و معنوی خود برخوردار می‌کند.

ذکر خداوند به زبانهای متفاوت و در زمانهای گوناگونی قابل انجام است؛ اما در این میان، بعضی از اذکار و بعضی از زمانها اثر بیش‌تری دارند. از بین زمانها، هنگام سحر و بین طلوع فجر تا طلوع خورشید، از مزیت و تأثیر بیش‌تری در ازدیاد رزق و روزی انسان برخوردار است. بنا به فرموده پیامبر رحمت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله: «ذِكْرُ اللّٰهِ مَا بَیْنَ طُلُوعِ الفَجْرِ اِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ اَبْلَغُ فِی طَلَبِ الرِّزْقِ مِنَ الضَّرْبِ فِی الْاَرْضِ؛ (۱۹) ذکر خداوند در کسب روزی از هنگام طلوع فجر تا طلوع خورشید، از سفر تجاری مؤثرتر است.»

بر همین اساس است که بنا به فرموده علی علیه السلام، تعقیب نماز صبح و نماز عصر موجب افزایش رزق است. همچنان که سی بار تسبیح در روز، هفتاد نوع بلا را که کم‌ترین آنها فقر و نداری است، از زندگی انسان دور می‌کند. «وَالتَّعْقِیْبُ بَعْدَ الغَدَاةِ وَ بَعْدَ العَصْرِ یَزِیْدُ فِی الرِّزْقِ ۰۰۰ مِّنْ سَبَّحِ اللّٰهَ كُلَّ یَوْمٍ ثَلَاثِیْنَ مَرَّةً دَفَعَ اللّٰهُ عَنْهُ سَبْعِیْنَ نَوْعًا مِنَ الْبَلَاءِ اَبْسَرُهَا الْقَفْرُ؛ (۲۰) تعقیب نماز صبح و عصر روزی را زیاد می‌کند ... هر کس هر روز سی بار خدا را تسبیح کند، خداوند هفتاد نوع بلا را که سبک‌ترین آنها فقر است، از او دفع می‌کند.»

برای همین منظور، خواندن سوره (ق) نیز توصیه شده است. «مَنْ قَرَأَ سُورَةَ ق وَسَعَّ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ؛ (۲۱) کسی که سوره «ق» را قرائت کند، خداوند روزیش را وسعت می‌دهد.»
اذان گویی نیز یکی از مصادیق ذکر خدا است. هنگامی که فری در نزد امام صادق علیه السلام از فقر و نداری خود شکایت کرد، آن حضرت توصیه فرمود: «أَذِّنْ كُلَّمَا سَمِعْتَ الْأَذَانَ كَمَا يُؤَدِّنُ الْمُؤَدِّنُ؛ (۲۲) با شنیدن اذان، جملات اذان، را همان طور که مؤذن می‌گوید تکرار کن! [تا فقر از زندگی تو رخت بندد].»

۹. توکل بر خدا

کسی که به مردم رو کند و از آنان رفع حاجت خود را طلب نماید، خود را به مخلوقی مانند خود محتاج ساخته و از خوان بی‌کران خالق دور کرده است؛ اما کسی که به درگاه بی نیاز خالق عرض نیاز کند و تنها از او کمک بخواهد و در خواست خود را از مردم محتاج پنهان کند، خداوند کریم، درخواست او را کریمانه پاسخ خواهد داد: «مَنْ جَاعَ أَوْ احتَاجَ فَكَتَمَهُ النَّاسَ وَ أَفْشَاهُ إِلَى اللَّهِ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَرْزُقَهُ رِزْقَ سَنَةٍ مِنَ الْحَلَالِ؛ (۲۳) فرد گرسنه و نیازمندی که گرسنگی و نیازمندی خود را از مردم پنهان کند و نزد خداوند افشا نماید، بر خداوند است که رزق سال او را از مال حلال تأمین کند.»

همچنان که خداوند از زبان بنده برگزیده خود حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بیان فرمود که: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا مِنْ مَخْلُوقٍ يَعْتَصِمُ بِمَخْلُوقٍ دُونِي إِلَّا قَطَعْتُ بِهِ أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ وَ أَسْبَابَ الْأَرْضِ مِنْ دُونِهِ فَإِنْ سَأَلَنِي لَمْ أُعْطِهِ وَ إِنْ دَعَانِي لَمْ أُجِبْهُ وَ مَا مِنْ مَخْلُوقٍ يَعْتَصِمُ بِمِ ي دُونِ خَلْقِي إِلَّا صَمَّتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضُ رِزْقَهُ فَإِنْ دَعَانِي أُجِبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ وَ إِنْ اسْتَعْفَرَنِي عَفَرْتُ لَهُ؛ (۲۴) خداوند عزیز و جلیل می‌فرماید: هیچ بنده‌ای نیست که به کسی غیر من و به مخلوقی متوسل شود، مگر آنکه اسباب آسمانها و زمین را از او قطع خواهم کرد؛ پس اگر از من درخواست کند، به او عطا نخواهم کرد و اگر مرا بخواند، پاسخش نخواهم داد. و هیچ بنده‌ای نیست که به من و نه به بندگان من تمسک جوید، مگر آنکه آسمانها و زمین را ضمانت رزق او قرار خواهم داد؛ پس اگر مرا بخواند، پاسخش می‌دهم و اگر از من بخواهد، به او خواهم بخشید و اگر از من طلب آمرزش کند، او را خواهم آمرزید.»

۱۰. کسب معرفت

هدف از خلقت آدمیان، رسیدن بنی آدم به قله‌های رفیع معرفت و معنویت است و کسانی که در این راه گام نهند، از الطاف ویژه حق تعالی بهره مند شده و از تسهیلات ویژه او برخوردار خواهند شد. طالب واقعی علم، برای آنکه از هم و غم معاش در امان بماند و فکر و ذکر خود را مصروف دانش اندوزی کند، آفریدگار جهان، خود تأمین رزق و روزی او را تضمین نموده است. بنا به فرموده پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ تَكَفَّلَ لِطَالِبِ الْعِلْمِ بِرِزْقِهِ خَاصَّةً عَمَّا ضَمِنَهُ لِغَيْرِهِ؛ (۲۵) خداوند متعال گذشته از ضمانتی که برای عموم مردم نموده است، به طور ویژه تأمین رزق طالبان علم را بر عهده گرفته است.»

شهید ثانی در توضیح معنای این حدیث شریف و با توجه به تجربه‌های شخصی خود می‌نویسد: «غیر طالب علم برای به دست آوردن روزی خود، نیازمند سعی و تلاش است؛ اما دانشجو بدون آنکه مکلف به سعی و تلاش برای تحصیل رزق خود باشد، به صرف طالب و جوینده علم بودن، خداوند روزی او را خواهد رسانید، البته به شرط نیت صحیح و اراده خالص او. در همین رابطه برای خود من حوادث و نکته‌های دقیقی از ابتدای تحصیل تا کنون از لطف خداوند و کمکهای زیبای او رخ داده است که در صورت جمع آوری آنها، [حجم عظیمی را تشکیل خواهد داد] که تنها خداوند از آن آگاه است. ... خلاصه آنکه شنیدن کپی بود مانند دیدن.» (۲۶)

در روایت دیگری نیز آمده است: «مَنْ تَفَقَّهَ فِي دِينِ اللَّهِ كَفَاهُ اللَّهُ مَا أَهَمَّهُ وَ رَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ؛ (۲۷) کسی که در دین خدا تفقه [و تفحص] کند، خداوند نیازهای او را برآورده و رزق او را از جایی که گمان نمی‌برد، خواهد رسانید.»

همچنان که در توضیح شهید ثانی آمده است، تعهد خداوند بر رساندن روزی طالبان دانش و معرفت، مشروط بر نیت خالص آنها در طلب علم و دانش است؛ اما کسانی که به انگیزه های غیرخالصی همچون شهرت طلبی، به دست آوردن موقعیت اجتماعی و انباشت پول و ثروت تحصیل علم کنند، با استفاده ابزاری از قداست علم و دانش، به دنبال رسیدن به مقاصد پست

دنیوی خود می‌باشند، نه به دنبال دین شناسی، هستی شناسی و بالاخره خداشناسی . به عبارت دیگر، رزق طالبان علم ضمانت شده است، نه رزق طالبان ثروت و ریاست.

۱۱. وضو داشتن

وضو داشتن، علاوه بر برخورداری از نورانیت باطنی و به داشت ظاهری، در افزایش رزق انسان و رسیدن او به مقاصد مورد نظر خود نیز مؤثر است. بنا به نصیحت امام صادق علیه السلام: «مَنْ دَهَبَ فِي حَاجَةٍ عَلَى غَيْرِ وُضوءٍ فَلَمْ تُفَضَّ حَاجَتُهُ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ؛ (۲۸) کسی که برای انجام کاری بدون وضو حرکت کند و به مقصود خود نرسد، پس کسی جز خود را سرزنش نکند.»

همچنان که گرفتن وضو قبل و بعد از غذا خوردن، در افزایش رزق آدمی مؤثر است . امام صادق علیه السلام فرمود: «الْوُضوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ بَعْدَهُ يَنْفِي الْفَقْرَ وَ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ؛ (۲۹) وضو گرفتن پیش و پس از غذا، فقر را از بین می‌برد و رزق را افزایش می‌دهد.»

۱۲. پذیرایی از دیگران

جهان چون کوهی است که هر صدایی را به گوینده آن باز می‌گوید و چون آینه ای که تصویر بینندگان را به آنان باز می‌شناساند. بر همین قیاس، بر رحم و مهربانی نسبت به دیگران، مو جب فرود آمدن رحمت بر انسان و نامهربانی با آدمیان، موجب نامهربانی آنان با انسان می‌شود.

یکی از عوامل ازدیاد رزق و روزی، پذیرایی از دیگران است . این عامل، چنان شتابان بر رزق انسان مؤثر است که به حرکت سریع‌تر در چربی کوهان شتر تشبیه شده است . پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الرِّزْقُ أَسْرَعُ إِلَى مَنْ يُطْعِمُ الطَّعَامَ مِنَ السَّيِّئِينَ فِي السَّنَامِ؛ (۳۰) سرعت رسیدن رزق به کسی که به دیگران غذا می‌دهد، از سرعت حرکت کرد در کوهان شتر بیشتر است.»

هم آن عزیز، «مهمان‌داری» را هدیه ای الهی دان ستند که موجب افزایش رزق اهل خانه می‌گردد: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا أَهَدَىٰ إِلَيْهِمْ هَدِيَّةً؛ (۳۱) هنگامی که خداوند خیر و خوبی گروهی را بخواهد، به آنان هدیه ای می‌دهد.»

گفتند: آن هدیه چیست؟ فرمود: «الضَّيْفُ يَنْزِلُ بِرِزْقِهِ وَ يَرْتَحِلُ بِذُنُوبِ أَهْلِ الْبَيْتِ؛ (۳۲) مهمان؛ چرا که [مهمان] رزق خود را [به خانه صاحب خانه] می‌آورد و گناهان اهل خانه را می‌برد.»

۱۳. انفاق مال

بر همین قیاس، انفاقهای واجب و مستحب مال و ثروت، زمینه جلب رزق الهی را فراهم می‌آورد. دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله در رابطه با علت تشریح زکات فرمود: «فَقَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ... الزَّكَاةَ تَزْيِيداً فِي الرِّزْقِ؛ (۳۳) خداوند بر شما واجب کرد... زکات را برای افزایش رزقتان.» «صدقه» نیز به عنوان یکی از انفاقهای مستحب، در افزایش رزق انسان مؤثر است . در ادبیات دینی ما، صدقه و بذل و بخشش مال به فقرا، نه تنها ثروت انسان را کاهش نمی‌دهد و انسان را دچار فقر نمی‌کند، بلکه ثروت را افزایش می‌دهد و داروی فقر انسان معرفی شده است . مطابق توصیه امام علی علیه السلام: «اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ؛ (۳۴) نزول رزق خود را با صدقه دادن بخواهید.»

ایشان در جای دیگری می‌فرمایند: «دَاوُوا الْفَقْرَ بِالصَّدَقَةِ وَ الْبَدَلَ؛ (۳۵) فقر [خود و دیگران] را با صدقه و بخشش [مالتان] چاره نمایید.»

البته صدقه و بخشش پنهانی، از اخلاص و تأثیر گذاری بیش‌تری برخوردار است. از همین رو امام باقر علیه السلام فرمود: «الْبِرُّ وَ الصَّدَقَةُ السِّرُّ يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ؛ (۳۶) نیکی و صدقه پنهانی، فقر را از میان برمی‌دارند.»

۱۴. انجام حج و عمره

تشرّف به خانه خدا و انجام اعمال حج و عمره، برکاتی دارد که از جمله آنها وسعت روزی و تأمین هزینه‌های زندگی خود و خانواده حاجی و معتمر است: «حُجُّوا وَ اعْتَمِرُوا تَصِحَّ أَبْدَانُكُمْ وَ تَتَّسِعَ أَرْزَاقُكُمْ وَ يَصْلَحَ آيْمَانُكُمْ وَ تُكْفَوْنَ مَثُونَاتِ عِيَالِكُمْ؛ (۳۷) حج گزارید و عمره انجام دهید که در این صورت، بدنهایتان سالم، روزیتان وسیع، ایمانتان اصلاح و هزینه زندگی نان خورهایتان تأمین خواهد شد.»

۱۵. امانت‌داری

از جمله عوامل مؤثر بر افزایش رزق و روزی، امانتداری و پرهیز از خیانت در امانت است . بنا به فرموده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله : «الْأَمَانَةُ تَجْلِبُ الرِّزْقَ وَ الْخِيَانَةُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ» (۳۸) [باز گرداندن] امانت، موجب جلب رزق و خیانت [در امانت] موجب فقر می‌شود.»

افزایش روزی یا علامت خطر باید به این نکته توجه کرد که افزایش رزق و روزی، همیشه علامت تقرب به خدا یا به کارگیری راهها و دستورات در این خصوص نیست و نمی‌توان با وجود آن، خو شحال و خرسند بود؛ بلکه گاهی فراوانی روزی، يك نوع هشدار و علامت خطر است.

بندگانی به دلیل بزه کاری و بدرفتاریشان، مستحق عقوبت و مجازات هستند؛ اما برخی از اعمال درست و شایسته آنان، مانع مجازاتشان می‌شود . خداوند عادل و حکیم برای آنکه اعمال شایسته آنها را بدون پاداش نگذارد و جزای در خوری به آنان دهد، به گونه ای رفتار شایسته‌شان را پاسخ می‌دهد. این پاداش گاهی در افزایش رزق و روزی آنان جلوه‌گر می‌شود . امام محمد باقر در این رابطه فرمودند : «وَ إِذَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يُهَيِّنَ عَبْدًا وَ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةٌ صَحَّحَ بَدَنَهُ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ بِهِ ذَلِكَ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ فَإِنْ هُوَ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ بِهِ هَوَّنَ عَلَيْهِ الْمَوْتَ لِيُكَافِيَهُ بِتِلْكَ الْحَسَنَةِ»؛ (۳۹) هنگامی که خداوند بخواهد بنده‌ای را خوار کند، اما عمل حسنه ای داشته باشد، در مقابل این حسنه به او تندرستی دهد. اگر چنین نکند، روزی او را افزایش دهد و اگر چنین نکند، مرگ او را آسان گرداند تا پاداش حسنه او را داده باشد.»

پی نوشت:

- ۱) غرر الحکم و دررالکلم، عبدالواحد تمیمی آمدی، محمدعلی انصاری قمی، چ هشتم، بی نا، تهران، بی تا، ص ۳۵۴، ج ۸۰۸۴.
- ۲) الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ سوم، دار الکتب الاسلامیة، بی‌جا، ۱۳۸۸ هـ . ق، ج ۱، ص ۲۳.
- ۳) وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ»؛ لقمان/۱۹.
- ۴) اسراء/۲۹.
- ۵) وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۶۵.
- ۶) همان، ص ۶۴.
- ۷) همان.
- ۸) الکافی، ج ۲، ص ۱۲۲.
- ۹) نحل/۱۱۲.
- ۱۰) طه/ ۸۱.
- ۱۱) اعراف/۹۶.
- ۱۲) طلاق/۳.
- ۱۳) هود/۳.
- ۱۴) هود/۵۲.
- ۱۵) بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، چاپ دوم، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۵۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۹۰، ص ۳۷۷.
- ۱۶) همان، ج ۷۴، ص ۲۷۱.
- ۱۷) کنز العمال، متقی هندی، تحقیق شیخ بکری حیانی، شیخ ص فوة السقا، مؤسسة الرسالة، بیروت، بی‌تا، ج ۳۹۶۶.
- ۱۸) بقره/۱۵۲. «مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و برای من شکرگذاری کنید و به من کفر نوزید.»
- ۱۹) الامامة والتبصرة، ابن بابویه قمی، تحقیق و نشر مدرسه الامام المهدي عليه السلام، قم، بی تا، ص ۳۷.
- ۲۰) معارج اليقين فی اصول الدين، محمد بن محمد سبزواری، تحقیق علاء آل جعفر، چاپ اول، مؤسسة آل البيت، بی‌جا، ۱۴۱۳ ق، ص ۳۴۳.
- ۲۱) اعلام الدين فی صفات المؤمنین، حسن بن ابی حسن الدیلمی، تحقیق و نشر مؤسسة آل البيت، ص ۳۷۷.
- ۲۲) بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۲۹۵.

- (٢٣) معارج اليقين فى اصول الدين، ص ٣٠٢.
- (٢٤) اعلام الدين فى صفات المؤمنين، ص ٢١٢.
- (٢٥) منية المرید فى ادب المفید و المستفید، شهید ثانى، تحقيق رضا مختارى، چاپ اول، مكتب الاعلام الاسلامى، قم، ١٣٦٨، ص ١٦٠.
- (٢٦) همان.
- (٢٧) احياء علوم الدين، محمد ابن محمد غزالى، ترجمه مؤيد الدين محمد خوارزمى، نشر علمى و فرهنگى، تهران، ١٣٨٤، ج ١، ص ٦.
- (٢٨) وسائل الشيعه، ج ١٧، ص ٧٩.
- (٢٩) مكارم الاخلاق، طبرسى، چاپ ششم، منشورات الشريف الرضى، بى جا، ١٣٩٢ هـ. ق، ص ١٤٠.
- (٣٠) الكافى، ج ٤، ص ٥١.
- (٣١) معارج اليقين فى اصول الدين، ص ٣٧٨.
- (٣٢) همان.
- (٣٣) دلائل الامامة، محمد ابن جرير طبرى، ص ١٣.
- (٣٤) نهج البلاغه، حكمت ١٣٧.
- (٣٥) غرر الحكم، ح ٥١٥٦.
- (٣٦) بحار الانوار، ج ٧٤، ص ٨١.
- (٣٧) ميزان الحكمه، (٤ جلدى)، محمد محمدى رى شهرى، تحقيق و نشر دار الحديث، چاپ اول، قم، بى تا، ج ١، ص ٥٣٤.
- (٣٨) وسائل الشيعه، ج ١٩، ص ٧٦ و نیز ر. ك: بحار الانوار، ج ٧٨، ص ٦٠ و ج ٧٥، ص ١١٤.
- (٣٩) الكافى، ج ٢، ص ٤٤٤.

آنچه پیش رو دارید گزیده‌ای از سخنان حضرت آیه الله مصباح یزدی (دامت برکاته) در ادامه بحث توبه است. بخش نخست توضیحات ایشان در سخنرانی پیشین را در شماره قبلی مجله مبلغان آوردیم. و اینک ادامه بحث را پی می‌گیریم.

خسارت‌های گناه

پیش‌تر اشاره شد برای اینکه انسان انگیزه توبه پیدا کند، اول باید درباره ضررهای گناه و فواید توبه بیاندیشد. اما درباره اینکه گناه چه ضررهایی دارد، باید گفت به مراتب معرفت و ایمان انسان بستگی دارد. برخی بیشتر به ضررهای مادی و برخی دیگر به ضررهای معنوی توجه دارند، بعضی ضررهای دنیا برایشان مهم است و بعضی دیگر ضررهای اخروی برایشان اهمیت بیش‌تری دارد. اما برخی از ضررهایی که در همین دنیا، بر گناه مترتب می‌شود، مادی و جسمانی است و در انواع گناهان تفاوت می‌کند. بعضی از گناهان هست که آثارش در بدن زود ظاهر می‌شود، مثل: ضعف و بیماری. بعضی از گناهان، ناراحتی‌های روانی را در پی دارد و بعضی از گناهان مثل دروغ گفتن ضررهای اجتماعی خیلی روشنی دارند.

علاوه بر این ضررها برای کسانی که ارج و منزلت انسانی یافته‌اند، بر اثر بعضی از گناهان، آن مرتبه از دست می‌رود، ضرر می‌کنند، و در بعد ارزشی ورشکست می‌شوند. حتی اعتقاد به خدا و دین هم شرط داشتن این ارزشها نیست. انسانهایی هستند که حق شناسند، اگر کسی به آنها خدمت کند، سعی می‌کنند خدمتش را جبران کنند؛ اگر يك جایی حق ناشناسی و ناسپاسی کنند، وجدانشان ناراحت می‌شود؛ اگر چه به خداوند اعتقاد ندارند، ولی اهل وفا هستند. بالاخره لازمه ایمان يك شخص مؤمن این است که ارتکاب گناه را علاوه بر ضررهای دنیوی، موجب ناراحتیها، رنجها و عذابهایی تا قیام قیامت بداند. بلید بداند ضررهای کمی متوجه گناهکار نیست. با يك گناه، مریضی، ضعف و آشفتگی روانی پدید می‌آید و آرامش روحی انسان از دست می‌رود، و اگر توبه نکند، عذابهای جهنم سرانجام کار او می‌شود.

اگر اندکی وجدان انسان بیدار باشد نباید نعمتهای خداوند را در راه دشمنی با خداوند صرف کند! کسی که ایمان ندارد حسابش جداست. کلام ما درباره کفار نیست، بحث ما درباره مؤمنی است که مبتلا به گناه شده است. او باید چه کند که انگیزه توبه پیدا کند؟ يك راه این است که درباره اثر گناه و خسارت‌های آن بیاندیشد. قیمت این چند دقیقه عمر انسان که با گناه ضایع شده است، از هر چیز ارزشمندی بیش‌تر است.

محرومیت‌های ناشی از گناه

علاوه بر ضررهای گناه، انسان بر اثر گناه، محرومیت‌هایی، هم در این عالم، هم در عالم برزخ و هم در آخرت پیدا می‌کند. کسی که مبتلا به گناهی می‌شود و توبه نمی‌کند، پشیمان نمی‌شود و به گناهِش ادامه می‌دهد، از هدایت‌های الهی محروم می‌شود. خدای متعال غیر از آن هدایت‌های عمومی که برای همه اقوام دارد، هدایت‌های خاصی هم برای اهل تقوا دارد. معنای «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»؛ (۱) «ما را به راه راست هدایت کن.» هدایت‌های خاصی است که از خدا می‌خواهیم، که ما را همواره در راه راست و مستقیم استوار بدارد. کسی که اهل معصیت و فسق شد، توبه نکرد و گناه خود را باز هم تکرار کرد، از نعمت هدایت‌های خاص الهی محروم می‌شود.

غیر از هدایت‌های خاص الهی، اولیای خدا نیز نسبت به مؤمنین عنایت دارند. حتی مؤمنین، شهدا، صالح‌بنی که از دنیا رفتند، چه خدمت‌هایی که برای ما انجام می‌دهند و دعا‌های آنها در حق ما چه کارها که نمی‌کنند! آنها هستند که در آن عالم، دعا می‌کنند و خدا به کسانی در این عالم توفیق می‌دهد تا قدم‌هایی بردارند. همین‌طور اولیاء دین و ائمه اطهار علیهم‌السلام، به خصوص در هر زمانی امام معصوم آن زمان، عنایت‌های خاصی به پیروانش دارد، در حق آنها دعا می‌کند. حدیثی از امام زمان علیه‌السلام نقل شده است و همه آن را شنیده ایم که «ما از رنج‌های شما ناراحت می‌شویم و به دعا‌های شما آمین می‌گوییم». وقتی ما رفتاری کنیم که

برخلاف رضایت آنهاست و خلاف راهی است که آنها پیش پای ما گذاشتند علاوه بر خود، باعث گمراهی دیگران هم می‌شویم. کار کسانی که به دلیل انتساب به امام زمان و به نام نوکری امام زمان، موجبات گمراهی دیگران را فراهم کنند، چگونه قابل توجیه است؟ به هر حال، وقتی وجود مقدس حضرت ولی عصر علی‌السلام کسی را دوست بدارند و به او عنایت داشته باشند، نه تنها لحظه به لحظه به او فیض می‌رسانند، بلکه او را مجرای فیض برای دیگران هم قرار می‌دهند. وقتی انسان اهل اطاعت نباشد و اهل معصیت باشد، از این فیضها محروم می‌شود و دیگر عنایتی به او نمی‌کنند. مگر این ضررها را می‌توان حساب نکرد؟ می‌پنداریم ضرر فقط همان است که آدم يك غذایی بخورد و مریض شود! آن ضررهایی که در اثر گناه به روح ما می‌خورد و روح را بیمار می‌کند چه؟ بیماریهای روح بسیار سخت‌تر از بیماریهای جسمانی است و ضررش، مشکلاتش و رنجش خیلی بیشتر است.

آثار اطاعت و بندگی

آنهایی که اهل اطاعت و تقوا هستند به این بیماریهای روحی مبتلا نمی‌شوند. مؤمن در سخت‌ترین حالات، از آرامش خاصی برخوردار است. بزرگانی چون مرحوم حاج آقا رضا بهاء الدینی (رضوان الله علیه)، در سخت‌ترین حالات و گرفتاریها مثل: جریان پانزده خرداد، خیلی ناراحت بود؛ اما آرامش و وقار خاصی داشت.

مؤمنین؛ آنهایی که ایمان قوی دارند، در گرفتاریها و مصیبتها، با آنکه درکشان بسیار بیش‌تر از ماست، آرامش روحی‌شان محفوظ است و يك وقار، سنگینی و متانت خاصی دارند. اما ما چه؟ بر اثر يك مسئله كوچك اعصابمان خرد می‌شود، بدگویی می‌کنیم و حتی رفتارهای زشت از ما سر می‌زند. این آرامش روحی، آن وقار روحی و متانت مؤمنین نعمت عجیبی است و ما به هیچ وجه نمی‌توانیم ارزشش را درست درک کنیم. ولی اهل معصیت از این نعمتها بی‌بهره‌اند.

گفتنی است از رحمت‌های دائم و متناوب خدا نسبت به اولیائش، هیچ کس خبر ندارد. خدا با بعضی از بندگانش مناجات می‌کند، «فَنَاجِيْتُهُ سِرًّا»؛ (۲) پنهانی با او نجوا کردم. «کسی نمی‌فهمد دل اولیای خدا کجاست، با چه کسی هست، چه می‌شنود، چه می‌کند، چه آرامشی دارد. چه لذتی می‌برد، چه انسی با خدای خودش دارد، کس دیگری متوجه نمی‌شود و نباید هم متوجه بشود، این يك راز است!

اما اهل فسق و فجور و اهل معصیت از این چیزها بهره‌ای ندارند. بالاتر از همه، این عنایتها با توان يك عدد بالای در قیامت ظاهر می‌شود. آنجا خدا بندگانی دارد که هر لحظه آنها را نوازش می‌کند، نوازشی که يك لحظه‌اش به همه عالم می‌ارزد: «فَأَنْظُرُ إِلَيْهِمْ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً وَ أَكَلِمُهُمْ كُلَّمَا تَنَظَّرْتُ إِلَيْهِمْ»؛ (۳) در هر روز ۷۰ مرتبه به آنها نگاه می‌کنم و هر بار که نگاه می‌کنم با آنها صحبت می‌کنم.»

خدا بنده‌هایی این چنین دارد. بنده‌هایی هم هستند که «لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (۴) «کسانی که در روز قیامت خداوند با آنها صحبت نمی‌کند و نگاهشان نمی‌کند.» به تعبیر خودمانی، خدا با آنها قهر است، نه نگاهشان می‌کند و نه با آنها حرف می‌زند و نه اجازه می‌دهد که حرف بزنند! تصور کنید کسی که از عطش در حال جان دادن است، چقدر نیاز به جرعه‌ای آب دارد. انسان در قیامت نیازش به نوازش الهی از نیاز تشنه‌ای که رو به مرگ است به يك جرعه آب، بیش‌تر است. آنجا خدا با او قهر می‌کند، «لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ» حرف هم با ایشان نمی‌زند، «وَلَا يُؤَدِّنُ لَهُمْ»؛ (۵)، اجازه هم نمی‌دهد که حرف بزنند و درخواستی نکنند و اینها آثار گناه است! آثار گناه و خودداری از تقواست.

چرا توبه؟

متأسفانه آن قدر مسائل مهم زندگی داریم! که نمی‌رسیم فکر کنیم که در اثر گناه چه از دست داده‌ایم، چه آتشی به جان خودمان افکنده ایم و چه سرمایه‌ای را آتش زده ایم! حتی در صد جبرانش هم نیستیم. به ما می‌گویند: بیا جبران کن، همه این گذشته‌ها با توبه جبران می‌شود، «يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»؛ (۶)؛ «خداوند [در اثر توبه] بدیهای آنها (گناهکاران) را به خوبی تبدیل می‌کند.» «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ»؛ (۷)؛ کسی که از گناه توبه کرده مانند کسی است که گناه نکرده است.» و ما می‌گوییم باید فکر کنیم و ببینیم که صلاح هست توبه کنیم یا نه! نابخردی از این بیش‌تر می‌شود؟

فرض کنید يك میهمانی عامی ترتیب داده اند . مجلسی است که بزرگان، علما، شخصیتها، موجهین، معتمدین مردم در آن حضور دارند و چون میهمانی عام است بنده هم حاضر باشم ! اگر حاضر شوم در حالی که بدنم متعفن باشد، کنار هر کس که بنشینم رویش را برمی گرداند، قیافه‌ام زشت است، کسی رغبت نمی کند نگاه به صورتم بیندازد، از بوی بد دهانم، مردم متأذی می‌شوند. اگر اجازه دادند با لباس کثیف و آلوده و چرک، نفس بدبو، بدن متعفن، قیافه زشت، به این مجلس وارد شوم، آیا خودم رغبت می‌کنم در این مجلس حاضر شوم؟ به یقین با این بدن کثیف و متعفن، با این نفس متعفن، بدن پر از زخم و چرک و آلودگی و لباسهای کثیف، من خجالت می‌کشم در این میهمانی حاضر شوم. ما در عرصه قیامت آرزو داریم در جایی حاضر شویم که دار پذیرایی و دار اکرام الهی است؛ آنجایی که از انبیاء، از اولیاء، از شهدا پذیرایی می‌کنند. اما ما بدنمان کثیف، زبانمان و دهانمان متعفن است؛ برای اینکه دروغ گفته ایم، تهمت زده‌ایم و غیبت کرده‌ایم. آنجا آثار اعمال ما ظاهر می‌شود، لباس زیبایی نداریم، لباس کثیف و مندرس و چهره زشت و چروکیده‌ای داریم که جملگی از آثار گنهکاران در قیامت است . اکنون با قیافه‌هایی چروکیده و زشت، متعفن و کثیف، می‌شود در يك مجلسی که همه لباسهای زیبا، «وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ»، (۸) چهره شاداب، خرم، خندان و مسرور دارند، رفت؟ این بالاترین رنج است. اما وقتی گفتند توبه کن تا همه اینها اصلاح شود، ما چه می‌گوییم؟ می‌گوییم حالا ببینیم چه طور می‌شود! این حرف چه منطقی دارد؟ کدام عقلی این را قبول می‌کند؟ به تعبیر قرآن «أُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ». در نامه عملمان که سیئات نوشته شده، با توبه آنها محو می‌شود و جای آنها «حسنه توبه» نوشته می‌شود.

باید توجه داشت: توبه خود يك عمل صالح است، نامه سیاه به نور توبه نورانی می‌شود و سیاهیهای قبلی‌اش هم پاک می‌شود. با این همه فواید توبه باز هم در برخی از انسانها اراده توبه پیدا نمی‌شود. ممکن است يك استغفر اللّٰهی بگوید و گاهی يك اشکی هم بریزد؛ اما به حقیقت قصد ندارد دست از گناه بکشد و این خود عقوبتی است برای گناهی که قبلاً مرتکب شده است: «بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (۹)؛ «بلکه اعمالشان قلوبشان را سیاه کرده است.» گناهان، آینه دل را سیاه می‌کند. سبب می‌شود انسان دیگر درك صحیحی نداشته باشد و اراده‌ای هم از او ناشی نمی‌شود.

فرصت استثنایی

فرصت را غنیمت بشماریم و برای ترك گناه و جبران مافات تصمیم جدی بگیریم. ضعف اراده‌مان را با توسل به اولیاء خدا و کمک خواستن از خدا جبران کنیم. یکی از راه‌هایی که کمک می‌کند به اینکه اراده توبه در آدم تقویت شود، انس گرفتن با دعاها و مناجاتهایی است که از اولیاء خدا به دست ما رسیده است. توجه به مضامین دعاهایی مثل: دعای ابو حمزه، دعای افتتاح و مناجات خمسة عشر سبب می‌شود که انسان به تدریج زنگارها را از دل خود دور کند، دل را صیقل دهد و اراده‌ای جدی برای توبه پیدا کند.

آثار گناه در مناجات تأبیین

مناجات تأبیین با مضامینی شروع می‌شود که از اول آثار زشت و خطرناک گناه را توجه می‌دهد: «إِلَهِی الْبَسْتَنِی الْخَطَايَا ثَوْبَ مَذَلَّتِي؛ خدایا ! گناه، جامه ذلت بر اندام من پوشانده است.» انسان وقتی تصور می‌کند که در پیشگاه الهی است، اولیاء خدا عزتی دارند، مقامی دارند، مؤمنین مورد اکرام و احترام هستند، اما به گنهکار کسی اعتنایی نمی‌کند، کسی احوال او را نمی‌پرسد، این بی‌اعتنایی خدا را چونان لباس ذلت می‌داند. «وَجَلَلَنِي التَّبَاعُدُ مِنْكَ لِبَاسَ مَسْكَتِي»، با گناه‌های رنگارنگ قدم به قدم از تو دور شدم و این دوری گزیدن از تو، من را به نهایت خواری و پستی انداخته است و بالاتر از اینها که به آن کم‌تر توجه می‌کنیم: «وَأَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمُ جِنَايَتِي؛ جنایت بزرگ من دلم را میرانده است.»

مرگ انسانی به نفس نکشیدن نیست. مرگ انسانی، این است که ارزشها را درك نکنیم، اسیر شهوت، اسیر شیطان، اسیر هواه ای شیطانی، اسیر اوهام شویم و نتوانیم خوب و بد را تشخیص دهیم. نمونه‌اش این است که بعضی برای به دست آوردن پست و مقام و اعطای القاب به هر کاری دست می‌زنند، در حالی که اگر چند روزی به ما گفتند آقای رئیس یا حضرت

آیت الله چه می‌شود؟ تعریف و تمجید دیگران چه تأثیری دارد؟ اما اگر کاری کردیم که خداوند خشنود شود و امام زمان علیه‌السلام به ما آفرین بگوید، ارزشمند خواهد بود. بدترین بلایی که انسان به آن مبتلا می‌شود این است که اصلاً نتواند خیر و شر، خوب و بد خود را تشخیص دهد، نداند صلاح و فسادش چیست و همانند سنگ، وقتی موعظه‌اش می‌کنند در او تأثیر نمی‌کند. «كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقُّ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ»؛ (۱۰) خداوند می‌فرماید: دل برخی از انسانها از سنگ سخت‌تر است، سنگهایی هست که از خوف خدا سقوط می‌کند، می‌شکافد و آب از آنها جاری می‌شود؛ اما آدمهایی هستند که قطره اشکی هم از چشمشان نمی‌آید، هر چه آنان را موعظه کنی، هیچ تأثیری نمی‌پذیرند. این همان حالتی است که فرمود: «وَأَمَاتَ قَلْبِي عَظِيمُ جِنَايَتِي». فقط يك چیز می‌تواند همه پستیها را تغییر دهد و آن پذیرش توبه از سوی پروردگار جهانیان است. پروردگارا! تو را به حق اولیائت قسم می‌دهیم توفیق توبه نصوح به همه ما مرحمت بفرما.

پی نوشت: _____

(۱) حمد/۶. «ما را به راه راست هدایت کن.»

(۲) مناجات شعبانیه.

(۳) بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۳، باب ۲، روایت ۶.

(۴) آل عمران/۷۷.

(۵) مرسلات/۳۶.

(۶) فرقان/۷۰.

(۷) کافی، ج ۲، ص ۴۳۵، باب التوبه، روایت ۱۰.

(۸) قیامت/۲۲. «چهره‌هایی که در روز قیامت شاداب و مسرور هستند.»

(۹) مطففین/۱۴.

(۱۰) بقره/۷۴.

چگونه نویسنده شویم؟

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین جواد محدثی (زید عزه)

تهیه و تنظیم: سید مهدی موسوی

از چه زمانی نوشتن را شروع کردید؟

از زمانی که در حوزه علمیه حقّانی تحصیل می‌کردم، هفته ای یک جلسه درس انشاء به روش سنتی داشتیم که هم اکنون هم در مدارس علمیه موجود است. استاد موضوعی می‌داد و جلسه بعد چند نفر انشاء می‌خواندند و استاد هم نکته‌هایی را می‌نوشت و در انتها عیب و ایراد آنها را بیان می‌کرد.

بعضی از اساتیدم، حجج اسلام شهید مفتّح، شهید بهشتی و بهجتی شفق بودند. انشاء چیست؟

انشاء یعنی از نیستی به هستی آوردن. انشاء چیزی است که با فکر پدید می‌آید و قبلاً نبوده. خیلی از چیزها که امروزه می‌نویسند، رونویسی است، صنعت مونتاژ است. به خصوص که امروز به کمک رایانه به جستجوی زیادی هم نیاز نیست، حداکثر مطالب را در هر موضوعی در حداقل زمان کپی هم می‌گذارند و یک کتاب به وجود می‌آورند. اسم اینها را نمی‌توان انشاء گذاشت. انشاء پدید آوردن است، نه جمع‌آوری.

قدما هم انشاء می‌کردند؛ به همین خاطر به نوشته‌های آنها منشئات گویند. منشئات قائم فراهانی از جمله آنها است.

چگونه در انشاء رشد کردید؟

به طور کلی، انسان در هر کاری که می‌خواهد رشد کند، باید با آن کار درگیر شود. درگیر شدن با یک مسئله، موجب آشنایی انسان نسبت به مشکلات آن می‌شود و کسب شناخت بیش‌تر در مورد آن را نتیجه می‌دهد. تا انسان درگیر نشود و به سختیهای یک موضوع توجه نکند، در آن موضوع پیشرفت نمی‌کند و رشدی برای او حاصل نمی‌شود. در انشاء هم این‌گونه است، باید نوشت. بعضیها دنبال بهانه‌اند که ننویسند، بهانه‌هایی برای گریز از نوشتن. اگر بخواهیم که قلم ما پیشرفت کند و به جایی برسیم، باید بنویسیم.

به شعر هم علاقه دارید؟

نه تنها علاقه دارم، بلکه شعر نیز می‌گویم.

از چه زمانی و چگونه شعر گفتن را شروع کردید؟

یکی از عللی که مرا به شعر کشاند، تشویق استادم بود، استاد بهجتی شفق. در امتحان پایان سال که هم زمان با ایّام محرم بود، ایشان موضوعی را مطرح کردند که در مورد آن انشاء بنویسم. موضوع به صورت دو بیت شعر در مورد عاشورا بود. من نیز انشاء را به صورت شعر نوشتم. ایشان بالاترین نمره را به من داد و همین کار ایشان مشوّق من در شعر گفتن شد. شعر نو می‌گفتید یا کهن؟

در ابتدا یعنی از سال ۴۸ به صورت نو شعر می‌گفتم؛ ولی بعد به شعر کهن روی آوردم و در قالبهای مختلف شعر گفته‌ام.

در آن زمان اشعار شما به چاپ می‌رسید؟

اولین بار شعر من در مجله مکتب اسلام چاپ شد. تنها مجله مذهبی آن زمان همین مجله بود که معتبر بود و در همه جای کشور پخش می‌شد و متدینین آن را می‌خواندند. از آن به بعد، به صورت مستمر با آن مجله همکاری داشتم و شعر می‌فرستادم، آنها هم چاپ می‌کردند. این کار تا پیروزی انقلاب ادامه داشت. متأسفانه امروزه آن مجله دیگر مطرحی نیست.

چه چیزی در شما انگیزه ایجاد می‌کرد که شعر بگویید؟

همان طور که گفتم، چاپ شدن شعرم در مجله‌ای که همه جای کشور پخش می‌شد، شوق مرا به شعر گفتن زیاد کرد. به طور کلی، در هر زمینه‌ای انسان دوست دارد که اثرش مطرح شود و اگر مورد تشویق قرار بگیرد، انگیزه‌اش بیش‌تر می‌شود. اگر فرد انگیزه داشته باشد، تشویق او را تقویت می‌کند و اگر نداشته باشد، در او ایجاد انگیزه می‌کند.

لطفاً در مورد عوامل موفقیت خود بیش‌تر توضیح دهید.

یکی از عوامل موفقیت من این بود که استادم، شهید قدوسی از من خواستند که مسئولیت تدریس کلاسهای انشاء سال اول و دوم همان مدرسه ای را که در آن درس می خواندم به عهده بگیرم. من ابتدا قبول نمی کردم، ولی استادم اصرار داشت که با شناختی که من از تو دارم، استعداد این کار در تو است؛ در نتیجه از هفته بعد، معلم انشاء شدم و به همان روش سنتی، موضوعی می دادم و هر هفته چند نفر انشاء خود را می خواندند، با این تفاوت که ۱۰ دقیقه آخر هر ساعت را خودم در موضوعی که مطرح کرده بودم انشاء می خواندم و این کار ۲ فایده داشت: یکی اینکه خط می دادم و برای شاگردانم الگو بودم و دوم اینکه زمینه ای بود برای رشد قلم خودم.

معلمی چه طور باعث موفقیت و پیشرفت شما شد؟

وقتی انسان مسئولیتی را به عهده بگیرد، استعدادها هم خود به خود شکوفا می شوند؛ چون من معلم کلاس بودم مجبور بودم خوب بنویسم. همین که خودم را ملزم به نوشتن انشاء کرده بودم، این امر برای من سازندگی داشت. علاوه بر آنکه در مدارس دیگر هم کم کم تدریس می کردم و این سبب می شد که در جنبه محتوای نگارش پیش تر دقت کنم، مطبوعات را می خواندم، هر کتابی که در مورد نگارش و نوشتن بود، می خواندم. چون معلم این موضوع بودم باید در حوزه قلم و نگارش، اطلاعات خود را افزایش می دادم. همین موضوع باعث می شد که در نوشته هایم زیاد دقت کنم.

از آن نوشته ها اکنون چیزی باقی است؟

بعدها آنها را به جزوه تبدیل کردم. نتیجه آن «کتاب روشها» شد که عصاره و سرفصل مطالبی که در کلاسها مطرح می کردم، در آن کتاب موجود است. با خواندن آن، مشخص می شود که چطور در آن زمان درگیر موضوع انشاء بودم.

درگیر شدن در يك موضوع، چگونه باعث رشد انسان در آن موضوع می شود؟

بگذارید مثالی بزنم که بهتر روشن شود: شما طلبه ها موقعی که به تبلیغ می روید، مردم از شما در مورد احکام می پرسند و مسائل خود را سؤال می کنند. آن گاه است که شما مجبور می شوید با مسائل احکام درگیر شوید. اگر تبلیغ نروید و یا در صدد جواب دادن به سؤالات آنها نباشید شاید سالها بگذرد و نگاهی به رساله نکنید، در مسائل و موضوعات دیگر هم این گونه است، مشاوره اخلاقی، مسائل اعتقادی و ... در انشاء نیز همین گونه است، باید برای رشد، با مسائل قلمی درگیر شویم.

چطور با مسائل قلمی درگیر شویم؟

هر موقع از شما خواستند جمله یا متنی بنویسید، کوتاهی نکنید. اگر کوتاهی کنید، درگیر نمی شوید؛ ممکن است نوشته شما اشکال داشته باشد؛ ولی همین که جرأت کردید بنویسید خیلی خوب است.

چطور غلط نوشتن باعث رشد می شود؟

البته صرف نوشتن نمی شود. باید کسی باشد که نقد کند و غلطهای شما را بگوید. اگر در صدد تصحیح آن برآید، هر دفعه از قبل بهتر خواهید نوشت. شما این گونه، نقد کردن را نیز می آموزید.

از کجا نقد کردن را شروع کنیم؟

گاهی در مطبوعات مطلبی می نویسند و یا کتابی چاپ می کنند که حاوی مطالب غلط است و از فکر گمراه نشأت می گیرد، و باعث گمراهی عده ای می شود. اگر از کنار موضوع رد شویم، به آنها کمک کرده ایم؛ ولی اگر نویسنده خوبی باشی و بتوانیم صحیح نقد کنیم به آنها جواب می دهیم؛ حتی اگر نقاد خوبی هم نباشیم، باید تلاش کنیم و جواب دهیم؛ چون با این کار قدم اول را برداشته ایم و موقعی می رسد که نقد نویس مطرحی در مطبوعات خواهیم شد.

در طلبگی خجالت راهی ندارد. طلبه باید جرأت حرف زدن داشته باشد و این حاصل نمی شود مگر با تمرین کردن، اذان گفتن، دعا خواندن و ... این کارها باعث می شود طلبه جرأت پیدا کند. البته باید از کارهای کوچک و جلسسه های کم جمعیت شروع کند. اگر خجالتی باشد، نمی تواند در جمع حرف بزند، مگر تمرین و ممارست داشته باشد. گاهی چند ط لبه در مجلسی هستند و مثلاً برای دعای سفره کسی حاضر نیست که دعا را بخواند. به هم تعارف می کنند و گاهی دعا

نخوانده از مجلس خارج می‌شوند. در نهج البلاغه، یکی از کلمات قصار حضرت علی علیه السلام چنین است که چند چیز همیشه با هم مقرون اند، از جمله اینکه خجالت کشیدن با کسب علم نمی‌سازند. خجالت کشیدن باعث محرومیت از علم می‌شود. اگر در کلاس درس سؤالی به ذهنتان خطور کند، يك نبرو به انسان می‌گوید سؤال کن و يك نبرو می‌گوید سؤال نکن! اگر جرأت سؤال کردن نداشته باشید، نمی‌پرسید؛ ولی اگر سؤال اول را بپرسید، پرسیدن سؤالات بعدی برای شما راحت‌تر است.

چه توصیه‌ای برای افراد کم جرأت دارید؟
حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «اگر از امری ترس داشتی خودت را در آن قرار بده». به «ابراهام لینکن» گفتند این موفقیت را که رئیس جمهور شده‌ای، از کجا کسب کردی؟ گفت: از اینکه از هر چه ترس داشتیم، خودم را در آن انداختم. اگر دل و جرأت ورود به مسئله‌ای را ندارید، اقدام کنید. اگر در تاریکی بروید، دیگر از آن نمی‌ترسید.

از کجا نوشتن را شروع کنیم؟
از درجات پایین. در کار قلمی، يك سیر تدریجی برای خود تصور کنید. يك مرتبه روی پله بالا نروید. نویسندگی مثل منبرفتن است. کسی که تا به حال منبر نرفته، اگر بالای منبر برود، دست و پایش را گم می‌کند. راه حلّ اش این است که از جمعهای اندک شروع کند، در پله ابتدای منبر بنشیند و کم‌کم تا به مراحل بالاتر برسد. در نوشتن نیز همین طور، وقتی به حدّ پختگی نویسندگی رسیدیم، مطالب را برای چاپ بدهیم که از ما ایراد نگیرند. از کار سطحی شروع کنید تا به تیراژ بالا برسید. در نشریات داخلی قلم بزنید. اگر در شهر مجله‌ای هست، از همان شروع کنید تا متبحر شوید، خیلی پر توقع نباشید.

مرحوم فلسفی خاطره اولین منبرش را این‌گونه مطرح می‌کند که در جمع محدود چند نفره صحبت کرده است. اگر در جمع چند نفره داخل حجره منبر نروید و آنها شما را نقد نکنند، نقطه ضعفهای خود را نمی‌یابید و در رفع آن بر نمی‌آید.
در این باره پیشنهاد مشخص شما چیست؟
جمعهای ۵ یا ۶ نفره تشکیل دهید، جمع ادبی تشکیل دهید و جلسه هفتگی بگذارید، موضوعاتی مطرح کنید و بنویسید، درگیر کار شوید، از مراحل راحت شروع کنید تا به سطوح بالاتر برسید، البته ثقیل ننویسید.

منظورتان از ثقیل چیست؟
ما طلبه‌ها در نوشته‌هایمان نیز مانند گفتارمان گاهی مطالب سنگین وجود دارد؛ یعنی سنگین حرف می‌زنیم و این سبب می‌شود که رابطه بین ما و مخاطب گسسته شود. ما با يك سری اصطلاحات طلبگی آشنا شده‌ایم و انس گرفته‌ایم. متون درسی ما هم متون خاصی است و این در گفتارهای ما تأثیر می‌گذارد. در حرف زدن اصطلاحاتی می‌آوریم که افراد عادی نمی‌فهمند مثل: فی الجمله، اجمالاً، علی حده، و معتن ابه. اگر نوشته و یا کلام آمیخته به اصطلاحات حوزوی باشد، باعث انقطاع رابطه مخاطب با ما می‌شود. باید ساده و روان نوشت. عده‌ای می‌گویند که متن ساده و روان، زیبا و جذاب نبوده و در شأن ما نیست. نظر شما در مورد این سخن چیست؟

ساده و روان به معنای سست نیست. می‌شود روان نوشت، ولی پخته و زیبا. کلام نباید پیچیده باشد، ما در فصاحت و بلاغت خوانده‌ایم که کلام فصیح و بلیغ کلامی است که پیچیدگی ندارد، تقیید ندارد. اگر ما اصطلاحات عجیب و غریب بنویسیم، مخاطب منظور ما را نمی‌فهمد. چه کنیم که ساده نویسی را فرا بگیریم؟

راه حل این است که نوشته‌های فارسی را زیاد بخوانیم. خواندن رمان مفید است، چون در آن سعی شده از گویشی که بین مردم متداول است، استفاده کنند. اگر شیوه نگارش رمان پیچیده باشد، از جمله اول و از کلمه اول آن مشخص است. جملات آغازین خیلی مهم است، گاهی چنان تأثیری دارد که ما را به خود جذب می‌کند. بعضی رمانها خیلی سخت نوشته شده‌اند، انسان دلش نمی‌خواهد که آن را بخواند؛ ولی بعضی دیگر چنان ساده و روان نوشته شده‌اند که وقتی جمله اول را می‌خوانیم، دلمان می‌خواهد جلوتر برویم و تا آخر بخوانیم. آیا خواندن رمانها و کتابهای داستان برای ما که طلبه‌ایم تلف کردن وقت نیست؟

عده‌ای این طور فکر می‌کنند و می‌گویند وقت من با ارزش است، رمان بخوانم که چه بشود؟ انسانی که دروغ است، واقعیت خارجی ندارد و حاصل خیالات يك نفر است، به درد من نمی‌خورد؛ ولی باید بگوییم که هر چه مطالعات ما در مطالب داستانی بیش تر شود، سریع تر می‌توانیم از این اصطلاحات طلبگی در نوشتن، دوری کنیم و از آن فاصله بگیریم. هر کتاب داستانی مفید است؟

برخی نویسندگان هم خودشان مشکل دارند و هم قلمشان . همچنین، بعضی از مطالب برای مردمی که در زمان حیات نویسنده زندگی می‌کردند مناسب است و اکنون به کار نمی‌آیند و با نشر کنونی همخوانی ندارند. متأسفانه بعضی از نویسندگان ما کتابهایی را پیشنهاد می‌کنند که نویسندگانش افکار مخرب داشته‌اند و این افکار غلط بر نوشته آنها نیز تأثیر گذاشته است، مثلاً: صادق هدایت، جمال زاده و ... هم شیوه نگارششان نسبت به معاصر کهنه است و هم محتواهای آثارشان غیر دینی است. حتی جلال آل احمد که به عنوان يك نویسنده خوب مطرح است و منصفانه که بنگریم، خسی در میقات او خوب است و همچنین برخی آثاری که در اواخر عمر نوشته؛ ولی کتابهایی دارد که انسان شرم می‌کند آنها را بخواند، مثل: مدیر مدرسه که از تعبیرات بی‌پرده استفاده می‌کند. قلم باید عفت را رعایت کند. غیر مستقیم نوشتن بهتر است یا مستقیم؟ غیر مستقیم.

چگونه غیر مستقیم بنویسیم؟ یکی از قالبهای غیر مستقیم گویی، داستان است . در فیلمها و سریالهای تلویزیون و رمانها، معمولاً از این روش استفاده می‌شود. حتی برخی قصه‌ها را کارشناسان ایراد می‌گیرند که مستقیم گویی کرده است. نکته دیگر در غیر مستقیم گویی، لحن است . لحن باید خودمانی باشد.

آیات و روایات را برای مخاطبانی که میانه‌ای با آنها ندارند، مطرح نکنیم. چه بسا مخاطبانی فهم آن را ندارند و یا خوششان نمی‌آید که آیات و روایات را بخوانند و از مفاهیم دینی دور هستند . با روش غیر مستقیم می‌شود مضمون آیات و احادیث را برای آنها بیان کنیم. شما نمونه‌ای با این روش نوشته‌اید؟

کتاب «از همدلی تا همراهی» حاصل ۱۷۰ الی ۱۸۰ مقاله‌ای است که برای روزنامه می‌نوشتیم که بعد از جمع‌آوری کتاب شد. بعضی ایراد می‌گرفتند که آیه و حدیث در کلام شما نیست؛ ولی من به آنها می‌گفتم که همه‌اش مضمون آیه و روایت است . مسائل اخلاقی و دیگر مسائل را اگر غیر مستقیم بگوییم، تأثیر بیش تری دارد . نمونه دیگر، مقاله ای است به نام «اخلاق مخابراتی» که اگر بخواهیم مستندات دینی و قرآنی آن را بنویسیم، ۲۰ پاورقی می‌شود. از این مقاله مشخص می‌شود که شما ذوق هنری دارید. چطور انسان می‌تواند این ذوق هنری را به دست آورد؟

با هر طیفی مانوس باشیم، روحیات او در ما سرایت می‌کند . اگر با رزمنده رفیق شویم، ذوق حماسی و شهادت‌طلبی در ما ایجاد می‌شود . اگر با اهل ذوق نشست و برخاست کنیم و نوشته‌های ادبی زیاد بخوانیم ذوق ادبی و هنری ما فزونی می‌یابد. سیر تدریجی مطالعاتی هم تأثیر دارد. از کتب روان شروع کنید. گاهی اتفاق می‌افتد که رمانی را می‌خوانیم، ولی نمی‌توانیم ارتباط خو بی با آن برقرار کنیم . علت چیست؟

علت، نداشتن سیر مطالعاتی است . اگر ابتدا بخواهید بینوایان ویکتور هوگو را که يك کتاب جهانی است بخوانید، سخت است، ولی اگر قبل از آن چندین کتاب و قصه کوتاه خوانده باشید، خسته نمی‌شوید.

برای نوشتن رمان، فقط خواندن کافی است؟ هم باید مطالعه داشت و هم پردازش، مثلاً می‌شود قصه‌های زندگانی حضرت علی‌علیه السلام را به صورت رمان نوشت. در رمان، انسان با خواندن به خیلی جاها کشیده می‌شود . گاهی فیلم کوتاه می‌سازند و گاهی سریال. در سریال خیلی حوادث اتفاق می‌افتد، بالا و پایین دارد، چهره برجسته می‌شود، قهرمان داستان پخته می‌شود. هم باید مطالعات تاریخی داشت و هم

پردازش کرد. کسی که با قصه اهل بیت علیهم السلام مثلاً سریال امام علی علیه السلام را می‌نویسد، نقش بسیار مهمی دارد؛ چرا که تمام مطالب، واقعیت تاریخی دارند؛ ولی بقیه سریالها ۷۰ الی ۸۰ درصد آنها را کارگردان و نویسنده پرورش می‌دهد و از خود می‌سازد؛ و ممکن است در تاریخ وجود خارجی نداشته باشد. کسی می‌تواند این پرورش را انجام دهد که ۱۰۰ یا ۲۰۰ رمان خوانده باشد و بداند چطور يك شخصیت را پرورش می‌دهند. بداند خصوصیات قهرمان را چگونه بیان می‌کنند. با تشکر از همکاری و همراهی شما.

گلچین خبرها

رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح:

آمریکا دست از پا خطا کند درس بزرگی به او می‌دهیم

رئیس کل ستاد مشترک نیروهای مسلح گفت: امروز نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران از لحاظ راهبردی، طراحی، تسلیحات و سازماندهی، در آمادگی کامل به سر می‌برند و آماده‌اند تا اگر آمریکا دست از پا خطا کند بار دیگر درس بزرگی به او بدهند.

حسن فیروزآبادی تصریح کرد: دشمنی آمریکا با ایران به این سبب است که آنها می‌دانند تفکر انقلابی ایران در زنجیره سلطه خواهانه آنها وارد نخواهد شد و این برایشان شکست‌ناپذیر است.

وی پیرامون پرتاب کاوشگر نیز گفت: علوم مرتبط با ماهواره از علوم بسیار پیچیده و ترکیبی است که نیاز به درنوردیدن مرز بسیاری از علوم دارد و ایران با پشت سر گذاشتن همه آن مرزها جزء ۱۱ قدرت برتر فضایی دنیاست.

ایشان گفتند: امروز امپریالیسم جهانی چون می‌داند ما همگام با سیاستهای سلطه جویانه آنها نخواهیم بود، مقابل امت ایران می‌ایستد و ما نیز انتظاری غیر از این نداریم.

دستاوردهایی همچون انرژی هسته‌ای، پرتاب کاوشگر، موفقیت‌های پزشکی و بسیاری موفقیت‌های دیگر کم‌کم زمینه را برای مطرح شدن ایران در محافل علمی بیش از پیش فراهم آورده و امروز دیگر قدرتهای استعمارگر پاسخی برای کشورهای تحت سلطه شان ندارند که اگر ایران فقر و بی‌سوادی دارد، پس این علوم از کجا می‌آید؟ (۱)

حمایت مالی سیا از گروه‌های تروریستی ایران

یک روزنامه انگلیسی اعلام کرد: آمریکا به صورت مخفیانه از گروه‌های شبه نظامی در مرزهای ایران برای بی‌ثبات کردن این کشور حمایت مالی می‌کند. به گزارش شبکه تلویزیونی «پرس تی وی» به نقل از روزنامه انگلیسی «دیلی تلگراف»، مقامات سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) به صورت مخفیانه از گروه‌های شبه نظامی در میان اقلیت‌های نژادی در مناطق مرزی ایران برای افزایش فشارها علیه ایران به منظور دست کشیدن این کشور از برنامه هسته‌ای خود حمایت مالی می‌کنند. یکی از مقامات پیشین بلند پایه سیا که نام وی فاش نشده است، به دیلی تلگراف گفت: حمایت سازمان سیا از گروه‌های تروریستی تجزیه طلب که از محل بودجه طبقه بندی شده سیا صورت می‌گیرد، اکنون دیگر خیلی هم مخفیانه نیست. از سوی دیگر، «فردبرتون» مقام سابق وزارت خارجه آمریکا در امور ضد تروریسم اظهار داشت: آخرین اقدامات تروریستی در ایران - توسط عناصر تجزیه طلب - در نتیجه تلاش‌های آمریکا برای بی‌ثبات کردن حکومت ایران بوده است. این گزارش می‌افزاید: برخی از گروه‌های تروریستی از جمله مجاهدین خلق (منافقین) سابقه طولانی در کشتار و خونریزی علیه مردم غیرنظامی و مقامات دولت ایران دارند. (۲)

بوش طرح ممنوعیت شکنجه را وتو کرد

به گزارش خبرگزاریها، رئیس جمهور آمریکا با لایحه ممنوعیت استفاده از شکنجه و روش‌های خشونت‌آمیز علیه مظنونان مخالفت کرد. به این ترتیب بازجویان سیا می‌توانند برای گرفتن اعتراف از مظنونان از روش‌های خشن از جمله فرو بردن سر آنان در آب استفاده کنند.

«جرج بوش» در مصاحبه رادیویی هفتگی گفت: این طرح موجب می‌شود من یک‌سری از ارزشمندترین ابزارهای خود را در جنگ ضد تروریسم از دست بدهم و سیا در بازجویی از تروریست‌ها با محدودیت‌هایی روبه‌رو شود!

برخی از سناتورهای آمریکایی این اقدام (شکنجه مظنونان) را شرم‌آورترین موضوع دوران حکومت بوش خواندند. (۳)

علامه فضل‌الله: صهیونیست‌ها در انتشار کاریکاتورهای موهن دست دارند

علامه فضل‌الله صهیونیسم جهانی را عامل اصلی انتشار تصاویر موهن نسبت به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در دانمارک دانست.

وی در واکنش به چاپ مجدد تصاویر موهن نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روزنامه های دانمارکی، گروه های مرتبط با صهیونیسم جهانی را عامل پشت پرده این اهانتها با هدف برهم زدن روابط مسلمانان و مسیحیان عنوان کرد.

این روحانی شیعه در نامه ای به دولت دانمارک که از طریق سفارت دانمارک در لبنان به مقامات این کشور ابلاغ شد، نوشت، چاپ مجدد این تصاویر موهن در ۱۷ روزنامه دانمارکی بار دیگر خشم و ناراحتی مسلمانان را برانگیخت.

وی به دولت دانمارک هشدار داد که به بهانه آزادی بیان و اندیشه و یا به هر دلیل دیگری در مقابل این امر سکوت نکند و یا به توجیه آن نپردازد؛ زیرا قوانین دانمارک نیز با بی احترامی به مقدسات بیش از ۱/۵ ملیارد مسلمان مخالف است و این اقدامات به پیچیدگی بیش تر امور و ایجاد مشکلات بزرگ بین دانمارک و جهان اسلام می انجامد. (۴)

شیوه تبلیغ وهابیت در اماکن مذهبی عربستان پخش کتب و جزوات شبهه افکن در میان زائران ایرانی و سخنرانیهای مغرضانه در بین نماز مغرب و عشاء از شیوه های جدید وهابیت برای ترویج افکار انحرافی است.

پخش کتابهای ضاله که از چندی پیش در شهر مدینه آغاز شده بود به تازگی گسترش بیش تری یافته و تنوع کتابچه ها نیز افزون گشته است.

بر این اساس صبحها و در بین ساعات چهار تا هشت که درب بقیع برای ورود باز است، این گونه فعالیتها رونق زیادی دارد و در نزدیکی محل ورودی، مکانی برای توزیع کتابچه در نظر گرفته شده است.

کتب و بروشورهایی تحت عناوین خمس از دیدگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام، گفتگوی آرام و دوستانه، خویشاوندی امام صادق علیه السلام و ابوبکر، ماجرای غدیر خم و راب طه آن با اصل ولایت، ازدواج موقت، چگونه هدایت یافتیم؟، چرا سنی شدم؟ و آن گاه که صحابه را شناختم، از جمله مواردی است که به تازگی انتشار یافته و در شمارگان گسترده، میان زائران بقیع که در برخی موارد به بیش از پانصد نسخه در روز می رسد توزیع می شود. همچنین در بعد از ظهرها نیز این فعالیتها رونق داشته و توزیع کتب ضاله ادامه دارد و حتی محلی برای مناظره و گفتگو در زیر درب ورودی بقیع در نظر گرفته شده است.

در این محل که در آن سه اتاق وجود دارد، یکی از اتاقها به مناظره با شیعیان اختصاص دارد و در آن افراد زبده و با تجربه که علاوه بر آگاهی از مبانی اهل سنت، نسبت به کتابها و منابع شیعی نیز تسلط دارند، به گفتگو با افراد می پردازند.

برخورد آرام و دوستانه، آشنا بودن خوب با زبان فارسی، استفاده از شیوه های روانشناسی و احترام به افراد، از جمله ویژگیهای آنان است.

این افراد همزمان با ارائه جزوات و کتابچه ها به صورت ضمنی و زبانی به ترویج عقاید باطل خود می پردازند و با به کار بردن عباراتی چون «خمس در اسلام وجود ندارد» . «ازدواج موقت حرام است» و «اهل بیت به عمر و ابوبکر علاقه داشتند» زمینه را برای مطالعه این کتابها در افراد مهیا کرده و آنها را نسبت به این موارد کنجکاو می کنند.

اگر چه برخی از زائران کم اطلاع ایرانی هم با مطالعه این جزوات منحرف، نسبت به برخی مسائل دچار تردید می شوند، اما سست بودن استدلالها، استفاده از منابع غیر معتبر و برداشتهای عجیب و غریب از آیات قرآن سبب شده است که بیش تر زائران نسبت به این مسائل بی توجه باشند و حتی در بسیاری موارد دانش آموزانی که در قالب کاروانهای دانش آموزی آمده اند به راحتی به شبهات آنان پاسخ می دهند که موجب ناراحتی این افراد می گردد.

در کنار این موارد، برخی اوقات زائرانی که نسبت به مسائل آگاهی و بینش کافی ندارند، با این افراد وارد مشاجره می شوند و از الفاظ نامناسبی استفاده می کنند که با واکنش دیگر زائران روبه رو می شوند.

همچنین سخنرانی بین نماز مغرب و عشاء در فاصله ای حدود یک ساعت، در جاهای مختلف مسجد النبی صلی الله علیه و آله مخصوصاً در قسمت های توسعه یافته که فضای بیش تری دارد رونق زیادی گرفته است؛ به طوری که در برخی موارد تعداد افراد شرکت کننده به بیش از دو

هزار نفر می‌رسد. البته این سخنرانیها به زبان عربی بوده و مخاطبان آن نیز عرب زبانان هستند و هدف از آن متزلزل نشان دادن مبانی شیعه است. (۵)

انتصاب نخستین روحانی مسلمان در نیروی دریایی آمریکا

یک مسلمان بنگلادشی تبار به عنوان نخستین روحانی مسلمان در نیروی دریایی آمریکا منصوب شد. به گزارش ایگنا، «ابوهنا سیف الاسلام» ۴۵ ساله به عنوان اولین روحانی مسلمان نیروی دریایی در زمینه مسائل مذهبی و اعتقادی به سربازان و افسران مسلمان این نیرو کمک کرده و غیر مسلمانانی را نیز که در مورد اسلام سؤالاتی دارند راهنمایی می‌کند.

سیف الاسلام در این باره می‌گوید: بسیاری از افرادی که برای مشاوره نزد من می‌آیند، مسلمان نیستند و من به آنها در درک اسلام و فرهنگ مسلمانان کمک می‌کنم. (۶)

اعتراف مأمور سابق «سیا» به حقانیت اسلام

«الحیات» در گزارشی مقاله یکی از اعضای پیشین سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) را بررسی کرد که در دفاع از اسلام نوشته شده بود.

«گراهام فولر» در شیوه‌ای بی نظیر از خواننده می‌خواهد جهانی بدون اسلام را تصور کند، در نتیجه می‌بیند که درگیریهای نژادی که از ابتدای تاریخ مشاهده شده، با اسلام در ارتباط نبوده است و درگیریهای مزمن بین مسیحیان غرب و مسیحیان شرق و جنگهای صلیبی همچنان رنگ و بوی مسیحیت داشت و این احتمال وجود دارد که به رغم اینکه این جنگها لباس دین را برتن کرده بود؛ بیش‌تر برای منافع به راه افتاده باشد.

مهم‌ترین نکته‌ای که در مقاله «فولر» مشاهده می‌شود، توجه دادن غرب به تروریسمی است که اکنون خود مشغول آن است و ظالمانه به اسلام و مسلمانان نسبت می‌دهد، در حالی که تروریسم نشانه‌های ظاهری در گذشته داشته که باید درباره آنها تأمل کرد. (۷)

امام جمعه پایتخت آرژانتین: رفتار امام خمینی مرا مسلمان کرد

امام جمعه «بوینس آیرس» و همسرش تشرف به مذهب تشیع را مدیون افکار و عقاید حضرت امام خمینی رحمه الله دانستند.

به گزارش رسا، حجت الاسلام عبدالکریم پاس و معصومه اسعد، زوج مسلمان آرژان تینی، در جمع خواهران طلبه جدید الورد استان فارس، کهگیلویه و بویراحمد و بوشهر در قم، به بیان چگونگی تشرف به مذهب تشیع و مشکلات موجود در کشورهای غربی برای انجام فرایض دینی و حفظ حجاب پرداختند.

حجت الاسلام پاس در این مراسم با بیان اینکه کشورهای غربی چهره اسلا م را در سراسر جهان به شدت تخریب می‌کنند، گفت: در بین مردم کشورهای غربی تصویر مشخصی از جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد و مسئولان امر باید اهداف و آرمانهای امام و انقلاب را به طور گسترده در دنیا انتشار دهند.

وی در ادامه درباره چگونگی تشرف خود به اسلام و مذهب تشیع نیز اظهار داشت: مقایسه رفتار و عقاید امام خمینی رحمه الله به عنوان رهبر مسلمانان با رهبران مسیحی دنیا، مرا شیفته مذهب تشیع کرد و توفیق پیوستن به این دین و مذهب متعالی را به من داد.

حجت الاسلام پاس همچنین تحصیل در حوزه علمیه قم را نعمت بسیار بزرگی دانست که همپای تحصیل معارف اسلامی در مدینه النبی در کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است.

معصومه اسعد نیز در این مراسم پس از اشاره به مشکلات موجود در کشورهای غربی برای حفظ حجاب گفت: مباحث فمینیستی در دنیا هر روز گسترده‌تر می‌شود و این در حالی است که در کشورهای غربی نقش مهم زنان در تربیت فرزندان و خانه داری صحیح هر روز کمرنگ تر می‌شود.

وی تصریح کرد: در قیام امام زمان علیه السلام همانند نهضت عاشورا، نقش زنان بسیار محوری است؛ زیرا این زنان پاکدامن هستند که می‌توانند سربازان امام زمان علیه السلام را تربیت کنند. (۸)

سگ عراقی در رسانه‌های آمریکایی

اشغال پنج ساله عراق توسط ارتش آمریکا تاکنون ۷۰۰ هزار عراقی را به کام مرگ فرستاده و از آن کشور يك ویرانه برجای گذاشته؛ اما این روزها صفحات رسانه های آمریکایی مملو از خبر

نجات يك سگ عراقی توسط سرباز آمریکایی و انتقال آن به کالیفرنیا برای داشتن زندگی بهتر است! نکته جالب تر اینکه آمریکا تاکنون حتی به آن عراقیهایی که با ارتش اشغالگر همکاری و در نتیجه حضورشان در عراق ممکن است به بهای مرگشان تمام شود، ویزای ورود به آمریکا را نداده است. اخیراً فاش شده بود که ارتش آمریکا نه تنها به رسانه های عراقی بلکه به رسانه های آمریکایی که به دلیل خطرات موجود در عراق حاضر نیستند خبرنگار به عراق اعزام کنند، گزارشهای ساختگی می دهد تا فضای عراق را به گونه ای رو به بهبودی جلوه دهند. (۹) بازگشت حجاب به ترکیه

لغو قانون ممنوعیت حجاب در دانشگاه ها با رأی قاطع ۴۰۳ موافق مقابل تنها ۱۰۷ رأی مخالف به تصویب پارلمان ترکیه رسید. این قانون اکنون تحویل رئیس جمهور «عبدالله گل» می شود و او نیز همان گونه که پیش تر اعلام کرده، آن را امضا و برای اجرا به دانشگاه ها ابلاغ خواهد کرد. دختران بی شمار ترکیه که خواستار ورود با حجاب و پوشش اسلامی بودند، به راحتی به دانشگاه خواهند رفت. در مدتی که با فشار ارتش و لائیکهای ترکیه، حجاب در دانشگاه های این کشور ممنوع شده بود، عده ای از دختران متدین از ورود به دانشگاه صرف نظر کردند. و عده کمی هم ناگزیر از حجاب استفاده نمی کردند. همچنین شمار بسیاری از آنان بنا بر فتوای یکی از علمای این کشور، موهای خود را تراشیده و با کلاه گیس به دانشگاه می رفتند تا با این روش، علاوه بر حفظ پوشش، امکان ورود به دانشگاه ها را داشته باشند. (۱۰)

تأثیر حجاب بر سلامت مو نتایج جدیدترین مطالعات در غرب نشان می دهد پوشش سر و حجاب زنان نه تنها باعث ریزش مو نمی شود، بلکه به حفظ مو نیز کمک می کند. به گزارش آریا در این تحقیق به زنان در غرب توصیه شده است در طول روز برای حفظ سلامت مویشان، آن را بپوشانند. براساس این تحقیق علمی، پوشاندن سر سبب می شود مو از ذرات گرد و غبار و دیگر آلاینده های موجود در هوا محفوظ بماند. همچنین پوشاندن سر به حفظ مو در برابر تغییرات آب و هوایی به ویژه در برابر رطوبت که در ضعیف شدن مو مؤثر است کمک می کند. بر این اساس، گذشته از ابعاد دینی، حفظ حجاب در بین زنان، سلامت موها را نیز تضمین می کند. (۱۱)

انگلیس غمگین ترین کشور دنیا «اریک واینر» نویسنده مشهور آمریکایی، کشور انگلیس را غمگین ترین کشور و مردم آن را نیز «محزون ترین» مردم جهان توصیف کرد. به گزارش ایسکانیوز، به نقل از «دیلی میر» انگلیس، «واینر» که نویسنده کتاب پرفروش «جغرافیای شادمانی» نیز هست در این باره گفت: هیچ چیز مردم انگلیس را همچون بدبختی و بیچارگی شاد نمی کند. وی افزود: در انگلیس افراد کمی هستند که احساس خوشبختی کنند و آنهایی هم که احساس خوشبختی دارند از دید بقیه افراد جامعه، افرادی مشکوک محسوب می شوند. «واینر» به این سه مکتفا نکرده و در ادامه افزود: انگلیس کشور مردم «غرغرو» و «عبوس» نیز هست و گویا بیش تر انگلیسیها از همین ترشرویی لذت می برند. (۱۲)

۸۰ میلیون آمریکایی سلاح گرم دارند
۸۰ میلیون نفر در آمریکا لاتین بدون نیاز شغلی و امنیتی سلاح دارند. این منطقه سالانه شاهد ۹۰ هزار حمله مسلحانه است.
گزارش پایگاه اطلاع رسانی پلیس به نقل از خبرگزاری «شین هوا» حاکی است، براساس آمارهای رسمی آمریکا بیش از ۸۰ میلیون شهروند آمریکای لاتین بدون نیاز شغلی، سلاح شخصی داشته و آن را مانند وسیله ای ضروری همیشه به همراه دارند.
همچنین اعداد و ارقام نشان می دهد در سراسر آمریکا لاتین سالانه بیش از ۹۰ هزار مورد خشونت و درگیری مسلحانه صورت می گیرد که یکی از دلایل اصلی آن در دسترس بودن اسلحه برای هر شهروند و حتی نوجوانان کم سن و سال است؛ به طوری که هر فردی با مبلغ اندکی حتی اینترنتی می تواند به خری و تهیه اسلحه اقدام کند. (۱۳)

شیطان پرستان در تهران

از چندی پیش بر روی دیوارهای نقاط مختلف یکی از مناطق جنوبی تهران شعارهایی در ترویج شیطان پرستی نوشته می‌شود و به نظر می‌رسد تمرکز بیش‌تری بر این مناطق شده است. این گزارش حاکی است بیش‌تر فعالیت این گروه‌ها در محله‌های بسیار مرفه نشین و یا فقیر نشین صورت می‌گیرد.

در دیوار نویسیها و تبلیغات آنان و در کنار این شعارها اشکالی با ادغام ستاره، دایره و مثلث نیز ترسیم شده است.

پیش از این گروهی از مروجان شیطان پرستی در شهرستان کرج دستگیر شدند. (۱۴) جمعیت ۱۳ تا ۱۹ سال بیش‌ترین تمایل را به مصرف دخانیات دارند

عضو کمیته کشوری کنترل دخانیات گفت: بیش از چهار هزار ماده شیمیایی موجود در سیگار وجود دارد که بالغ بر ۴۰۰ نوع آن بیماری‌زا و ۴۰ نوع آن سرطان‌زا است.

دکتر آذری پور با اعلام این مطلب در کارگاه آشنایی با مراکز مشاوره و ترک دخانیات در استان قزوین گفت: طبق اعلام سازمان جهانی بهداشت تا سال ۲۰۲۰ میلادی میزان مرگ و میر ناشی از استعمال دخانیات در کشورهای توسعه یافته ۵۰ درصد کاهش می‌یابد و این میزان در کشورهای در حال توسعه ۳۰۰ درصد افزایش یافته است.

وی عوارض ناشی از استعمال دخانیات را شامل سرطانهای ریه، دستگاه گوارش، مثانه و بیماریهای عروقی مغز، بیماریهای قلبی و عروقی، سکنه‌های قلبی و مغزی، زخم معده و اثنی عشر، آب مروارید، شکستگی گردن و ران و سایر موارد در سنین مختلف در افراد مصرف کننده سیگار و سایر موارد دخانی عنوان کرد. وی گفت: دودی که از نوک سیگار بیرون می‌آید، نسبت به دودی که فرد سیگاری می‌بلعد، ۱۰۰ برابر سمی‌تر است و متأسفانه افراد غیر سیگاری همنشین با افراد سیگاری، صدمات بیش‌تری می‌بینند و به همین دلیل در کشورهای پیشرفته سالهاست که استعمال دخانیات در مکانهای عمومی مسقف ممنوع بوده و جرائم سنگینی برای آن در نظر گرفته شده است. در کشور ما نیز خوشبختانه این قانون مصوب شده است. عضو کمیته کشوری کنترل دخانیات، با اعلام اینکه طبق تحقیقات، جمعیت ۱۳ تا ۱۹ سال شدیدترین تمایل به مصرف دخانیات را از خود نشان می‌دهند و این گروه سنی بیش‌تر در کشورهای در حال توسعه هستند، اضافه کرد: با اجرای مفاد معاهده کنترل دخانیات در اکثر کشورها از جمله ایران، ممنوعیت تبلیغات مستقیم مواد دخانی و افزایش قیمت آنها، ممنوعیت استعمال در اماکن عمومی مسقف و ممنوعیت فروش این مواد به نوجوانان و جوانان به عنوان اقدامات اصلی مد نظر گرفته شده است. (۱۵)

پدر بزرگ ۱۰۱ ساله به مدرسه رفت

مرد کهنسال برزیلی در ۱۰۱ سالگی توانست خواندن و نوشتن بیاموزد و تعجب همگان را برانگیزد.

به گزارش ایسکانیوز، «سیاستیائو اولیورا» که يك قرن بی سواد بود، همیشه برای خواندن نامه‌ها، روزنامه‌ها و ... از نوه‌هایش کمک می‌گرفت تا اینکه سال گذشته تصمیم گرفت به این وضعیت پایان دهد. بنابراین به کلاسهای سوادآموزی رفت و نام نویسی کرد: «اولیورا» هر روز مسافت زیاد بین خانه و مدرسه را طی می‌کرد تا میان دانش آموزانی که میانگین سنی شان ۱۰ سال بود، خواندن و نوشتن بیاموزد.

پدر بزرگ سختکوش سرانجام توانست با گذراندن دوره آموزشی، مدرک سوادآموزی خود را بگیرد. او حالا از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجد و آرزو دارد روزی دانشجو شود. (۱۶)

پی نوشت:

(۱) رسالت، ۸۶/۱۱/۲۱.

(۲) آفتاب یزد، ۸۶/۱۲/۶.

(۳) کیهان، ۸۶/۱۲/۲۰.

(۴) کیهان، ۸۶/۱۲/۲.

(۵) گزارش جامعه، ش ۱.

(۶) پگاه حوزه، ش ۲۲۶، ۸۶/۱۲/۴.

(۷) یالثارات، ۸۶/۱۲/۱۵.

- ۸) همان، ۸۶/۱۱/۱۵.
- ۹) حزب الله، ۸۶/۱۲/۵.
- ۱۰) اميد جوان، ۸۶/۱۱/۲۳.
- ۱۱) يالثارات، ۸۶/۱۲/۱.
- ۱۲) كيهان، ۸۶/۱۲/۱۴.
- ۱۳) همان، ۸۶/۱۲/۸.
- ۱۴) يالثارات، ۸۶/۱۱/۲۴.
- ۱۵) ايران، ۸۶/۱۲/۸.
- ۱۶) كيهان، ۸۶/۱۲/۳۰.

علامه دوانی، أسوه پژوهش و تبلیغ

محمدتقی ادهم‌نژاد

علامه فقید حاج شیخ علی دوانی رحمه الله عالمی نامدار و آگاه، پژوهشگری پرتلاش و واعظی موفق و تأثیرگذار در دوران معاصر (۱) بود که همه عمر گرانقدر خویش را صرف تحقیق، تألیف، احیای نام و آثار بزرگان، ثبت وقایع تاریخی به ویژه تاریخ انقلاب اسلامی، و تبلیغ و نشر حقایق و معارف اسلامی نموده، و در این راه، آثار و برکات علمی و معنوی فراوانی از خویش به یادگار گذاشت. در این مقال مروری هر چند گذرا بر زندگانی و آثار سبز او خواهیم داشت.

تولد و کودکی

علامه دوانی در تاریخ ۵ مهر سال ۱۳۰۸ شمسی مصادف با ۲۳ ربیع الثانی ۱۳۴۸ قمری در روستای «دوان» از توابع شهرستان کازرون استان فارس دیده به جهان هستی گشود. دوان زادگاه حکیم نامدار و بلند آوازه ایران جلال الدین دوانی است که شرح حال وی به دست توانمند همین فرزانه به نگارش در آمده است. استاد علی دوانی دوران کودکی را در زادگاهش سپری نمود و آن گاه در سن ۷ سالگی از موطن خود به آبادان نزد ارحام و خویشان که در آنجا ساکن بودند رفته و دروس ابتدایی و مقدماتی را در آبادان فرا گرفت و آن گاه در سن ۱۵ سالگی وارد حوزه علمیه نجف اشرف شد.

تحصیل در نجف اشرف

استاد علی دوانی در سال ۱۳۲۳ شمسی در اوج زعامت دینی حضرت آیت الله العظمی حاج سید ابوالحسن اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ قمری) وارد حوزه علمیه نجف اشرف شد و مورد توجه و عنایت مخصوص آن بزرگوار قرار گرفته و در مدرسه «شرابیانی» سکنی گزیده و مشغول تحصیل علوم دینی در آن حوزه کهنسال گردید و مقدمات و مقداری از سطح را نزد جمعی از فرزندان نامدار و برجسته آن دیار به خوبی فرا گرفت.

اساتید وی عبارتند از حجج اسلام و آیات بزرگوار:

۱. شیخ محمد علی افغانی؛

۲. شیخ علی آقا نجفی کاشانی؛

۳. شیخ محمدرضا طبسی؛

۴. میرزا عبدالحسین خراسانی؛

۵. میرزا احمد اردبیلی؛

۶. میرزا کاظم تبریزی؛

۷. میرزا علی فلسفی تنکابنی؛

۸. شهید محراب سیداسدالله مدنی رحمه الله (۲).

استاد دوانی به مدت چهار سال در نجف اشرف ماند و از فضای معنوی و اساتید و فرزندان برجسته علمی آن دیار کسب فیض نمود؛ هر چند از اوضاع نابسامان آن روز حوزه نجف ناخشنود بود.

وی در این باره می نویسد: «فراموش نمی کنم وقتی در سن ۱۵ سالگی با يك دنیا شور و شوق به حوزه مقدس علمی نجف اشرف رفتم و مشغول تحصیل شدم، مشاهده وضع حوزه و عدم نظم و انضباط و نبودن امتحان که موجب می شد عمر ۹۰ درصد طلاب جوان بیهوده تلف شود، چنان افسرده و خسته و ناراحت می کرد که هنوز خاطره تلخ آن آزارم می دهد. [البته] در همان موقع دانشمندان و نوابغی امثال آیات شیخ محمدحسین کاشف الغطاء، شیخ محمدرضا مظفر، شیخ عبدالحسین امینی و... وجود داشتند و مرجعی بزرگ همچون آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی داشتیم و دهها نفر دیگر از علمای متفکر و متحرک؛ ولی رکود و بی نظمی عمومی روحانیت همه چیز و کار بزرگ اینان را تحت الشعاع قرار داده بود و چه رنج درآوری!» (۳)

مهاجرت به ایران

علامه دوانی در سال ۱۳۲۸ شمسی به خاطر کسالت به کشور بازگشت و در همان سال در جریان سفر تبلیغی به نهاوند با دختر مرحوم آیت الله آقا احمد آل نهاوندی از احفاد علامه ملا محمدباقر وحید بهبهانی وصلت نمود و آن گاه وارد حوزه علمیه قم گردید و سطوح متوسطه و

عالی و نیز دروس حکمت و تفسیر را نزد اساتید فرزانه حوزه قم به خوبی فرا گرفت . اساتید نامدار وی در حوزه علمیه قم عبارتند از آیات بزرگوار:

۱. میرزا علی مشکینی؛
۲. حاج شیخ محمدفاضل لنکرانی؛
۳. شهید بزرگوار حاج شیخ محمد صدوقی یزدی؛
۴. حاج شیخ محمد لاکانی گیلانی؛
۵. حاج شیخ عبدالجواد اصفهانی؛
۶. حاج شیخ مرتضی حائری یزدی؛
۷. سیدشهاب الدین مرعشی نجفی؛
۸. سیدمحمدباقر طباطبایی سلطانی؛
۹. حاج سیدرضا صدر؛
۱۰. حاج شیخ محمد فکور یزدی؛
۱۱. حاج شیخ محمد زاهدی قمی؛
۱۲. علامه سید محمدحسین طباطبایی(۴) صاحب تفسیر المیزان قدس الله اسرارهم.

اساتید درس خارج

علامه دوانی بعد از اتمام دروس سطح و استوار نمودن مبانی علمی خود، وارد جلسات درس خارج فقه و اصول جمعی از آیات عظام قم گردیده و از خرمن بیکران علم و معنویت آنان خوشه چینی نمود، که عبارتند از:

۱. حضرت آیت الله حاج سیدحسین طباطبائی بروجردی؛
۲. حضرت آیت الله العظمی امام خمینی؛
۳. حضرت آیت الله العظمی حاج سیدمحمد محقق داماد؛
۴. حضرت آیت الله العظمی حاج سیدمحمد رضا گلپایگانی.

در عرصه منبر و خطابه

علامه دوانی یکی از نام آوران عرصه تبلیغ و منبر به شمار می آید و نام وی در ردیف خطبا و وعاظ شهیر و نامدار ایران اسلامی به ثبت رسیده است. (۵) معظم له بعد از ورود به ایران و همگام با تحصیل و پژوهش، در اغلب شهرستانهای ایران و برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس فعالیت تبلیغی داشت و سخنان و مناظر وی همواره مورد استقبال گرم مردم به ویژه جوانان مسلمان قرار گرفته بود . از ویژگیهای مناظر استاد دوانی عبارت است از : شیرینی و حلاوت، ساده و روان بودن، عدم استفاده از جملات و کلمات غامض، تکیه بر حدیث و تاریخ اسلامی و... .

همین شیوه، تأثیرات فراوانی بر نسل جوان داشت و می توان گفت که او توانست نسل متدین و آگاهی را تربیت نماید. هنوز مردم آبادان و خرمشهر سخنان مرحوم دوانی را در ایام ملی شدن صنعت نفت که در جهت بیداری آنان سهم به سزایی داشت، از یاد نبرده اند . و نیز مناظر افشاگرانه وی در شهرهای مختلف به ویژه در قم، ورامین، تهران، اصفهان و... علیه مفسد رژیم پهلوی در خاطره ها باقی مانده است . انتقادات کوبنده و مؤثر وی در مناظر علیه رژیم ستم شاهی باعث گردید تا وی توسط ساواک ممنوع المنبر و به دنبال آن ممنوع الخروج گردد، و بارها به شهربانی و ساواک احضار و زندانی شود.(۶)

استاد دوانی سخنرانیهای فراوانی در کشورهای غربی داشته است و نیز سخنرانی وی در همایشها، کنگره ها و بزرگداشت های داخلی و بین المللی به مناسبت های مختلف، همگی به ثبت رسیده است. مناظر و روضه خوانی این شاگرد مخلص مکتب امام صادق علیه السلام تا آخرین لحظات عمر شریفش ادامه داشت.

فعالیت های فرهنگی

استاد دوانی قلم روانی داشت . او با همکاری جمعی از فضلاء آن زمان؛ هم اند آیات عظام مکارم شیرازی، موسوی اردبیلی، جعفر سبحانی، نوری همدانی و ...، مجله «درسهای از مکتب اسلام» را در سال ۱۳۳۷ شمسی در حوزه علمیه قم تأسیس کردند که مطالب دینی و علمی مجله در خور فهم نسل جوان به طرز جالبی انتشار و مورد استقبال گسترده عموم

طبقات ایران قرار گرفت. (۷) استاد دوانی از مؤسسين آن مجله و نیز عضو هیئت تحریریه آن به شمار می‌آمد و نیز مقالات سودمند وی تحت عنوان «مفاخر اسلام» و «داستانهای ما» چاپ و منتشر می‌گردید. استاد دوانی علاوه بر مجله مکتب اسلام، مقالات علمی و دینی خود را در روزنامه‌های «ندای حق» و «وظیفه» به چاپ رسانده است. و نیز از جمله کارهای فرهنگی ایشان تدریس «رجال و تراجم» در مؤسسه «دارالتبلیغ اسلامی قم» به مدت شش سال است که وی از مدرسین و نیز از اعضای اصلی این مؤسسه به شمار می‌رفت. از دیگر کارهای فرهنگی معظم له می‌توان به «تأسیس انجمن قائم» با همکاری دو تن از فضلاء حوزه اشاره کرد، که آشنایی نسل جوان و متدین با عقاید و معارف مهدوی در سرلوحه این انجمن قرار داشت.

مهارت و تخصص وی در رشته رجال و تراجم باعث گردید تا در خلق آثاری ارزشمند پیرامون حیات طیبیه عالمان بزرگ شیعه و معرفی آنان به نسل جوان، به توفیقات فراوانی نایل گردد. قدرت قلم و پژوهش جامع این محقق در سنین جوانی در تدوین شرح حال علامه وحید بهبهانی متوفای ۱۲۰۵ قمری موجب مسرت و اعجاب آیت الله بروجردی گردید. آن بزرگوار نویسنده خلاق و کوشای این اثر نفیس را مورد تفقد و تشویق خویش قرار داد و همین تشویق، باعث ترقی و تکامل وی در خلق آثار گرانبهای دیگری در رجال و تراجم شد. ابتکار در پژوهش

علامه دوانی درباره چگونگی تحقیق و تدوین شرح حال رجال بزرگوار شیعه چنین می‌نویسد: «نویسنده این کتاب از دیر زمان متوجه این معنی بوده است که یکی از علل جدایی نسل کنونی مسلمین و بالآخر جامعه ایرانی از علمای دینی و روحانیون، عدم اطلاع از ارزش وجودی آنها در اجتماع و موقعیت واقعی این سلسله می‌باشد. چه مردان بزرگ و علمای عالی قدری داشته‌ایم که زحمتهای کشیده و به مردم و اجتماع خدمتها نموده و در شرایط سخت دامن همت به کم‌ر زده و کشتی طوفان زده مسلمین را از غرقابهای وحشتناک نابودی به ساحل نجات رهبری نموده‌اند؛ ولی چون این حقایق به قلم نیامده و به زبان روز نگارش نیافته است، جز عده معدودی کسی از آن اطلاع ندارد. به همین جهت از ده سال پیش (سال ۱۳۴۱ شمسی) که رسماً شروع به نویسندگی کردم، نخستین موضوعی که جلب توجهم را نمود، بحث و تحقیق در احوال علمای شیعه و نگارش شرح حال و بیوگرافی آنان بود؛ به طوری که تاکنون [که] سی و سومین بهار عمر را پشت سر می‌گذارم، نزدیک به ده جلد کتاب حاوی شرح حال علمای شیعه به طرز نوین و سبکی قابل فهم عموم تألیف نموده‌ام، و حتی چهار سال پیش که مجله علمی و دینی مکتب اسلام در حوزه علمیه قم توسط نویسنده و دیگر همکاران انتشار یافت، از میان همه موضوعات، من «شرح حال علمای شیعه» را پذیرفتم و قلم خود را در این راه به کار انداختم.» (۸)

کتاب نهضت دوماهه روحانیون ایران

روحانیت شیعه و نهضت‌های الهی آنان در طول ادوار تاریخ همواره مورد تهاجم سهمگین و همه جانبه استعمارگران و ایادی خود فروخته آنها بوده است. جنایت کاران تاریخ برای درهم شکستن اعتبار و قداست روحانیت و مخدوش ساختن اهداف الهی آن، و نیز به جهت جلب منافع مادی سردمداران استعمارگر خود، از تخریب و ترور چهره‌ها و تحریف تاریخ و قضایای واقعی آن، از هیچ تلاشی فروگذار نکرده و به منظور دست‌یابی به اهداف پلید خود، دست به هر جنایتی زده‌اند. مرحوم دوانی با درک شرایط و موقعیت حساس زمانی نهضت مقدس اسلامی، و به جهت محفوظ ماندن وقایع انقلاب از گزند بدخواهان، برای اولین بار بعد از ختم غائله انجمنهای ایالتی و ولایتی در تاریخ ۱۵ دی ماه ۱۳۴۱ شمسی اقدام به تألیف کتاب «نهضت دو ماهه روحانیون ایران» نمود. این اثر که در نوع خود بدیع، ابتکاری و جالب بود، بعد از انتشار مورد استقبال گسترده مردم متدین و مسلمان بالآخر علماء و مراجع عالی قدر قرار گرفت. به محض چاپ و انتشار این کتاب، نویسنده و عده‌ای از دارندگان آن دستگیر و روانه زندان شدند. استاد دوانی در این باره می‌نویسد: «بعد از انتشار کتاب، روزی یکی از دوستان به نویسنده گفت: برای کاری نزد وزیر دادگستری رفته بودم. وزیر مشاور هم نزد او بود. وزیر دادگستری پرسید: از قم چه خبر؟ وزیر مشاور گفت: خبر تازه اینکه تمام ماجرای که ما سعی در سانسور و عدم انتشار آن

داشتیم، طلبه‌ای به نام علی دوانی آن را به صورت کتاب درآورده و در همه جا منتشر شده و به نام «نهضت دو ماهه روحانیون ایران» است.» (۹)

البته نهضت دو ماهه بعدها با اضافات فراوانی در ده مجلد به نام نهضت روحانیون ایران تغییر نام یافت و منتشر گردید، که اغلب وقایع مربوط به روحانیت ایران (بین سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷) در آن به ثبت رسیده است. هر چند در این کتاب کاستیها و ضعفهایی نیز وجود دارد، ولی مأخذ و مرجع قابل اعتمادی برای پژوهشگران و علاقمندان به وقایع انقلاب اسلامی می‌باشد.

مهاجرت به تهران

استاد علی دوانی در سال ۱۳۴۸ شمسی رهسپار تهران گردید و تا پایان عمر در این شهر اقامت داشت و مشغول تحقیق، تألیف و تبلیغ بود. او عالمی کامل و فاضلی عامل و شاعری توانمند و محقق فرزانه بود. اشعار خوبی در رثاء ائمه علیهم السلام، اخلاق و موضوعات اجتماعی دارد که برخی از آنها در کتب متعدد به چاپ رسیده است. یکی از اشعار آن بزرگوار را که درباره امام زمان علیه السلام سروده است در ذیل می‌آوریم:

روز روشن دیدم و روی توام آمد به یاد
ظلمت شب دیدم و موی توام آمد به یاد
قامت سروی لب جویی بدیدم دلفریب
واندر آندم قد دلجوی توام آمد به یاد
نوبهاران بوی گلها مست و مدهوشم نمود
من چه گویم بوی خوشبوی توام آمد به یاد
لشکر گل صف به صف دیدم به صحرا صف زنان
خود به خود آن فرّ نیروی توام آمد به یاد
قرص مه دیدم شبی گردیده پنهان در سحاب
ناگهان رخسار گیسوی توام آمد به یاد
عکس روی یوسفی دیدم به لوحی بیدرنگ
دیده و مژگان و ابروی توام آمد به یاد
خرمن خورشید تابان در جهان دیدم ولی
جلوه‌ای از روی نیکوی توام آمد به یاد
بزم یاران بود و بر منبر سخنها گفتمی
راستی لعل سخن‌گوی توام آمد به یاد
هر کسی از دیگری پوید دوانی را و من
هر زمان دل داده کوی توام آمد به یاد (۱۰)

آثار علمی

این پژوهشگر اسلامی در عرصه‌های مختلف علمی دارای تألیفات سودمند است که اغلب آنها بارها به چاپ رسیده است. وی علاوه بر تألیفات، دارای مقالات فراوانی در مجلات و روزنامه‌های گوناگون می‌باشد.

فهرست تألیفات و آثار علمی وی را در ذیل می‌آوریم:

۱. اجتهاد در مقابل نص؛
۲. اصول اعتقادی و فروع عملی اسلام؛
۳. امام خمینی رحمه الله در آئینه خاطره‌ها؛
۴. امیرالمؤمنین در شعر فقها، حکما و عرفای نامی؛
۵. تاریخ اسلام از آغاز تا هجرت؛
۶. تاریخ فتوحات مسلمانان در اروپا؛
۷. امام زمان علیه السلام در گفتار دیگران؛
۸. داستانهای ما (۳ جلد)؛
۹. خاطرات من از استاد شهید مطهری رحمه الله؛
۱۰. خاندان آیت الله بروجردی؛
۱۱. زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع، آیت الله بروجردی؛

۱۲. راز نماز در نهج البلاغه؛
۱۳. خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی؛
۱۴. سیمای جوانان در قرآن و تاریخ؛
۱۵. شوق مهدی علیه السلام؛
۱۶. شعاع وحی بر فراز کوه حرا؛
۱۷. شعراء، علماء و مردان نامی بوسنی و هرزگوین؛
۱۸. علی علیه السلام چهره درخشان اسلام؛
۱۹. صحنه‌های تکان دهنده در تاریخ اسلام؛
۲۰. فروغ هدایت؛
۲۱. مباحثی در معارف اسلامی؛
۲۲. مفاخر اسلام (۱۲ جلد)؛
۲۳. نهضت روحانیون ایران (۱۰ جلد)؛
۲۴. مرآت الاحوال؛
۲۵. مهدی موعود علیه السلام؛
۲۶. هنر نویسندگی؛
۲۷. نقد عمر (خاطرات و زندگانی خودش)؛
۲۸. داستانهای اسلامی (۲ جلد)؛
۲۹. سیره ائمه معصومین علیهم السلام؛
۳۰. فروغ ایمان؛
۳۱. زن در قرآن؛
۳۲. بانوی بانوان جهان؛
۳۳. جهانگردی و جهانگردان نامی؛
۳۴. سفرای امام زمان علیه السلام؛
۳۵. هزاره شیخ طوسی (۲ جلد)؛
۳۶. غدیر خم، حدیث ولایت؛
۳۷. شرح حال و آثار و افکار آیت الله بهبهانی؛
۳۸. شرح زندگانی جلال الدین دوانی؛
۳۹. مشاهیر فقها و مراجع تقلید شیعه؛
۴۰. نهضت دوماهه روحانیون ایران.

همچنین دهها کتاب با تصحیح و تحقیق و مقدمه وی به چاپ رسیده است . آخرین اثر انتشاریافته وی «بانوی بانوان جهان» است که به تاریخ حضرت زهرا علیها السلام اختصاص دارد. رحلت

سرانجام علامه دوانی، استاد برجسته تاریخ اسلام در سن ۷۷ سالگی در شب سه شنبه ۱۹ دی ماه ۱۳۸۵ شمسی در تهران دارفانی را وداع گفت و پیکر پاکش در تهران و قم تشییع و بعد از اقامه نماز توسط حضرت آیت الله سبحانی، در یکی از حجرات شرقی صحن عتیق حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. (۱۱)

پی نوشت: _____

(۱) ر.ک: نقش وعظ و خطابه در تاریخ معاصر ایران، مجله یاد، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۸۴ ش، ۷۸ ش، ص ۲۳۱.

(۲) شرح حال فرزندان یاد شده، در «گنجینه دانشمندان»، تألیف محمدشریف رازی چاپ امید، ق، ۱۳۷۰ ش و «گلشن ابرار»، تهیه و تدوین جمعی از پژوهشگران پژوهشکده علمی کاربردی باقر العلوم، قم، زمستان ۱۳۸۵ ش آمده است.

(۳) نهضت روحانیون ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۷ ش، ج ۹ و ۱۰، ص ۳۴۸، با اندکی دخل و تصرف.

(۴) شرح حال اغلب فرزندان یاد شده، در مجموعه «گلشن ابرار» و «ستارگان حرم» تألیف گروهی از محققان حوزه علمیه قم آمده است.

- ۵) گفتار و عاظ، محمدمهدی تاج لنگرودی واعظ، چاپ زهره، تهران، ۱۳۴۸ ش، ج ۱، ص ۱۶۴-۱۷۴.
- ۶) بنگرید به عنوان نمونه: نهضت روحانیون ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۷ ش، ج ۵ و ۶، ص ۲۶۵ - ۲۷۳.
- ۷) برای اطلاع بیشتر از مجله مکتب اسلام ر.ک: گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۲۱-۳۲۰.
- ۸) نهضت روحانیون ایران، ج ۳ و ۴، ص ۲۲.
- ۹) همان، ص ۳۵.
- ۱۰) آثار الحجة، محمد شریف رازی، مؤسسه دارالکتاب قم، ۱۳۳۲ ش، ج ۲، ص ۲۰۰.
- ۱۱) شرح حال استاد علی دوانی در منابع ذیل آمده است:
گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۶۱؛ نقد عمر(خاطرات و زندگانی که در ۲ جلد به قلم خودش تألیف یافته است و در این مقاله از آن بهره‌ها بردیم)؛ آئینه پژوهش، ش ۱۰۳، ص ۱۰۳-۱۰۱؛ روزنامه کیهان، ۱۳۸۵/۱۰/۲۰؛ روزشمار انقلاب اسلامی، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۳۰۵، مجله یاد، شماره ۷۸، زمستان ۱۳۸۴، ص ۲۳۱.